



### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳

#### مقدمه

اگر عقل بشر در تکامل است حتماً روزی همه می فهمند که: ان الذین عند الله الاسلام: دین فقط اسلام است، و حقیقت اسلام هم تشیع است که رابطه دائمی زمین و آسمان، خلق و خالق را در بر دارد. پس حتماً آینده کل بشریت مکتب تشیع است فقط و ولایت تامه علوی تحقق می پذیرد و فرزندش مهدی موعود حکومت جهانی برقرار خواهد کرد و معنای ولایت تحقق خواهد یافت و همچنین معنای واقعی عاشورا ظهور خواهد کرد. این جزوه بنام یکی از مباحث آن «تشیع آینده تاریخ» منتشر میشود امید است مفید باشد.

ناشر دفتر حضرت آیت الله العظمی گرامی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵

#### تشیع آینده تاریخ

برگرفته از برخی دروس اعتقادی

حضرت آیت الله العظمی گرامی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

آینده تاریخ بشریت به طور یقین از آن مکتب تشیع است چنانکه در آیه ۵۴ سوره مائده بیان شده است: «ای اهل ایمان هر که از میان شما مرتد شود بزودی خداوند گروهی را میاورد که آنها را دوست دارد و آنها هم خدا و رسول را دوست دارند...»

در قرآن کریم چندین آیه هست که نشان دهنده قطعیت پیروزی ائمه معصومین (ع) و پیروزی حق بر باطل در این عالم است. مثل آیه کریمه «**کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرِسَالِي**». ص ۲۱، مجادله، منظور از این غلبه، یقیناً غلبه در استدلال و باصلاح غلبه بالحجه نیست. **لا غلبن** برای مضارع است ولی غلبه برهانی ازلی است، از ازل غلبه بالحجه برای خدا تحقق داشته و دارد، اینجا فقط ثبت و حکم به تحقق در آینده است، کتب الله یعنی حکم و ثبت کرد. این مشخص است که غلبه ظاهری منظور است. و غلبه

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸

ظاهری قطعی است. از طرفی اغلب غلبه ای بدون شکست است، آن که دوباره شکست بخورد، و فقط مدعی غالب باشد که ارزش چندانی ندارد، خوب همیشه شکست و پیروزی بوده گاهی این گاهی آن. پس لاغلبن یعنی بعدش

دیگر شکست نیست. این می شود نهایت زمان و آینده مستمر تاریخ آیه دیگر؛ «وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض». ص ۵۵، نور دلالت آیه قطعی است و جای هیچ گونه شبهه‌ای نیست روایت هم در تفسیر این آیه، متعدد است که اشاره به ظهور امام زمان و غلبه ظاهری مولا است. آیه سوم؛ «واشرقت الارض بنور ربها» ص ۶۹، زمر زمین به نور رب الارض، نورانی می شود. در روایت دارد که رب الارض ای امام الارض. پس اشرقت الارض بنور الامام یعنی امام همه عالم را می گیرد. در روایات ما آیات متعددی از قرآن کریم به ظهور آقا و مولاایمان تطبیق شده است. ظهوری که همان طور که در روایات ما آمده، چیزی است که اصلاً به این دنیای فعلی بشریت نمی خورد. روایات در علائم ظهور، خیلی عجیب است که اصلاً به این تطبیق نمی شود. کلیه گنجها ظاهر می شود، نزاع و ظلم برطرف می شود، دختر یا زنی از شرق عالم تنها به غرب عالم می رود و هیچ کس متعرض

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹

او نمی شود، بنا به نقلی گرگ و میش با هم آب می خورند. که البته ظاهراً این مثل است گرچه ممکن است معنای حقیقی آن در بین حیوانات نیز واقع شود، خلاصه حکومتی که اصلاً تصور آن برای ما خیلی عجیب است. این تعبیر که دارد؛ **یملا الارض قسطاً و عدلاً** من فکر می کنم از تمام تعبیرات دیگر مهمتر و روایاتش هم از تمام روایات دیگر صحیحتر است و نزدیک به تواتر که **«یملا الارض»** یعنی پر، پر به حدی است که نزدیک است لبریز شود **«بعد ما ملأت ظلماً و جوراً»** از این بخش روایت معلوم می شود که هنوز خیلی طول می کشد. در کنار قسط و عدل نیز هم آمد خیلی جالب است.

قسط با عدل فرق دارد. عدل تعیین بهره و حق مرزی حق است. یعنی در اصل قانون چگونه حکم کنیم. قسط، نصیب هر فردی در نتیجه عدالت است. بنابراین معنای **یملا الارض قسطاً و عدلاً** این می شود، بهره هر کس را - که نتیجه عدل است - می دهیم.

می توان گفت که روایت فوق که از اصح روایات ما است - نشان دهنده مرحله کمال عالم انسانی است. قاعده حرکت جوهریه فلسفه و نیز قواعد جامعه شناسی هم این را اقتضا می

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰

کند. و مهم همان قاعده حرکت جوهریه است. چون معمولاً گفته می شود که قواعد جامعه شناسی قطعی نیست. عدل، در حال حاضر نسبی است و آن موقع به کمال خودش می رسد.

اینکه اهل بیت (ع) همیشه سعی می کردند که نام امام زمان (عج) زنده باشد و احترام می کردند، مثلاً از امام صادق (ع) نقل است که «اگر من به حضور او برسم تمام عمر خدمت او را خواهم نمود» اشاره به عظمت آن حکومت عدل دارد.

### حرمت نام مخصوص

تعبیراتی در روایات هست که مخصوص معصومین است، اطلاق کردن آنها به غیر معصومین ایمان مردم را ضعیف

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
می کند، و نباید این کار را کرد. بعضی تعبیرات هم مخصوص بعضی ائمه است. مثلاً کلمه امیر المؤمنین را ائمه بعدی به خودشان نمی گفتند. حتی امام حسن (ع) که حکومت داشت. هیچکدام، اینها امیر المؤمنین نیستند. طبق روایات شیعه و سنی امیر المؤمنین خاص مولا علی است. بعضی عناوین هم خاص آقا ولی عصر (عج) است؛ عنوان خاتمیت در وصایت، عنوان قائمیت؛ که قیام به وظایف، به آن معنای اکمل باشد، حرمت تصریح به نام مخصوص حضرت که درباره هیچ يك از اهل بیت (ع) این مسأله نیست که

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱

حرام باشد نامشان را ببریم. حتی درباره فاطمه زهرا (س) ناموس الهی و عصمت نبوی، چنین چیزی نداریم. نام آن حضرت را بردن اشکال ندارد. انسان نام می برد. اما نام آقا ولی عصر (عج) (نام خاصشان) را بردن به احتمال بیشتر حرام است. ظاهر ادله این طور است. و اگر در بعضی روایات اهل بیت (ع) نام برده اند، شاید مربوط به روابط بین خودشان مثل پدر و فرزندی خصوصیات باشد که ربطی به دیگران ندارد. چنانچه مسأله تقیه هم نیست. بلکه به نظر می رسد که جنبه احترام است و این خاص اوست. چنانکه کلماتی همچون کلمه امام هم در عرف شیعه خاص اهل بیت (ع) است. امام جماعت، امام جمعه و ... به طور مقید است، اما به طور مطلق اهل بیت (ع) است، البته اشکال لغوی نداریم. بلکه برای حفظ عظمت معصومین است.

### روایات مربوط به امام (ع)

اهل بیت (ع) نسبت به ظهور حضرت صاحب اظهار اشتیاق و علاقه فراوان کرده اند. قبل از اینکه آن علاقه ها را عرض کنیم بعضی از روایاتی را - که راجع به خود حضرت هست - ذکر می کنم. اولین روایت در کافی است - [روایات متعددی دارد - در روایت پنجم از روایاتی که راجع به مولد الصاحب (ع) در صفحه

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲

۵۱۸ جلد اول آمده [که محمد بن ابراهیم بن مهزیار می گوید: بعد از شهادت امام عسکری (ع) در شك افتادم که چه کنم؟ پیش پدرم ابراهیم مهزیار پول زیادی جمع شده بود. اموال را برداشته سوار کشتی شدیم. پس چندی ناگهان حالت تب و لرزی پدرم را گرفت. به من گفت پسر مرا برگردان، می دانم این مرگ است، آنگاه به من گفت تقوی خدا را درباره این مال رعایت کن، و وصیت کرد در حفاظت این مال و بعد هم از دنیا رفت. با خود گفتم پدر من هیچ وقت این طور نبود که وصیت بی جا کند پس من باید کاملاً مراقب این مال باشم بر می دارم می روم عراق، عراق به تناسب اینکه آقا امام حسن عسکری (ع) در سامرا بوده است و قرائن نشان می دهد که ابراهیم بن مهزیار در ایران بوده است و ظاهراً اصلشان هم خوزستانی هستند. يك خانه ای کنار شط کرایه می کنم و به هیچ کس هم نمی گویم. اگر بر من روشن شد اموال را به او می دهم مثل زمان امام عسکری (ع) و اگر روشن نشد خودم آن را به مصرف میرسانم، شاید منظورش این بوده که می ریزم در دریا. يك خانه ای اجاره کرد و کنار شط ماند فاصله ای نشد يك نفر آمد در خانه يك کاغذ هم دستش بود در نامه نوشته شده: «فلانی این مقدار پول همراهت است در فلان دستمال فلان جا، حتی من خودم هم دقیقاً نمی دانستم چند

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳

دستمال روی این مال پیچیده شده، اینها را هم به من گفتند همه را به آن واسطه دادم پس از آن مدتی در فکر ماندم و سرم را از ناراحتی بلند نمی کردم که آیا درست بوده؟ چون پدر او ابراهیم مهزیار وکیل بوده این پولها هم پولی بوده که از مردم پیش او جمع بوده و برخلاف واقفیه که پولها را برای خود برداشتند این شخص وکیل سالمی بوده و سفارش کرد که مال را به حضرت برساند چون اموال آقا ولی عصر (عج) خیلی حساب داشته و در گذشتهها بعضی ها مصرف نمی کردند بلکه بعضی نگاه می داشتند و دفن می کردند.

### اختلاف نظر در مصرف وجوه

از جمله مرحوم حاجی کلباسی در اصفهان، وجوهات را دفن می کرده و وقتی که می خواست مکه برود گویا اینها را به مرحوم شفتی سپرد. مرحوم شفتی هم همه آن اموال را درآورد و در راه خدمت به دین خرج کرد وقتی حاجی کلباسی برگشت سید شفتی گفت: من چنین کردم گفت: شما هم به وظیفه خودت عمل کردی و مرا راحت کردی. می گویند مرحوم کلباسی طبق نظر خود وجوه شرعی را دفن می کرد و مرحوم شفتی شبانه می فرستاد استخراج می کرد. مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری نقل می کردند در یزد

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴

یکی از آقایان به نام آقا سید یحیی که ظاهرا یزدی بوده - غیر از آن آقا سید یحیی است که در تهران امام جماعت بوده است - ایشان در برگشت از نجف عبورش به یزد می افتد یزدی ها جلوی او را می گیرند که آقا! ما کسی را نداریم که اینجا وجوه به او بدهیم شما بمانید تا وجوه به شما بدهیم می گوید: خودم از کجا زندگی کنم؟ می گویند آقا ما داریم به شما وجوه می دهیم!؟ می گوید وجوه به من چه ربطی دارد؟! بنا شد حقوق جداگانه به او بدهند که آنجا بنشیند و وجوه مردم را بگیرد و به نجف بفرستد. مرحوم حاج فهیم از تجار محترم قم بود که من او را دیده بودم. پیرمردی در سرای صدر اعظم قم، سرسه راه آذر، سه راه بازار حجره ای داشت. منزلشان رو به روی منزل آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) بود یک روز سرد، از منزل بیرون می آید می بیند آقای حاج آقا مرتضی حائری، بیرون، در سرما ایستاده و می لرزد. می گوید: چرا اینجا ایستاده ای؟ می گوید: پدرم مرا با ناراحتی بیرون کرده است. حاج فهیم با حاج شیخ تا حدی خصوصی بوده است می رود خدمت حاج شیخ که چرا آقازاده اینجاست؟! حاج شیخ می گوید: من بیرونش کردم و من از وجوه شرعی به کسی که خوب درس نخواند نمی دهم، برود شاگرد یک آهنگری، شاگرد نانوايي، شاگرد نجاری، بشود، حاج فهیم التماس

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵

می کند که آقا هوا سرد است، آقازاده بیمار می شود. شما ببخشید، از این به بعد زحمت می کشد. این بود که این آقازاده بعدها شد آیت الله حاج آقا مرتضی حائری که از علماء بزرگ و از او تاد در سلوك بود. به هر حال این گونه مراقب بودند خیلی در وجوه مواظب بودند روزی که آقای حاج شیخ از دنیا رفت همان شب خانه شان غذا نداشتند

آقای حاج مرتضی گفته بود، البته پول در پاکت‌ها بود ولی مشخص بود، که پول‌ها مربوط به چه هست، مثلاً این پول سهم سادات، آن سهم امام، آن صدقات و ... چیزی برای ما نبود، هیچ چیز. گرسنه بودیم می‌گفت آقای حاج آقا محمد آقا زاده یا پدرش؛ آقا سید علی بلورچی، ما را یک هفته منزل خودش برد و از ما پذیرایی کرد تا کم کم برنامه‌ها رو به راه شد. به تناسب روایت خواستم عرض کنم که این قدر اینها مواظب وجوه شرعی بودند. بعداً علی بن مهزیار می‌گوید: من ناراحت بودم برای اینکه پولها را که سالم رساندم چرا حالا مرا وکیل نمی‌کنند من فرزند آن پدر هستم پس چرا مرا وکیل نمی‌کنند؟ بعد از چند روز این نامه رسید **قد اقمناك مكان ابيك فاحمدالله** ما تو را به جای پدرت وکیل کردیم خدا را شکر کن.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶

روایات متعددی هست از کسانی که به محضر مولا رسیده اند اصول کافی از صفحه ۵۱۴ بعد ...

### دو مسئله مهم

می‌شود گفت در بین اهل بیت دو مسأله خیلی مد نظر بوده، یکی حادثه کربلا و دیگری قیام حضرت مهدی (عج) برای انتقام کربلا و اصلاح کل جهان. و هر دوی اینها از اول در بین اهل بیت (ع) خیلی مطرح بوده. پیغمبر (ص) از اول می‌فرمود فرزندانم حسین (ع) چنین می‌شود؛ و سپس امامان بعدی می‌آیند تا زمان مهدی برسد .. در دعاها هم مسایل جالبی در این زمینه هست. اصرار بر تداوم انس با دعاهای مربوطه بوده. دعاهایی که مستحب است خوانده شود، یکی دعای عهدنامه است دیگری هم دعای ندبه است تا ارتباط ما با حضرت برقرار باشد و به یاد حضرت باشیم. دعاهای متعددی در این زمینه هست، از جمله، دعایی که در مفاتیح از سید بن طاوس بعنوان دعاء در زمان غیبت امام زمان: نقل کرده:

### کج فهمی حدیث

**«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم**

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷

**اعرف حجک اللهم عرفنی حجک فانک ان لم تعرفنی حجک ضللت عن دینی».**

معنای اینها روشن است.

### «اللهم لاتمتنی مینة الجاهلیة و لاتزع قلبی بعد اذ هدیتنی»

خدایا مرا با مرگ جاهلیت نمیران و دلم را پس از مرگ از هدایت منحرف مکن. مرگ در حالت جاهلیت آن است که بلا امام باشد که در روایات متعدد، این را داریم. بعد از چند سطر، این عبارت آمده است:

### «اللهم انی اسئلك ان ترینی ولی امرک ظاهراً»؛

خدایا از تو می‌خواهم که ولی امرت را در مقام ظهور به من نشان بدهی. اشاره است به جمله امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه که در زمین همیشه حجتی می‌باشد یا ظاهر یا مخفی. دلم می‌خواهد ولایت را در حالی که ظهور کرده و

نافذ الأمر است به من نشان بدهی

### مع علمی بان لك السلطان و القدرة و البرهان و الحجّة و المشیة و الحول و القوة

با اینکه می دانم حقیقت سلطنت همواره برای توست قدرت و دلیل و خواست و جذب و دفع همه به دست توست. توجه ما به این دعا به جهت آن است که ببینیم خصوصیات حضرت مهدی (عج) چیست؟  
 احياناً ممکنست افرادی کوته نظر فکر کنند که ما اینک که تا حدودی عدل را برقرار کرده ایم، حضرت دنباله کار ما را می گیرد

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸

و بهتر می کند آن وقت باید بگویم تعبیر یملاء نسبی میباشد، لیکن این اشتباه است آن عدالت حضرت چیز دیگری است. ما هر قدر هم خدمت کنیم باید مواظب باشیم خودمان را با معصوم (ع) خلط نکنیم. در بعد علمی ما حرف علمی کم داریم حتی در مسائل شرعی، بله اصل نماز صبح مثلاً دو رکعت است، علمی است والا خصوصیات احکام هر چه از ما پرسند، جوابش علی الاحوط، علی الاقوی، علی الاظهر و ... است اما اهل بیت (ع) این طوری نیستند. **ظاهر المقالة** یعنی گفتارش ظاهر و روشن است، **واضح الدلالة** یعنی دلالت و راهنمایی اش واضح می باشد، **هادیا من الضلالة** یعنی راهنمای از گمراهی باشد، منظور از گمراهی نه فقط گمراهی در اصل دین، بلکه در همه چیز؛ اصل و فرع، **شافیا من الجهالة** هیچ جهلی دیگر نیست، این يك آرزو است که بگویم بیسوادی ریشه کن شده است. **أبرز یا ربّ مشاهدته؛** خدایا شهود او را ظاهر کن، **و ثبت قواعده؛** و استوانه های کار او را تثبیت کن، **واجعلنا ممن تقرّ عينه برويته؛** و ما را از آنهایی قرار بده که به دیدار او چشمشان روشن می شود. چشم روشنی در این جمله این است که در زمان حکومت، حضرت ببینیم، ولی احتمال دارد که دیدن حضرت را مقصود باشد ولو در زمان غیبت باشد که خیلی ها هم

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹

بالاخره آقا را به صور مختلف مشاهده کرده اند. واقمنا بخدمته: ما را خادم او و در تحت فرمان او قرار ده، یکی از روحانیون اهل ولاء نقل کرد: طلبه ای در مشهد نامه ای در اتاق برای برادرش گذاشت و غایب شد. برادر دید که نوشته مدتها بود می خواستم جزو خدمه حضرت باشم اخیراً پذیرفته شدم. برادرش مانده بود که جواب پدر و مادرش را چه بدهد. مدت ها بعد، يك شبی او را در خواب دید. گفت: چرا چنین کردی برادر؟ گفت: من که نوشتم به شما که من پذیرفته شدم و رفتم. گفت: الآن کجا هستی؟ گفت: الآن لبنان هستم. دید که موی سر و صورتش سفید شده، پرسید؟ پس چرا پیر شدی؟ گفت: درد خیلی زیاد است». مصیبت خیلی زیاد است. يك روز مشهد در منزل روحانی مزبور ظهر دعوت شده بودم، کسی هم آنجا دعوت شد که حدیث کساء را بخواند. مجلس با حال و معنویتی بود. ظاهرّاً او پرسیدم که آن طلبه را دیدی؟ گفت: برادرش را که اینجا هست می بینم، خود او را هم که يك دفعه آمده بود دیدیم و دوباره رفته است. اینها ممکن است در خدمت حضرت، جزو خدمه آن حضرت وارد شوند. مثل همین کسی که در روایت ابن مهزیار نامه ای از ناحیه مقدسه آورد. این رسول جزو خدمه بوده است. اینها

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰

**و توفنا علی ملتہ؛** خدایا بر آیین او ما را بمیران

**، و احشربنا فی زمرتہ، ما را در گروه ضمن او محشور فرما، اللهم اعذہ: خدایا او را حفظ کن**

ما در بین ادعیه و روایات، دعا برای ولی عصر (عج) زیاد داریم، از جمله دعای فرج؛ که در روایت آن از صالحان و صادقان، بتعبیر کافی شریف، آمده که همیشه میخوانده‌اند. ولی در شب قدر به خصوص وارد است. گاهی گفته می‌شود که مگر امام زمان (عج) مورد تأیید و نصرت ذات احدیت نیست؟ اگر مورد تأیید هست دعای من چه تأثیر و فایده‌ای دارد؟ می‌گوییم که اولاً خواستن از حضرت حق، يك نوع اظهار علاقه ماست و این اظهار علاقه برای خودمان خوب است، ثانیاً برای ایمان ما- که تکرار نام مولا می‌شود و یاد خدا و اولیائش می‌کنیم- خوب است. ثالثاً طبق اراده ازلی حضرت تا وقت ظهور حتماً زنده و محفوظ است، لیکن ممکنست ناراحتی‌هایی روحی یا جسمی به او برسد، با این دعاها ممکنست جلوی آن مشکلات گرفته شود. به علاوه اینکه ممکن است خود این دعاها برای حفاظت حضرت مؤثر باشد

**. اللهم اعذہ من شرّ جمیع ما خلقت برئت و انشاءت و صورت؛**

خدایا او را از شر همه مخلوقات حتی از آنهایی که هنوز موجود کامل نشده‌اند انشاءت و ایجادشان کردی، تصویرشان دادی، و خلاصه،

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱

ماده اولیه‌شان کشت شده، از شر همه اینها حفظ کن.

**واحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینہ و عن شمالہ و من فوقہ و من تحته بحفظک الذی لا یضیع من حفظتہ بہ.**

خدایا با آن نوع حفاظت خودت که هر که را آن‌گونه حفظ کنی هرگز از بین نمی‌رود. **واحفظ فیہ رسولک و وصی رسولک علیہ و آلہ السلام** و باحفاظت او پیامبرت و وصی پیامبرت مولا علی (ع) را حفظ فرما. امیرالمؤمنین (ع) در شب شهادت فاطمه زهرا (س) به پیغمبر (ص) خطاب می‌کند که **اخذت الرهینة؛** گروگان را پس دادم. چون حضرت زهرا (س) گروی حفظ امامت بود و مقام امامت به وسیله آن تلاشهای دو ماهه حضرت زهرا (س) حفظ شد. اینجا می‌گوید که حفظ امام زمان (عج)، حفظ حضرت امیر (ع) است. خود حضرت امیر (ع) هم به وسیله فاطمه زهرا (س) حفظ شد و این هم چون تداوم آن است، حفظ کل امامت است.

**اللهم و مدّ فی عمره و زد فی اجله**

خدایا عمرش را طولانی کن و مدتش را زیاد کن.

**وَأَعْنَهُ عَلٰی مَا وَلِيَّتَهُ وَ اسْتَرْعِيَّتَهُ وَ زِدْ فِي كِرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي وَ الْقَائِمُ الْمَهْتَدِي وَ الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الشُّكُورُ الْمَجْتَهِدُ))**

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۲

قسمت دیگر این دعا دعایی است - که در جاهای دیگر هم داریم که خدایا ایمان ما را حفظ کن. در آخر الزمان خطرات زیاد است: **اللهم ولا تسلبنا الیقین؛** خدایا یقین را از ما نگیر، **لطول الامد فی غیبتہ؛** چون غیبت طولانی است، یک وقت در شك نیافتیم، **وانقطاع خبره عنا؛** چون اخبار به ما نمی رسد. آن وقت این نه فقط یقین درباره وجود خود حضرت یقین. متعلق یقین محذوف است، **لام کلمه طول،** لام علت است. به خاطر اینکه امام نداریم، یقین ما از دست نرود، یقین به همه چیز؛ ایمان به خدا، به پیغمبر، به امامت، به معاد، به فروع و ... در دروه آخر الزمان خیلی خطرات هست. خیلی فتن هست فتنه هایی که چه بسا بزرگان می مانند که چه طوری حل کنند. وجود ظاهر و مشهود امام معصوم مبین و رافع همه این خطرات است.

**ولا تنسنا ذکره؛** خدایا یاد او را از ما نگیر. او را فراموش نکنیم.

**وانتظاره والایمان به وقوة الیقین فی ظهوره والدعاء له والصلاة علیه؛**

موفق باشیم که همیشه برای او دعا بکنیم، صلوات بفرستیم و به یاد او باشیم. در ایام بمباران شهرها بعضی از اهل معرفت می گفتند برای حفاظت، دعای آقا ولی عصر (عج) را بخوانید. چونکه وقتی ما می گوییم: **اللهم کن لولیک** حضرت طبق آیه

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۳

تحیت؛ **اذا حیتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها،** لاقبل همان دعا را در حق ما می کند و استجابت دعای حضرت بهتر و قعطی است.

بخش دیگر دعا درباره این است که ما در طریق مولا باشیم. این دعا که از مقام نواب خاصه رسیده و سفارش به خواندن آن شده نکات جالبی دارد. یک قسمت آن این است. که ما جزو اعوان و انصار او باشیم. حالا روایاتی که درباره اعوان و انصار است و دعاهایی که به آن اشاره دارد دو گونه است: یکی آنکه جزو اعوان حضرت در موقع ظهور است، قسم دیگر مطلق است یعنی همین حالا جزو اعوان و انصار باشیم. مثلاً علامه مجلسی (ره) به دعای حضرت، متولد شده، شیخ صدوق (ره) به دعای حضرت متولد شده، اینها جزو اعوان و انصار بودند در زمان خودشان، در زمان ظهور هم امکان دارد که جزو یاران آن حضرت باشند. دیگر دارد که

**قونا علی طاعته و ثبتنا علی متابعتہ و اجعلنا فی حزبه واعوانه و انصاره**

ما جزو گروه او باشیم از کارهای او راضی باشیم. ابتدا که حضرت می آید، ممکن است برخی افراد از کارهای ایشان راضی نباشند و این خود مسأله مهمی است که انسان از نظر روحی نتواند زیر بار برود.

**والراضین بفعله و لاتسلبنا**

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۴

**ذلک فی حیاتنا و لا عند وفاتنا**



مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
 خدایا چنان کن که از روش او راضی باشیم و این رضایت دوام داشته باشد. نه در حیاتمان و نه در وفاتمان از این  
 مقام رضا سلب نشویم

### **حَتَّى تَتَوَقَّأَنَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لِأَشَاكِينِ وَ لِأَنَاكِيثِينَ وَ لِأَمْرَتَابِينَ وَ لِأَمْكَذِبِينَ**

شک نکنیم، پیمان شکن نباشیم، در دل بیمار نباشیم، تکذیب او نکنیم.  
 قسمت دیگر دعا برای تعجیل در فرج است. ما موظف به دعا هستیم. روایات در این زمینه متعدد است، از جمله:  
**انتظار الفرج عبادة**، در بعضی روایات آمده که **لیس شیء افضل من انتظار الفرج** این روایت مهمی است در بعضی  
 روایت‌ها هم توصیه شده که برای تعجیل فرج دعا کنیم. حالا منظور از این دعا چیست؟ منظور آن است که وقتی ما  
 برای تعجیل در فرج دعا می‌کنیم خودمان مواظب هستیم که طبق برنامه عمل کنیم یا اینکه منظور چیز دیگری  
 است؟ به هر حال سفارش به دعا برای تعجیل فرج شده. چون فرج حضرت را بارها خود شیعه به تأخیر انداخته‌اند  
 چنانکه در روایات وارد شده است یعنی باید شرایط زمانی برای ظهور درست شود. لیکن يك دفعه يك کسی کاری  
 می‌کند که برنامه‌ها را به هم می‌زند دوباره عقب می‌افتد. این از روایات استفاده می‌شود که در زمان ائمه قبله هم  
 سابقه داشته مثلاً طبق روایت، در

### **مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۵**

زمان حضرت صادق (ع) قرار بود در فلان سال این امر - امر قدرت تشیع - واقع شود اما برخی افراد شیعه، اذاعه سر  
 کرده‌اند، کار عقب افتاد. و شاید مثلاً اشاره دارد به برخی برنامه‌های نورس، زودرس که برنامه‌های حضرت را به هم  
 می‌زنند، حالا این است؟ یا اینکه ما آماده شویم؟ یا اینکه تلقین به خودمان بکنیم؟ یا اینکه علاوه بر همه اینها نفس  
 دعا، اثر مستقیم روحی دارد **اللهم عجل فرجه** در بعضی روایات هم به جای فرجه، فرجنا دارد برای اینکه فرج ما  
 هم به آن است چیزهای جزئی دیگر، فرج ما نیست گرچه ممکن است موفقیت‌هایی پیدا کنیم، مملکت را اصلاح  
 کنیم، تا حدودی حرف تشیع را به دنیا برسانیم ولی اینها فرج موقت است. فرج دایم و فرج عمومی آن زمان است  
**اللهم عجل فرجه ایدة بالنصر و انصر ناصریه و اخذل خاذلیه و دمدم علی من نصب له** خدایا فرج او را نزدیک این  
 و او و یارانش را یاری کن و دشمنانش را مخذول و هلاک کن کسی را که با او دشمن است و تقابل می‌کند، او را  
 هلاک کن، **من نصب له** هم به معنای کسی است که در آن زمان مقابل حضرت بایستد، هم به معنای کسانی که الان  
 منکر حضرت، یا منکر ظهور، یا علیه حکومت آنحضرت تبلیغ می‌کند هستند **واظهر به الحق و امت به الجور و**  
**استنقذ به**

### **مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۶**

**عبادك المؤمنین من الظلم** این جمله در جاهای متعددی وارد شده در آن زیارت نامه حضرت که با جمله **السلام علی**  
**الحق الجدید و العالم الذی علمه لا یبید** شروع می‌شود در آنجا هم آمده تا حضرت نیاید ما در ذلت هستیم ما از ذلت  
 نجات پیدا نمی‌کنیم عزت‌ها موقت است و

**استنقذ به عبادك المؤمنین من الظلم و انعش به البلاد و اقتل به جبابرة الكفر واقصم به رؤوس**

## الضلالة و ذلُّ به الجبارین و الکافرین، ذلُّ به الجبارین و الکافرین

معنایش این است که ذلت‌های دیگری که فعلاً آنها پیدا می‌کنند دوام ندارد ذلت دائمی به دست حضرت انجام می‌شود و ابر به

**المنافقین و الناکثین و جمیع المخالفین و الملحدین فی مشارق الارض و مغاربها و برّها و بحرّها و سهلها و جبلها حتّی لاتدع منهم دیارا و لاتبقی لهم آثارا و طهرّ منهم بلادک و اشف منهم صدور عبادک**

اهلاک مخالفین به طور موقت، همیشه هست در زمان، پیغمبر ائمه و دیگر ازمنه بوده ولی محدود بوده است. نابودی دائم همه دشمنان فقط به دست مولایمان، امام زمان (عج) است. شفای صدور بندگان هم به این است. این هم مفاد روایات نیز هست. ۹

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۷

**جدّد به ما امتحی من دینک** خدایا! به وسیله او این دین را زنده کن، تجدید حیات کن تا دوباره این دین تازه باشد **ما امتحی** یعنی محو شده، از بین رفته. البته روایاتی داریم مبنی بر اینکه بعضی از مسایل دین باید مخزون باشد تا امام زمان (عج) بیاید یعنی بشر آمادگی ندارد ولی این می‌خواهد بگوید که از بین رفته است. حالا چطوری از بین رفته، فروع است یا عقائد؟ این را نیز، در روایات متعددی داریم، در دعای ندبه هم دارد **این المدخر لتجدید الفرائض و السنن .. واصلح به ما بدلّ من حکمک و غیر من سنّک** به وسیله همین فتواها هم ممکن است هر چند ما اجر و ثواب داریم لیکن یقین نداریم که درست باشد و اکثر حرفمان علی الأحوط، علی الأقوی و علی الأظهر و هكذا میباشد، خیلی جاها ممکنست خلاف گفته باشیم شما به عنوان مثال ببینید: در بحث رضاع مرحوم میرداماد و ملا ابوالحسن آملی؛ جد صاحب جواهر، بطور قطع و محکم می‌گویند که وقتی یک بچه‌ای را شیر می‌دهند تمام اطرفیان دایه، محرم می‌شوند و ازدواج با آنها حرام است، خلاصه همه نسبت به او محرم می‌شوند. حالا مشهور عموم توسعه نیست، حال، آیا فرزندان و بچه‌های این ازدواجهای طبق مشهور و طی به شبهه‌اند؟ از این چیزها در فقه زیاد داریم. مجتهدین، در اینها

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۸

مقصر هم نبودند مگر آن کسی که در مقدمات مقصر باشد. ولی خیلی جاها هست که درس خوانده و چه بسا اعلم است اما اشتباه می‌کند چون فتوا دادن خیلی مشکل است به خاطر همین است که گفته شده: واصلح به ما بدلّ من **حکمک و غیر من سنّک حتی یعود دینک به.**

فتوایی خوب است که از روی وصل باشد و زیر نظر مولایمان انجام شود، البته در ریز مسائل این امکان ندارد و مصلحت هم نیست و امام زمان هم در امور جزئی حوزه‌های علمیه مداخله نمی‌کند لیکن در امور کلی و مهم دخالت آن حضرت سبب ساز است. من این را با یک واسطه نقل می‌کنم.

### فتوای میرزای شیرازی

حاج آقا مرتضی حائری از قول پدرشان حاج شیخ، حاج شیخ از قول آقا سید محمد فشارکی نقل می‌کند. آقای

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_ ۱۱

فشارکی فکر می کند میرزای شیرازی در جریان تنباکو مبارزه را به تأخیر می اندازد البته فکر ایشان مشغول بود. روزی پس از اجازه و عذرخواهی خیلی به میرزا سخت می گیرد که: آقا مثل اینکه شما نمی خواهید مبارزه کنید یا می ترسید! حالا چه طوری جرات این

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۹

جسارت را کرده بود به میرزا چنین جمله ای بگوید؟ ظاهراً طبق نقل برخی علماء سید به میرزا می گوید چند دقیقه ای حق استادی را از من بر گیرید تا بتوانم حرفم را بزنم. بعد میرزا می فرماید: که نه من سستی ندارم و نمی ترسم، من خواستم فتوا با نظر آقا باشد، امروز رفتم سرداب و این نوشته را آوردم. نفرمود آقا نوشت. همان اعلامیه ای که نوشته بود: «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.» این فتوا ارزش دارد که انسان این گونه رابطه داشته باشد. میرزا کسی بود که برای ریاست و مرجعیت خودش هیچ کاری نکرد. بعد از مرحوم شیخ، بزرگان جمع شدند و به ایشان اصرار که قبول کند؛ ایشان فرمود: نه، فلان کس شاید اعلم باشد گفتند که نه، معلوم نیست، اصرار کردند و بهر حال قضیه اعلمیت معلوم نشد آن وقت سراغ مرجحات رفتند. در مرجحات گفتند: میرزا ارجح است ولو از نظر علمی معلوم نیست که میرزا دقیقتر از آقا شیخ حبیب الله رشتی باشد. آقا شیخ حبیب الله رشتی هم خیلی دقیق بوده میرزا هم خیلی دقیق بوده اینها خلاصه مشتبه الاعلمیه بودند در هر زمانی پیش می آید که دو نفر مشتبه الاعلمیت هستند. ولی آمدند سراغ مرجحات، دیدند میرزا دیدند ارجح است، و خلاصه اینکه اینگونه فتوا خلاصه ارزش دارد.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۰

بعد در دعای مزبور يك نکته ای راجع به علت این همه ارزش برای آقا ولی عصر (عج) ذکر شده و آن: تعبیر فانه فاء به منزله علت است **فانه عبدك**: او بنده تست، همه ارزشها از اینجا ناشی می شود. در شهادت رسالت نیز اینطور می گوئیم: اشهد ان محمد عبده و رسوله، مقام رسالت به خاطر عبودیت آن حضرت، داده شده است. سلام الله علیه و آله. شاید در کاف عبدك هم عنایتی هست که عبد مقام ذات باشد نه اسماء و صفات؛ مثلاً عبدالرزاق و عبدالرحمن نیست بلکه عبد مقام ذات است؟ **الذی استخلصه لنفسك** آن عبدی که او را برای خودت خالص کردی. خالص یعنی هیچ چیز جز الله در وجودش نیست، اگر، در زبانمان، در نگاهمان، در گوشمان، در دست و پیمان جز خدا هیچ چیز نباشد می شویم عبد خالص. علامه طباطبایی رحمه الله علیه در تفسیر **ایک نعبد و ایاک نستعین** سخنی بحق می فرماید: نعبد یعنی همه مان، همه وجودمان عبد است. معنایش این است که حتی قوه خیالمان عبد است، قوه توهمان عبد است، سمع و بصرمان عبد است. نتیجه همان است که در ذیل روایت آمده است: **لایزال عبدی المؤمن یتقرب الی بالنوافل حتی اکون سمعه و ...** به حسب روایات ما نوافل اثرش مهم تر است و علتش هم خلوص بیشتر

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۱

آنست که بدون الزام، فقط از باب حب یا نیاز انجام می شود. اما محیی الدین عربی در فتوحات این روایت را در مورد نوافل نقل می کند و بعد می گوید: وقتی نافله این قدر مهم است فریضه که اصل است چقدر مهم است؟ در نظر اول هم حرف او باید درست باشد اما اینکه بنابر روایات نافله مهم تر است به خاطر اینکه، فریضه برایمان عادی شده است. و یا در فرائض بخاطر وجوب و الزام و ترس از عقاب خواننده می شود. خوب، تعبیر این بود که امام را برای خود - خدایا - خالص کرده ای به نظر من لطیف ترین تعبیر درباره پیغمبر (ص) و این است که در قرآن دارد: **فَانْكَ بَاعَيْنَا؛** تو جلوی چشم ما هستی. یا بر چشم ما جا داری! خطاب به پیغمبر (ص) است. درباره موسی (ع) دارد: **وَاصْتَعْتِكَ لِنَفْسِي؛** تو را برای خودم ساختم. ساختن برای خود با خالص کردن برای خود. يك تفاوتی دارد ابراهیم (ع) مقام خلت دارد. پیغمبر (ص) مقام حب دارد و بالاتر از اصطنت هم می باشد همچنین اخلاص از ساختن هم بالاتر است انسان می سازد. ولی ممکن است يك چیزهایی هم همراه ولی این را خالص ساختند، آن وقت می شود **فَانْكَ بَاعَيْنَا** تو در چشم ما جای داری این لطیف ترین جمله است. حالا درباره آقا ولی عصر (عج) **استخلصته لنفسك و ارتضيته لنصر دينك** تو او را برای یاری دین. خود پسندیده ای

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۲

**ارتضيته لنصر دينك** جمله خیلی زیبایی است. درباره آقا امام هشتم (ع) هم ملاحظه کرده اید در زیارت نامه: **اللهم صل على وليك علي بن موسى الرضا المرتضى الذي ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك** خدایا بر ولی خود علی بن موسی درود فرست که او را پسندیدی و از او راضی هستی و هر که را هم می خواهی راضی کنی به وسیله او راضی می کنی! یا در زمان حیاتش یا به وسیله قبرش! **وارتضيته واصطفيته بعلمك؛** آگاهانه او را برگزیدی اصطفاء از صفوة است، صفوة یعنی خالص **وعصمته من الذنوب؛** به وسیله مقام عصمت که مقام مخصوص به او است پناهش دادی، چنانکه در صلوات ماه شعبان ملاحظه می کند: **وعصمة المعتصمين؛** آل محمد حفاظت حفاظت خواهان هستند، هر که از شر شیطان و یا چیزهای دیگر پناه می جوید باید به در خانه اینها برود. **وبرء ته من العيوب؛** از همه عیبه او را سلامت داده ای، هیچ عیبی در او نیست؛ **واطلعته على الغيوب؛** او را بر مسائل غیبی آگاه کردی. اینهم مفاد روایت است که اینها آگاهی به غیب دارند. در آیه ای از قرآن می فرماید که خداوند عالم الغیب است و کسی را از غیب خویش آگاه نمی کند ولی فوراً تخصیص می زند مگر کسی را که خدا راضی باشد: **عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من**

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۳

**ارتضی** من رسول و اینها هم با رسول یکی هستند: انا و علی من شجره واحده. **انعمت علیه:** براو نعمت گذاردی. تعجب می کنم از یکی از آقایان که دیدم شبیه می کند در صلوات ماه شعبان، چه قدر ما دور هستیم؟ کسی خوب فلسفه بخواند امکان ندارد اینها را نفهمد. شبیه داشت که این کلماتی که اینجا هست؛ **الكهف الحصین و غیاث المضطر المستکین و ... و عصمة المعتصمين،** تعجب می کنم اینها برای خداست! چه طور متوجه نیستند که اهل بیت (ع) **عصمة المعتصمين** هستند، **كهف حصین** هستند همه این اوصاف برای اینها است. آگاهی بر غیب که در

اوساط اولیاء خدا هم هست. و قضایا در این باره زیاد است. مرحوم حاج شیخ عبدالنبی نوری - این را با سند عرض می‌کنم - در مدرسه مروی تهران اتاقی داشته که شبها راجع به علم کیمیا هم کار می‌کرده است، در اطاق را می‌بست و آخر شب در این علم کار می‌کرده است. هدفش هم این بوده که از وجوه شرعی استفاده نکند، گروهی از مازندرانی‌ها آمده بودند تهران به ایشان گفتند بیا با هم به مشهد برویم، و ایشان را با عنوان روحانی با خودشان بردند، از جاده قدیم مشهد رفتند، بین راه، در سبزوار ایشان گفت که برویم دیدنی از حاجی سبزواری کنیم رفتند

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۴

خدمت حاجی موقعی که می‌خواستند بیرون بیایند مرحوم حاجی آهسته در گوش آقا شیخ عبدالنبی نوری گفت آن کاری که شبها می‌کنی رهائش کن به درد نمی‌خورد احدی خبر نداشته که ایشان در اتاق بسته مشغول کار کیمیا است اینها اطلاع از این مسائل غیبی دارند برای ائمه که دیگر مسأله ای نیست.

فرازی در این دعا، دعای افتتاح، دعای ندبه و خیلی جاها آمده و بدان سفارش شده که با توجه به ناراحتی‌های فردی و اجتماعی خودمان از خدا بخواهیم که ما را از فشار و مشکلات رهائی بخش: **اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة ولينا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا** یعنی ما ولی نداریم سرپرست نداریم و زمان هم بر ما سخت شده و وقوع الفتن بنا؛ فتنه‌ها هم بر ما زیاد شده و **تظاهر الأعداء علينا؛ دشمنان هم پشت به هم داده.** و علیه ما موضع گرفتند و **كثرة عدونا و قلة عددنا اللهم ففرج ذلك عنا** این مشکلات را به فرج مبدل کن. فرج باز شدن راهی در میان تنگناها می‌باشد، یعنی این پرده‌های ظلمت دریده شود. **بفتح منك تعجله و نصر منك تعزه و امام عدل تظهره، اله الحق آمین.**

در قسمت دیگر دعا باز استغاثه به ذات احدیت شده که خدایا مقدمات را خودت درست کن و اجازه ظهورش را بده: **اللهم**

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۵

**نسئلك ان تأذن لوليك في اظهار عدلك في عبادك و قتل اعدائك في بلادك حتى لاتدع للجور يا رب دعامة الا قصمتها و لا بقية الا أفيتها و لا قوة الا اوهنتها و لا ركن الا هدمته و لا حداً الا فللته و لا سلاحا الا اكلته و لا راية الا نكستها و لا شجاعا الا قتله و ...** خلاصه اینکه خدایا اجازه ظهور بده تا همه دشمنان انسانیت را از میان بردارد.

آیا هنگام ظهور تمام سلاح‌ها کند می‌شوند و از کار می‌افتند؟! به نحو معجزه است یا به نحو قراردادهای بین المللی است؟ این مسائل هنوز برای ما روشن نیست. چیزی که به نظر می‌رسد این است که حضرت از برخی وسائل روز استفاده نمی‌کند زیرا مثلاً موشک و هواپیما، به طور عموم، با گناه و بیگناه، را از بین می‌برد و این ظلم است. چنانکه حضرت وقتی از کعبه ظهور می‌کند پرده کعبه را می‌گیرد: **من عرفنى فقد عرفنى والا اعرفه ...** و همه افراد در شرق و غرب عالم می‌شنوند، آیا منظور تلویزیون است؟ مگر همه جا تلویزیون هست؟! نمی‌دانم منظور چه هست آیا، معجزه است یا از طریق وسائل روز است؟ وقتی حضرت ظهور می‌کند تلویزیون که در اختیار حضرت نیست دشمنان بر کشورها مسلطند، قاعدتاً باید از روی اعجاز باشد، نمی‌دانیم چطور هست.

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۶

**لزوم ارتباط دائمی**

در پایان به این نکته لازم است همگی بخصوص روحانیون و طلاب محترم عنایت کنند که بدون توسل به مولا نمی توانیم بر مشکلات فایق آییم قبلاً برای این حوزه مشکلاتی بوده که فقط با توسل به مولایمان حل میشده است. وجوهات جهت شهریه آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری گاهی از اوقات دیر می رسید. حاج شیخ در مشکل می افتاد. در ابتدا هم که به قم آمد بازاریهای تهران و قم از ایشان خواستند. که در قم بمانند فرمود که آخر با چه تعهدی؟ عده ای از بازاری ها گفتند: ما تعهد می کنیم شهریه را مرتب برسانیم، از تهران به خصوص چند نفر بودند که استقامت داشتند ولی گاهی شهریه نمی رسید. مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی مقسم شهریه حاج شیخ بود. همان آدمی که وقتی شنید بی حجابهای خاندان پهلوی آمدند، در صحن حضرت معصومه آمد و فریاد کشید که اینها مسیحی اند، نصرانی اند، نامسلمانند. رضا خان آمد و در حرم ایشان را به زیر لگد گرفت. آقا شیخ محمد تقی مقسم شهریه بود وقتی برای شهریه آقا، پول دیر می رسید فوراً به مسجد جمکران می رفت و متوسل می شد و نماز مسجد جمکران می خواند و بر می گشت، پول می رسید. آقای بروجردی (ره) نیز به مسجد جمکران می رفت و آن اوایل خیلی

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۷

هم طول می داد کسانی که دیده بودند نقل می کردند که وقتی ایشان **ایک نعبد و ایک نستعین** را می گفت بدن انسان به لرزه می آمد. آقای گلپایگانی (ره) احیاناً در همان شب چهارشنبه که عموم مردم می روند مشرف می شدند البته بر خصوص شب چهارشنبه دلیل روشنی نداریم لیکن فعلاً به صورت عمومی در آمده است. اعمال مسجد جمکران هم طبق قواعد کلی صحیح است. در زندان که بودیم در سالهای ۵۲ الی آخر ۵۵، فشارها خیلی شدید بود بعضی از مذهبی ها شبی که بنا بود فردایش به دادگاه بروند، نذر می کردند که تا یک ماه فقط نماز صد مرتبه ایک نعبد را بخوانند آنچه که خدا صلاح می داند انجام شود، این توسلات و مخصوصاً زیارت جامعه کبیره به نیت آقا خواندن، می تواند انسان را از بسیاری از حوادث حفاظت کند. طلبه ای بود که سالیان قبل دلش از اوضاع اجتماعی و ... به تنگ آمده بود. شبی خیلی ناراحت بود در تهران، منزل یک پیش نمازی بود در اتاق تنهایی خوابیده بود غم و غصه گلوش را گرفته بود به حدی که می خواست منفجر بشود یک دفعه شخصی آمد و گفت فلانی صبر کن حوصله کن مصالحی در کار است پنج شش بار تکرار کرد، بعد هم گفت که آقا الان تشریف می آورد این طلبه بدنش لرزید و خیلی ناراحت که نه من نمی توانم آقا را ببینم، آمادگی

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۸

ندارم. بعد راحت شد و خوابید. فردا شب در قم در حیاط خلوت منزلشان شهودی شد که راستی نشاط آور بود و آثارش جاودان. نگاه او را آرام کرد و تمام آن شدت غم و غصه ها تمام شد. اشاره به اینکه شما کار خودت را انجام

بده وظیفه خودت را انجام بده و نتیجه با ما و به هر حال از این نگاه چنین مسائلی فهمیده شده بود. مرحوم آقای قاضی عموزاده علامه طباطبایی در قم بود و به استخاره معروف بود رحمه الله علیه - يك وقتى به من فرمود: من فکر می‌کردم که مشکلات را باید به چه کسی بگوئیم بعد دیدم که در روایت آمده: کسی در زمان امام صادق (ع) مشکلی داشت توسل به پیامبر (ص) و دیگر ائمه کرد و مشککش حل نشد. با خود گفت امام زمان من، امام صادق (ع) است و به او متوسل شد و مشککش حل شد. اینک ما هم باید به ولی خود رجوع کنیم.

### غیبت امام:

نگوئید که امام غائب چه مشکلی را حل می‌کند: فوائد وجود امام فقط تشکیل حکومت یا بیان احکام نیست. مناسب است مصاحبه‌ای که چند سال پیش به وسیله مجله محترم موعود با اینجانب انجام شده است ملاحظه فرمائید.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۳۹

#### مصاحبه با مجله موعود

حضرت آیت الله العظمی گرامی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۱

موعود: یکی از مسائلی که در موضوع غیبت امام معصوم علیه السلام بسیار مورد پرسش قرار می‌گیرد این است که در زمان غیبت چه فایده‌ای بوجود امام مترتب است و مردم از وجود امام چه استفاده‌ای می‌برند؟ آیا نقش امام معصوم تنها به بیان احکام الهی محدود می‌شود تا بگوئیم وقتی عملاً به خاطر عدم حضور امام در جامعه این کار انجام نمی‌شود پس امام در زمان غیبت نقش چندانی در زندگی مردم و به طور کلی عالم هستی ندارد؟

آیت الله گرامی: در اینجا باید به دو مطلب توجه کرد، اول اینکه غیبت به معنی «حاضر نبودن در جمع» در بین ائمه اطهار علیهم السلام سابقه داشته به جز امام زمان علیه السلام که غیبتشان طولانی است، بعضی از ائمه هم غیبت داشته‌اند؛ مانند: حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - که مدت‌ها در زندان بوده و در زندان هم از دنیا رفته است. یعنی محکومیت ابد و زندان ابد (چه بسا کسانی که محکوم ابد هستند لیکن برای ابد در زندان

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۲

نمی‌مانند لیکن حضرت تا پایان عمر در زندان بود). حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - هم سالهایی را در تبعید و زندان گذراندند. امام صادق - علیه السلام - نیز علاوه بر تبعید، غیبتی داشته‌اند یعنی زندانی و ممنوع الملاقات بوده‌اند، حضرت امام عسکری - علیه السلام - نیز در زمان حیات خویش زندان طویل المدتی را گذراندند. در چنین اوقاتی استفاده مردم از آنها با استفاده مردم از امام زمان علیه السلام چندان فرقی ندارد. یعنی آن موقع خواص اصحاب می‌توانستند با آنها تماس بگیرند حالا هم کسانی هستند که تماس با آقا امام زمان (ع) دارند منتهی در تماس آن موقع بیان احکام می‌شد ولی در تماس کنونی با امام زمان بیان احکام نیست. یعنی آنان که با ایشان تماس



دارند، وظیفه شان این است که احکام را به طرق متعارفه کشف کنند نه از طریق سؤال از ایشان. مطلب دیگر اینکه، تنها یکی از فواید وجود امام، حضور مردم در برابر ایشان و شهود ایشان است که برای بیان احکام و تشکیل حکومت و امثال اینها صورت می گیرد، اما فواید مهم دیگری نیز وجود دارد که هم در متون فلسفی و هم در متون روایی به آنها اشاره شده است.

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۳

موعود: اگر ممکن است در مورد بیان فلسفی که برای این موضوع بیان شده است قدری توضیح دهید  
آیت الله گرامی: در این بحث به طریق عقلی و فلسفی باید گفت که از نظر مبانی فلسفه، هم از طریق برهان لمی فاعلی و هم از طریق برهان لمی غایی، این موضوع ثابت شده که آنچه در عالم از نعمتها هست و به عبارت دیگر انواع فیوضاتی که از طرف حضرت حق به خلق می رسد به وسیله وسایطی می رسد و هم به خاطر آن وسایط می رسد. لیکن فلاسفه وسایط را عالم عقول گفته اند ولی به حسب اعتقادات ما و نصوص مذهبی ما این فیوضات به وسیله انوار اهل بیت علیهم السلام می رسد.

این، هم مفاد براهین مبتنی بر حرکت جوهریه است و هم مفاد برهان قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» و هم مفاد قاعده بدیهیه «سنخیت علت و معلول». اجمال قضیه این است که: حضرت حق که واحد بسیط من جمیع جهات است با عالم کثرات که از هر نظر متشتت هستند، نسبتی ندارد. یعنی بین وحدت بساطتی، و کثرت و تشتت همه جانبی، مناسبتی وجود ندارد در حالیکه بین علت و معلول، حتما یک سنخیتی هست، امکان ندارد که تعلم مسائل هندسی، اطلاع پزشکی دهد و یا از کار نانوائی شخص مهندس ساختمان شود.. لذا می گویند حتما

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۴

باید وسایطی در کار باشد تا سنخیتی به وجود آورد. اما این که این وسایط چه باید باشند و چگونه باید انجام شوند، شش نظریه مختلف ابراز شده است که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست، (که اینجانب در بحثهای مربوط به حرکت جوهری توضیح داده ام) اما به طور کلی باید گفت در اینجا قضیه یک بعد فلسفی دارد و یک بعد ارزشی یا عرفانی. در بعد فلسفی باید گفت که همه عالم به یک اصل واحد بر می گردد. یعنی کل این عالم متکثر، یک واحد است، مثل بدن ما که از میلیاردها موجود زنده تشکیل شده ولی درعین حال یک واحد است و همه یاخته های عجیب و غریب و تشکیل دهنده جسم انسانی در واقع تحت پوشش یک موجودند. کره زمین نیز که در برگیرنده این همه نبات و جماد و حیوان و انسان است در واقع یکی است. منظومه شمسی هم با همه سیارات اطرافش یک منظومه است. همچنان که کهکشان با همه منظومه هایی که آن را تشکیل می دهند یک کهکشان است و عالم کلاً نیز همین طور، دارای کهکشان هایی است که همه به یک واحد بر می گردند و اینها همه مرتبترین آن واحدهند، و تکثر آنها مربوط به حدود هر یک در مقایسه با دیگری است. ولی وقتی قیاس را بین خودشان نگیریم بلکه با علت کل مقایسه کنیم، حدود ملغی می شود و اصل آنها به تعبیر فلاسفه



## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۵

وجود انبساطی ظلی است. يك وجود منبسط ظلی است که از حضرت حق صادر شده و به تعبیر قرآن **(و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر)** و باز در آیه کریمه دیگری می‌فرماید، **«انما امره، اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون»** امر خدا این است که وقتی چیزی را می‌فرماید باشد به آن چیز می‌گوید: باش و می‌شود و بنا بر آیه قبل، امر خداوند یکی است یعنی **يك واحد و يك وحدت**

بعضی از فلاسفه می‌گویند: **«انما امره اذا...»** اشاره است به عالم امر یا به عالم عقول یا به تعبیری عالم ابداعات. ولی در مقایسه با آیه کریمه **«و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر»** شاید بتوان گفت که اصلا همه عالم خلق، **يك امر** است و این امر واحد را هر وقت خدا اراده کند که بشود، می‌شود **«ویقول له کن فیکون»** و این هر وقت و هر شیء مربوط به اجزاء همان امر واحد است و البته این «کن» همان «کن» ازلی دارد. علت نمی‌تواند حتی لحظه‌ای از معلول غایب شود. اگر معلول از علت غایب شود، فنا می‌شود، پس هر امری پیوند به همان امر ازلی است نه اینکه چیزی مستقل و جدا از آن امر ازلی باشد. بنابراین در بعد فلسفی همه عالم به **يك امر** بر می‌گردد و آن هم وجود انبساطی ظلی است به عنوان امر واحد. مثل اینکه اصلا کثراتی نیست. اما بنا به دلیلی، خود

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۶

فلاسفه هم این بحث را احیاناً روی نظام ارزشی و عرفانی پیاده کرده‌اند. به این بیان که: درست است همه عالم، به **يك واحد** بر می‌گردد ولی تفاوت درجات یعنی اجزای عالم خیلی زیاد است. در این موجودات عالم، خاک هست که منشأ استعداد تکامل تا مرز الگوی خدا شدن است، آتش هست که آن استعداد را ندارد مثل خاک نیست چنانکه متولدین از آتش مثل متولدین از خاک به عظمت نمی‌رسند. در این عالم جماد هست که فاقد استعداد است و استعداد ترابی در آن مرده است. در این عالم نبات هم هست که استعدادش حدّ **یقّف** دارد و بالاتر نمی‌رود، حیوان هم هست که بالاتر نمی‌رود اما **يك استعداد** خاکی هم وجود دارد که در این حدود نمانده و راه را ادامه داده و تا مقام انسانی که باب الابواب وصول به حضرت حق است رسیده و بالاتر هم می‌تواند برود. در هر حال چنین استعدادهای مختلفی در این عالم طبیعت وجود دارد و خود این عالم طبیعت هم جزئی از آن مجموعه کل است. در فوق طبیعت هم عقل داریم. عقول طولی و عقول عرضی داریم، عالم انشاء داریم، عالم اختراع داریم، عالم به اصطلاح «مثل معلقه» داریم که احیاناً به آنها هم انشائات گفته می‌شود به هر حال، عالم عقل، عالم نفس، و عالم شهادت و ظاهر، هر کدام

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۷

تفاوت‌هایی دارند و با وجود اینکه همه عالم به **يك مجموعه** واحد بر می‌گردند، اما اندک دقتی نشان می‌دهد که از نظر قرب به علت و قرب به خلقت نیز درجات اینها با هم متفاوت است چنانکه از نظر هدف حضرت حق نمی‌توانیم بگوییم که همه اینها در هدف یکسان بوده‌اند، چون ارزشها بسیار متفاوتند. لذا فلاسفه درعین اینکه معتقدند که طبق قواعد فلسفی کل عالم به **يك واحد** بر می‌گردد و به تعبیر قرآن **«و ما امرنا الا واحده»**، اما به خاطر مطلب

اخیر یعنی همان تفاوت ارزشها در درجات قرب به علت، می گویند که با وجود اینکه مجموعه به يك واحد بر می گردد اما وقتی علت می خواهد این مجموعه را ایجاد کند متوجه يك نقطه خاص است، نظیر کسی که سوار تاکسی می شود می رود ترمینال و از آنجا سوار اتوبوسی می شود و مسافتی را طی می کند تا به مشهد به زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام برود هدف اعلی زیارت است و بقیه کارها از نظر اراده استقلال مغفول عنه است و مورد توجه قرار نمی گیرد. به عبارت دیگر می توان گفت بقیه کارها، جز زیارت از نظر استقلالی مغفول عنه است. یا از نظر ارزشی برای آن اعتباری قائل نیستیم، که به هر حال این هم به حکم مغفول عنه است. در عالم هستی نیز این چنین است. یعنی موجودات دیگر را همچون مغفول عنه حساب می کنند و اراده

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۸

اصلی را متوجه آن موجودات با ارزش، می دانند و از همین رو گفته اند: خدا به وسیله آن موجودات با ارزش، دیگران را آفرید و به خاطر آن موجودات با ارزش چیزهای دیگر را ایجاد کرد. در مثالی که زدیم، اتوبوس و زیارت آقا علی بن موسی الرضا - علیه السلام - قدمهای قبلی گر چه معلول زیارت نیستند به علت فاعلی لیکن معلولند به علت غایی. در بحث خودمان که بحث خلقت است دیگران معلول وسایط اند هم نحو علت فاعلی و هم به نحو علت غایی، یعنی خداوند عالم را ایجاد کرد برای اینکه می خواست از این عالم موجودی خداگونه بیرون بیاورد. به عبارت دیگر تا موجودات در این عالم به کمال برسند تا دوباره متصل به خدا شوند. اگر چه این موجودات خداگونه ممکن و خداوند واجب است، ولی نمونه اعلاهی الوهیت در عالم امکان هستند. معنای «**منه المسیر والیه المصیر**» هم همین است که از خدا شروع شده ایم و دوباره می خواهیم به خدا برسیم. هدف خلقت این است که در حقیقت خداگونه درست شود. یعنی بی نهایت ممکن، همان طوری که بی نهایت واجب داریم. در برخی از دعاهای ماه رجب، تعبیرهای جالبی وارد شده است، که توجه به آنها در روشنتر شدن آنچه که بیان شد مفید است - اگر چه گاهی بعضی از آقایان به این دعاها ایراد می گیرند،

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۴۹

و احیانا راوی آن را تصنیف می کنند که چون چنین مطلبی را نقل کرده است ولی به نظر می رسد از نظر قواعد کلی دعاهای صحیح و خوبی هستند: «**اللهم ائنی أسئلك بمعانی جميع ما يدعوك به ولاة امرک، المأمونون علی سرک المتبشرون بأمرک الواصفون لقدرتک المعلنون لعظمتک .... لافرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک و خلقتک فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها إلیک، أعضاد و أشهاد و مناه و أذواد ...**»

بارخدا! من از تو می خواهم به حق معانی همه آنچه که والیان امرت با آنها تو را می خوانند، همانها که امینان بر راز تو، شادی کنندگان به امر تو، وصف کنندگان قدرت تو و هویدا کنندگان عظمت تو هستند .... فرقی میان تو و آنها نیست جز اینکه آنها بندگان تو و مخلوق تو و بستن و گشایش آنان به دست تو است، آغازشان از تو و انجامشان به سوی توست، بازوان حق اند و گواهان آن، میزانهای حق اند و مدافعان آن ... چنانکه ملاحظه می شود در این دعا وسایط فیض الهی بدینگونه توصیف شده اند که: فرقی بین تو و این وسایط

نیست، جز اینکه آنها بندگان تو هستند. تو بی نهایتی، آنها هم بی نهایت. بزرگانی هستند که به این دعا اشکال کرده اند، فقیه رجالی بزرگ عصر «قده» در شرح حال راوی این حدیث در کتاب پراج

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۰

خود «المعجم» و مرحوم علامه شوشتری در شرح حدیث می فرمایند که این دعا را نمی شود پذیرفت، چه کسی می تواند بگوید: **«لا فرق بینک و بینها» ...**

به نظر من فرمایش این بزرگان درست نیست. چون در این دعا می فرماید: **«لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک»** هیچ فرقی بین تو و آنها نیست مگر اینکه آنها بندگان تو هستند. یعنی در عین اینکه می گوید: «لا فرق» ولی قیدی را اضافه می کند که خود بیان کننده این است که **«فیه کل الفرق»** و آن جمله **«الا انهم عبادک»** است فرق اصلی در این است که خداوند واجب است و آنها ممکن، ولی خداوند که خود، غیر متناهی است و واجب است، موجودات ممکن را نیز به عنوان مثال و الگوی خودش غیر متناهی قرار داده است. در حقیقت این جمله شبیه جمله ای است که فلاسفه اشراق درباره عالم عقول مجرّده، تعبیر کرده می گویند: «ما لایتناهی»، لیکن درباره خداوند می گویند **«فوق ما لا یتناهی»**. این مطلب مفاد حدیث قدسی است: **«عبدی اطعنی اجعلک مثلی انا حی لا اموت اجعلک حیا لا تموت ...»** بنده من! مرا اطاعت کن تا ترا مثل خود قرار دهم همچنانکه من زنده و غیر فانی هستم تو را هم زنده و غیر فانی قرار می دهم.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۱

بنابراین در حقیقت هدف خلقت این بوده که همه به خدا برسند، **«منه المسیر و الیه المصیر»** ولی این هدف فقط در آن وسایط پیاده شد پس عالم همه طفیل آنها هستند و این را هم اضافه کنیم که روی مبانی حرکت جوهری، چون حرکت تدریجی است و هر قدمی مقدمه قدم بعدی است، همانطور که همه عالم، طفیل بزرگان اند. هر درجه پایین هم هدف درجه پایین تر از خویش است، یعنی همانطور که در حدیث قدسی آمده است

**«ولولا شیوخ رقع و بهائم رقع و صبیه رضع لصببت علیکم البلاء صبا و ترضون به رضا»**

« مطابق این حدیث اگر پیران قد خمیده ای که برای خدا عبادت می کنند نبودند خداوند عذاب خود را بر همه نازل می کرد و نه تنها به خاطر پیران قد خمیده ای که در برابر حضرت حق راکع و ساجدند، بلکه به خاطر آنهایی که حرکت اکمالی نکرده اند اما ضد حرکت هم نکرده اند مثل «صبیه رضع»؛ اطفال شیر خوار، خداوند عذابش را بر مردم نازل نمی کند، زیرا آنها اگر چه حرکت اکمالی نکرده اند ولی چون حرکت نزولی هم نداشته اند نسبت به آن کفاری که حرکت نزولی داشته اند و فساق و فجار، بهترند. در اصطلاح عامیانه هم می گویند: «طفل معصوم» حتی بهائم که در چراگاهها مشغول خوردن هستند. از آن کافران و گناهکاران آدمی برتر هستند. پس هدف غایی از کل خلقت این

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۲

بوده است که خداگونه هایی در زمین پیدا شوند، و بنابراین سایر موجودات طفیل هستی آنها هستند و لذا در روایات در مورد امام زمان علیه السلام وارده شده است که «بیمنه رزق الوری».

این در بیان، علت غایی و هدف بودن آنها در خلقت عالم لیکن آنها نه تنها علت غایی، بلکه علت فاعلی خلقت هم هستند.

به این بیان، وقتی که بنا شد سنخیت بین علت و معلول لازم باشد، از واحد بسیط من جمیع الجهات، کثرات در نمی آیند. وقتی که ما بین اجزاء عالم، نظام ارزشی برقرار می کنیم می بینیم که اینها با هم تفاوت هایی دارند و کان از نظر درجات و رتبه از هم جدا هستند، هر چند که به یک واحد بر می گردند. پس خدا بسیط از جمیع جهات است و اینها کثرات مشتت از هر نظر. آن که به خدا قریب و نزدیک است و در عین حال تناسب بیشتری با بقیه دارد، واسطه فیض می شود. خدا به آنها فیض می دهد و از طریق آنها به دیگران. فلاسفه مشاء می گفتند: خداوند عقل اول را آفرید و چون در عقل اول وجود و ماهیت است و علم به خود و علم به حق و عشق به خود و عشق به حق حداقل شش جهت کثرتی در عقل اول هست و این وسیله می شود برای ایجاد کثرت بیشتر. عقل دوم و فلک اقصی از این جهات کثرت به وجود آمدند، و به همین ترتیب تا برسد به عقل فعال که عقل دهم است.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۳

کثرات زیادی در آن هست که این نزدیک می شود به کثرات عالم پایین تر. اشراقیون می گویند ما برهان لازم برای اثبات ده عقل را نداریم، اما اصل عالم عقول باید باشد. شاید هم آنها بی نهایت باشند چنانکه در روایات ما هم تعداد ملائکه بی نهایت توصیف شده است. بنابراین اینها وسایط اند و به وسیله ی اینها و از طریق اینها فیوضات به بقیه می رسد.

موعود: کار اصلی این وسایط چیست؟

کار اصلی این وسایط عبارت است از:

۱- رساندن فیوضات به دیگران یعنی وساطت در خلقت و کمال و غفران و قضاء حاجات

۲- هدف بودن وجود آنها در برخورداری دیگران از فیوضات الهی. فلاسفه گاهی می گویند: اولین مخلوق عقل اول است، صادر اول عقل اول است. گاهی هم می گویند: همه عالم به واحد برمی گردد و وجود انبساطی ظلی یک وجود است، بقیه اش هم حدود و قیود است، حدود و قیود الحاقی به اصل. هر دو تعبیر را فلاسفه دارند.

موعود: نصوص مذهبی و روایی ما در این زمینه چه می گویند؟

در نصوص مذهبی در جایی می فرماید

«اول ما خلق الله العقل»:

اما در جایی دیگر نیز به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۴

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_  
 آله و سلم آمده است: «اول ما خلق الله نوری» در روایات دیگری که در بحار الانوار به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده، چنین آمده است:

«یا ابن مسعود ان الله تعالی خلق علیا و الحسن و الحسین من نور قدسه، فلما اراد ان ینشیء خلقه فتق نوری و خلق منه السماوات و الارض...»

خدا مرا و علی را و حسن و حسین - علیهم السلام - را از نور قدس خودش آفرید و چون خواست خلق را انشا کند (یعنی دیگران را) نور مرا شکافت و از نور شکافته شده من آسمانها و زمین درآمد.  
 این همان معنای واسطه است که فلاسفه می گویند و سپس ادامه می دهد:

«فعند ذلك اظلمت المشارق و المغرب

« اگر چه آن موجودات مقدس آفریده شده بودند، اما هنوز شرق و غرب جهان در تاریکی به سر می برد.

«فعند ذلك تكلم الله بكلمة اخرى فخلق منها روحا، فاحتمل النور الروح، فخلق منه الزهراء فاطمة فاقامها أمام العرش، فازهرت المشارق و المغرب فلجل ذلك سميت الزهرا...»

این بود که خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را آفرید تا با نور او ظلمتها برطرف شود. می گویند روایت

«لولا فاطمه لما خلقتكما

« سند ندارد، البته سند دارد ولی بعضی افراد مجهول در آن هستند، اما در هر حال این روایت طبق قواعد است: با توجه به این روایات است که مرحوم مجلسی می فرماید:

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۵

«فاعلم ان اكثر ما اثبتوه لهذا العقول قد ثبت لأرواح النبی و الائمة عليهم السلام فی أخبارنا المتواترة علی وجه آخر فإنهم اثبتوا القدم للعقل، و قد ثبت التقدم فی الخلق لأرواحهم...»

- بیشتر چیزهایی را که فلاسفه برای عقول اثبات کرده اند، برای ارواح پیامبر و امامان - علیهم السلام - در اخبار متواتره ثابت شده است آنها تقدم را برای عقل ثابت کرده اند، اما در روایات ما تقدم در آفرینش برای ارواح پیامبر و امامان - علیهم السلام - ثابت شده است. ما می خواهیم بگوییم که حسب نصوص مذهبی ما، هر آنچه که فلاسفه درباره عقول گفته اند درباره پیغمبر و اهل بیت - علیهم السلام - است و ائمه، آن وسایط فیض هستند و روایاتی هم که می فرماید: «اول ما خلق الله نوری»، یا روایات «لولا انت..»، «لولا انتم...»، «لولا انتما»، «لولا هولاء...»، «لولا علی...» و «لولا فاطمه...» که می گوید اگر اینها نبودند عالم خلق نمیشد. همه بر این موضوع دلالت دارند. در این روایات قسمت اول متواتر است. ولی با تعبیرهای گوناگون: اگر این اهل بیت نبودند، اگر شما دو تا (خطاب به پیامبر و علی (ع) نبودید، اگر شماها (خطاب به پیامبر و اهل بیت (ع)) نبودید، اینها تعبیرات مختلف است و اجمالا متواتر هستند. بعضی از اینها مفهوم علت غایی را می رسانند اگر شما نبودید عالم را درست نمی کردم، طبق قاعده هم

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۶

هست چون هدف تکامل است. تکامل وصل به حضرت حق است چون بالاتر از انسان فقط خداست و فقط این

چهارده تن معصوم وصل شده اند و بقیه فقط به يك درجه ای رسیده اند. پس انبیاء از آدم تا قبل از حضرت خاتم علیهم السلام به خاطر حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او هستند. دیگران به خاطر انبیا هستند. پایین تر به خاطر اوصیا هستند تا برسد به پایین و پایین تر. فساق به خاطر آن «شیوخ رکع» هستند. یعنی اگر اینها نبودند اصلا خلقت لغو می شود. برای چه این عالم را درست کنند؟ این حالت برهان غایی قضیه است. در برهان فاعلی هم نصوص بسیار است مثلا زیارت جامعه کبیره ببینید. تعبیراتی که در جامعه کبیره هست بسیار زیباست. مثلا در جایی می فرماید:

**«موالی لا احصى ثناءکم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم و انتم نور الاخيار و هداة الابرار و حجج الجبار، بکم فتح الله و بکم یختم الله**

اصلا شروع عالم به وجود شما بوده است، این علت فاعلی است. می گوید «بکم» نه «لکم»، «بکم فتح الله و بکم یختم الله» شروع و ختم عالم به وسیله شماها بوده است. «بکم ينزل الغيث» یعنی اصلا به وسیله شما باران فرود می آید. این که بگوییم «باء» به معنی لام است حرف بی منطقی است. «بکم ينزل الغيث». بعضی از آقایان اشکال می

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۷

کردند و می گفتند تعبیر شما درست نیست، چون بر طبق این تعبیر باید بگوییم که مثلا امام علی علیه السلام خالق است. بنده هم عرض کردم خوب اگر عیسی علیه السلام خالق باشد چطور است؟ قرآن صریح می گوید: عیسی خالق است «و اذ تخلق من الطین» آنگاه که از گل خلق می کنی! میگوئید کار عیسی باذن خدا بوده است میگوئیم: کار علی (ع) هم همینطور. ما که نگفتیم علی علیه السلام در مقابل خدا، می گوئیم به اذن خدا. بله آنها خالق اند، انوار مقدس آنها خالق کل آسمانها و زمین است، نه وجود طبیعی آنها که مثلا فرزندان ابی طالب است. ما همه يك سابقه ای داریم قبل از عالم طبیعت. ولی ما بعدا به ظلمت مبتلا شدیم. آنها به ظلمت مبتلا نشدند انوار آنها واسطه خلقت می باشند. چنانکه واسطه کمال هستند و واسطه رفع مشاکل هستند روایاتی چون نجات فاطمه بنت اسد مادر علی (ع) از چنگال درنده در بیابان به وسیله تمثال علی (ع) قبل از تولد آن حضرت و اینکه نور آنها در خضر معلم موسی (ع) بوده است و مطالبی دیگر همه بر این اساس معنی می شوند، وساطت نور نه روح - که مرحوم مجلسی تعبیر کرده است، چون روح پس از خلق بدن است اگر روح خاص منظور باشد و روح کلی هم موجودی مستقل و دیگر است - و نه نفس.

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۸

اگر این مطالب منظور نباشد. پس این زیارت جامعه را چگونه معنی می کنید؟ یا در زیارت آقا ابی عبدالله علیه السلام، «زیارت وارث» که می گوید:

**«لم تنجسك الجاهلیه بانجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها**

«آقا امام حسین علیه السلام که آن موقع نبودند که حالا صحبت از تنجیس و غیر تنجیس باشد. بلکه منظور مراحل طبیعی پیش از وجود خاص آنها و یا نور ایشان بوده است. ما همه مان به نوعی قبلا بوده ایم. ما از عدم مطلق که به

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
وجود نیامده ایم، اینکه خداوند اشیاء را از عدم آفریده «خلق الاشیاء من العدم» یعنی هیچ ماده قبلی نداشته اند. یعنی نفی علت مادی می کند نه علت فاعلی آنگاه می دانیم که معلول به نوعی در علت تحقق دارد، و لذا بسیط الحقیقه را کل الاشیاء می دانیم. پس در حقیقت آن هم از عدم نبوده است. به يك معنا از ذات است، ماده ای ندارد ولی علت فاعلیش که موجود بوده است. حال، همه ما به يك نوع بوده ایم. منتها ما دچار ظلمت شده ایم و آنها در همان عالم انوار مانده اند.

بنابراین همانطور که فلاسفه می گویند امور به وسیله عقول انجام شد ما می گوئیم به وسیله این انوار انجام شد  
«بکم فتح الله، بکم یختم الله، بکم ینزل الغیث، بکم یمسک السماء، ان تقع علی الارض الاباذنه».

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۵۹

اصلا به وسیله شما جاذبه و دافعه برقرار می شود که کرات به هم نخورند. «بکم ینفس الهم و یکشف الضر» خداوند به وسیله شما غم و اندوه و گرفتاریها را برطرف میکند. شبیه این تعبیرات در زیارت مطلقه آقا ابی عبدالله علیه السلام هم وارد شده است، قسمتی از آن کمی فرق دارد ولی آن هم همین طوری است. تعبیر این است، می فرماید:

«من اراد الله بدء بکم، بکم یبین الله الکذب، بکم یباعد الله الزمان الکلب

» به وسیله شماها زمان سخت برطرف می شود. حالا این شاید اشاره به تاریخ آینده است. «بکم فتح الله، بکم یختم الله، بکم یمحو ما یشاء و یثبت» اصل محو و اثبات جهان به وسیله شماست. «بکم یفک الضر من رقابنا، بکم یدرک الله ترة کل مومن یطلب بها» اصلا انتقامها به وسیله شماست. این باز هم جنبه تاریخی است.  
«بکم تنبت الارض اشجارها» اصلا رویدن زمین به وسیله شماست. «بکم تخرج الارض ثمارها» به وسیله شما میوه ها در می آید. «بکم تنزل السماء قطرها و رزقها» به وسیله شما آسمان باران و روزیش را فرو می فرستد. «بکم یکشف الله الکرب، بکم ینزل الله الغیث، بکم تسبح الارض التي تحمل ابدانکم» خود این زمین که بدنهای شما را در بر دارد به وسیله شما تسبیح می کند، حرکت می کند و کار می کند. «تستقر جبالها عن مراسیها» اگر

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۰

کوهها در زمین قرار دارد به وسیله شماست. «ارادة الرب فی مقادیر امورہ تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم» اراده خدا در کل مقدرات امور (نه فقط بیان احکام و نه فقط عالم طبیعت، بلکه کل امور عالم) به شما محول شده، و از خانه های شما صادر می شود. این است که می گوئیم اینها اشرف از عالم عقول اند. «و الصادر عما فصل من احکام العباد» احکام هم به وسیله شما بیان می شود. در آخر هم که می گوید: «لعنت ام قتلتکم و امه خالفتکم» می گوید: کسانی که شما را کشتند و با شما مخالفت کردند، ما را از نعمتهای زیادی محروم کردند. منظور محرومیت از این نعمتهای ظاهری است چون حکومت و بیان احکام و ارشاد که فعلاً در زمان غیبت انجام نمی شود. پس اینها وسایط اند به طور علت فاعلی، و هم به طور علت غایی.

موجود: شما به تعبیرهایی که در لسان ادعیه در مورد ائمه علیهم السلام به کار رفته است اشاره کردید، اگر ممکن



است به تعدادی از روایاتی هم که در این زمینه وارد شده است اشاره بفرمایید.  
در اصول کافی در تفسیر آیه **«و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها»** به نقل از امام صادق علیه السلام آمده:

**«نحن و الله الاسماء الله»**

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۱

**الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملا الا بمعر فتنا**

« به خدا قسم اسماء حسناى خدا ماییم. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

**«و بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا ينزل الغيث السماء»**

به وسیله ما تمام درختان به ثمر می نشینند. و میوه ها رسیده می شوند و رودخانه ها جاری می شوند و به وسیله ما باران از آسمان فرو می بارد. مرحوم صدرالمتهلین در اینجا يك بیانی دارد، ایشان می گوید: دقت کنید که در این روایت «بنا» هست نه «لنا». «ب» است نه «لام» یعنی به سبب ما ائمه است که درختان به ثمر می نشینند و ... سپس می گوید: ما در محل خودش با براهین عقلی ثابت کردیم که اینها واسطه خلقت هم هستند. بنابراین ما چه انتظاری از این وسایط داریم. خلق به وسیله اینهاست «بکم فتح الله» برگشت به کمال مطلق به وسیله اینهاست، نعمتها به وسیله اینهاست «بکم یختم الله»، «بکم تنبت الارض»، «بکم تنزل السماء» بیان اولیه احکام به وسیله اینهاست. **«الصادر عما فصل من احکام العباد»** همه به وسیله اینهاست الان هم که در زمان غیبت است همه چیز را ما از اینها یاد گرفته ایم. بنابراین تمام نعمتهای اصلی خلقت، تکامل و غفران هم به دست ارواح مقدس معصومین علیهم السلام است. در همین زیارت جامعه هم در قسمت پایانش در باره غفران ذنوب

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۲

می گوید:

**«یا ولی الله ان بینی و بین الله عزوجل ذنوبا لا یأتی علیها الارضاکم»**

ای ولی خدا بین من و حضرت حق گناہانی است که هیچ چیزی جز رضایت شما نمی تواند آنها را از بین ببرد؟ در روایات دیگر هم تعبیرات مشابهی در این زمینه داریم. بنابراین اینکه می گوئیم اما زمان غایب است. ببینیم غایب است یعنی چه؟ یعنی حکومت ظاهری تشکیل نشده است. مگر زمانی که حضرت علی علیه السلام خانه نشین بود همین طور نبود؟ ولی در همان وقت همه فیوضات و نعمتها به وسیله او بود. علی علیه السلام درست همان زمانی که طناب به گردن مبارکش انداختند و او را در کوچه کشاندند و همسرش، دختر پیامبر، را کتک زدند، همان وقت همان حکومت را او حفظ می کرد. آنها نمی فهمیدند. همه عرب می دانستند که علی علیه السلام قدرت ظاهری و شجاعتی بی مانند دارد چنانکه می دانیم قدرت باطنی مهمی هم به مقتضای آنچه که ما از مقام ولایت می دانیم دارد. علی علیه السلام همان زمان می توانست دست به قائمه شمشیر برد و همانجا این حکومت را واژگون کند. اما چرا نکرد؟ علی علیه السلام فکر می کرد که اصل اسلام هم به وسیله توطئه اهل ارتداد و منافقان از بین می رود و اگر از قدرت ظاهریش استفاده کند و همه را از بین ببرد آن وقت بعدها



## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۳

بقیه که مسلمان شدند آن اسلام از روی ترس و وحشت است نه آن اسلامی که خدا می خواهد، یعنی از طریق عقل، و سیر عادی امور نه اعجاز که جای اعجاز موارد خاصی است. علی علیه السلام زندانی، علی علیه السلام ۲۵ سال خانه نشین. علی علیه السلام طناب به گردن انداخته، علی که شمشیر بالای سرش گرفته بودند تا بیعت کند، همین علی علیه السلام همان حکومت را حفظ کرد. نانی که همان روز ظهر ابوبکر می خورد به یمن وجود علی علیه السلام بود. بنابراین بیان احکام یا تفسیر قرآن با همه اهمیتشان همه کارهای امام نیست که امام انجام می دهد علی علیه السلام آنها را داشت لیکن مهم اداره عالم خلقت است. فضایل ائمه در روایات ما بسیار زیاد است و آنچه که به بحث ما مربوط است روایات مربوط به جهات رهبری آنهاست آنها هم آنقدر زیاد است که همه را در این بحث نمی شود عنوان کرد و ما در اینجا به ذکر عناوینی چند از ابواب مختلف اصول کافی که روایات مربوط به فضایل ائمه علیهم السلام در آنها وارد شده است اکتفا می کنیم:

## «فی أن الأئمة شهداء الله عزوجل علی خلقه»

« اینها گواهانند، ناظر بر اعمالند. می دانید که نظارت وسیله تکامل است. «فی أن الأئمة هم الهداة» ائمه هادیانند. هدایت فقط هدایت مستقیم از طریق احکام نیست.

## «فی أن الأئمة ولاة امر الله و خزنة»

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۴

## «علمه»

خزینه علم خدا هستند و امر الله. منظور از والیان امر الله، نه فقط امر احکام بلکه همه امور است. خلق و بدء، شروع و تمام،

## «الأئمة خلفاء الله عزوجل فی أرضه و ابوابه التي منها یوتی»

ائمه جانشین خدایند. عناوین دیگری هم در روایات ما آمده که می تواند به کتابهای کافی، وافی، اثبات الهدا و ... رجوع فرمائید.

- موعود: آیا ظهور حضرت هم‌اش از روی اعجاز است یا باید جامعه هم آماده شود؟

قطعاً آمادگی مردم دخیل است. باید پیش از هر چیز پذیرش عمومی مهیا باشد. عدالت آن بزرگوار، چیزی نیست که حتی گروههایی از خواص مردم تحمل آن را داشته باشند. این ماجرا در تاریخ تکرار شده است. در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام برخی از نزدیکان امام از عدالت آن حضرت به سمت معاویه فراری شدند. در روایت است که وقتی حضرت ظهور می کند، خداوند دست خود را بر سر مردم می گذارد و عقول آنها را به کمال می رساند.

## «إذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤوس العباد و جمع بها عقولهم و کملت به احلامهم»

« معلوم می شود که پیش از ظهور، اندیشه‌ها نارسا و ناقص بوده‌اند. این نارسایی در عقول بر می گردد به درک مردم از خدا، از هستی، از عدالت و

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۵

خیلی چیزهای دیگر. معنای دیگری هم برای این حدیث می توان در نظر گرفت و آن اینکه هنگام تولد حضرت و زمان شهادت پدر گرامیشان، امام حسن عسکری علیه السلام، زمانه به هیچ روی آمادگی پذیرش حضرت قائم علیه السلام را نداشت، هم مردم و هم حکومت صلاحیت درک امام را نداشتند. شاید به خاطر همین بود که بردن اسم خاص حضرت شرعاً ممنوع بود، برای اینکه اصلاً کسی از حاکمان نفهمد که چنین شخصیتی میان شیعیان وجود دارد و این تقیه بحدی مؤثر بود که مخالفین تدریجاً معتقد شدند که مهدی موعود متولد نشده است و در آخرالزمان متولد میشوند.

اما اگر دلیل عدم ذکر نام ایشان از باب حرمت نهادن به آن وجود مقدس باشد، شامل همه مردم از همان ابتدا تا به حال می شود. ممکن است کسی بگوید اگر چنین دلیلی دارد، پس چرا ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز است با اینکه احترام ایشان نیز از واجبات است؟

این بر می گردد به حکومت حضرت مهدی علیه السلام، که حکومت ایشان، غیر از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و به لحاظ شرایط زمانی خاص است. و خاتمه و کمال همه حکومتهای صالحان است.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۶

به هر حال، یکی از دلایل عدم جواز ذکر نام حضرت شاید همان تقیه باشد. حکومت که مخالف بود، مردم هم همه شیعه نبودند، شیعیان هم گرفتار اختلافات سختی شده بودند. گروههای بسیاری در میان شیعیان بودند که عقاید انحرافی پیدا کرده بودند. بسیاری از این انشعابات از امام هفتم به بعد بود. اینکه در میان ما رسم است که پس از سلام به سیدالشهداء به امام رضا و بعد از آن به امام زمان سلام می کنیم، به علت همان اختلافاتی است که در مورد آنها پدید آمد و ما می خواهیم با این سلامها خط مشی عقیدتی - سیاسی خودمان را ترسیم کنیم؛ یعنی در عین تولی به آن بزرگواران، از مخالفان آنان تبری می جوئیم، و این سلام، اعلام برائت است از کسانی که در امامت این سه بزرگوار تردید دارند. منتها کم کم به مرور از مناهج قدری بهتر شد، به خصوص با تشکیل حکومتهای شیعی مثل آل بویه و صفویه تشیع پر و بال گرفت و بیش از پیش اظهار وجود کرد. این حکومتها نقش مؤثری در گسترده‌گی و استحکام تشیع در ایران و دنیا داشتند. البته اینها همه بیشتر در حد اهتمام به ظواهر دین بود. اگر واقعاً بنای عمل به همه احکام اسلام شود، خیلی ها بریده می شوند. شما ببینید در میان احکام اسلامی، دستوراتی هست که واقعاً عمل به آنها در حال حاضر سخت است، یعنی برای ما که تا حالا تن به آنها

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۷

نداده ایم سخت است. مثلاً اینکه اگر کسی از سوراخ دیوار به درون خانه‌ای نگاه کند، صاحبخانه حق دارد چشم او را کور کند، هر چند با قید اینکه اگر نهی از منکر اثر نکرد، در حال حاضر چه قدر قابل پذیرش و عمل است. همان‌ها که می گویند ما درد دین داریم، تا چه اندازه آمادگی عمل به این گونه احکام را دارند. آن وقت می آئیم و می گوئیم که

خیر، این احکام طور دیگری هستند و باید آنها را با زمانه وفق داد. یا اشتباهی بما گفته شده است. اینست یا ما از واقعتهای دین خیلی فاصله گرفته ایم؟ مثلاً هنوز کسانی هستند که باور ندارند جمع ثروت فی حد ذاته منع قانونی ندارد، اینها ممکن است با تمسک به آیاتی مانند «... کی لا یكون دولة بين الاغنياء منكم» و یا آیه کنز: «والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبئس هم بعذاب الیم» بخواهند خط و مشی دیگری در جامعه ترسیم کنند. اما حقیقت دین چیز دیگری است و ما می خواهیم همه این حقایق را با حال و هوای خودمان مطابق کنیم. جمع ثروت در نبوت اسلام منع قانونی ندارد لیکن در سیره امامتی اسلامی معمولاً تحقق پیدا نمی کند. در روایتی که هم نعمانی در کتاب الغیبه و هم شیخ صدوق در اکمال الدین آن را نقل کرده اند آمده است که: «خداوند پیش از ظهور آن

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۸

حضرت حکومت را میان همه گروههای مختلف می گرداند تا کسی مدعی نشود که اگر حکومت و دولت دست ما بود بهتر عمل می کردیم». بنابر مفاد حدیث دیگری: «هر قدر که امر نزدیک شود، تقیه سخت و شدیدتر می شود»؛ «کلما قرب هذا الأمر اشدت النقیة».

حالا این امر، ظهور است یا تولد حضرت، اختلاف است. من پیش از اینها یک روایتی در ذهنم بود که هر چه می گردم ماخذ آن را پیدا نمی کنم. روایت این است

: «سیأتی علی الناس زمان لا یستطیع احد ان یقول ربی الله»

زمانی بر مردم خواهد رسید که کسی نتواند بگوید پروردگار من خداست. مضمون این روایت آن نیست که وقتی خواهد آمد که کسی یارای استقامت در مسیر الله را ندارد، چون این «سیأتی» نمی خواهد، الآن و همیشه تاریخ هم کمابیش این طور است و بوده. «زمانی خواهد آمد» یعنی وضعیت خاصی است که در برهه هایی از زمان مصداق دارد. راجع به اینکه فساد و جور زمین را چنان می گیرد که از عدالت خبری نخواهد بود، روایت متواتری از سوی شیعه نقل شده است و گروهی از محدثان اهل تسنن هم در کتابهای خود نوشته اند؛ منظورم همان حدیث معروف است که می گوید

: «فیملأ الارض به قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»

زمانی که دنیا

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۶۹

سرشار از ظلم و جور می شود، خداوند به نیرو و وجود مقدس مهدی علیه السلام ورق را بر می گراند. معلوم می شود که در آن زمان ارتباط مردم با دین و خدا سست شده است و کسی آشکارا دعوی دیانت نمی کند. آنجا هم که فرمود

: «لا یستطیع احد ان یقول ربی الله»

نه اینکه کسی در خانه خود چنین جراتی ندارد، خیر، یعنی کسی آشکارا و در حضور همگان چنین سخنی بر زبان نمی آورد.

موعود: در اول صحبت‌هایتان فرمودید خداوند به هنگام ظهور دست حضرت را بر سر مردم می‌گذارد و بدین وسیله عقل‌های آنها کامل می‌شود، این به چه معناست؟

- این دست ممکن است، دست قدرت باشد. یعنی خداوند به مردم رشد فکری می‌دهد و آنها را برای ظهور آماده می‌کند و ممکن است، خداوند شرایط اجتماعی را طوری کند که مردم خودشان بتدریج رشد فکری پیدا کنند. موعود: اگر این طور باشد، پس همیشه برای ظهور وقت مناسبی است، چون خداوند می‌تواند هر وقت که بخواهد مردم را آماده کند.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۰

خیر. این طور نیست. عنایت در عالم طبیعت مجرای طبیعی دارد. ارزش این کار به این است که مردم خودشان آماده بشوند. یعنی بعد از دیدن انواع و اقسام حکومتها و یأس از همه مدعیان عدالت، چشم به ایشان بدوزند. خداوند که نمی‌خواهد معجزه کند. اگر بنا بر معجزه باشد، شکل قضایا خیلی فرق می‌کند مردم باید بفهمند و آن چنان انتظار ظهور بکشند که عاشق به انتظار معشوق می‌نشیند، و الا انقلاب نخواهد بود فقط يك قدرت نمایی از سوی خداوند است.

موعود: در دو قرن و نیمی که امامت شیعه در میان مردم حضور داشت، نحوه ارتباط مردم با ایشان و چگونگی حضور امام در جامعه خیلی متفاوت بود یعنی ارتباط به تدریج کم و کمتر می‌شود. تا آنجا که مسعودی نقل می‌کند: حضرت هادی علیه السلام حتی با خواص یارانشان از ورای حجاب سخن می‌گفتند. آیا این بدان معناست که هر چه جلوتر می‌آییم سزاواری مردم برای درک حضور و ملاقات با امام زمان خود کمتر می‌شده است؟  
- تاریخ ما از این جهت فراز و نشیبهای شگفت‌انگیزی دارد. مثلاً در سالهایی که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام امام بودند. شمار شیعیان و پیروان آن حضرت خیلی اندک بود. به طوری که می‌توان آنها را شمرد. به همین خاطر امام سعی می‌فرمودند

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۱

خودشان بیرون بیایند، چون اصلاً کسی سراغ ایشان نمی‌رفت. امام این وضعیت اسفبار را با حضور خود در میان مردم جبران می‌کردند. اینکه نوشته‌اند امام سجاد علیه‌السلام از بازار عبور می‌کردند، دیدند که قصابی سر گوسفندی را می‌برد؛ از او پرسیدند آیا به او آب داده بودی یا نه؟ و یا دیگر حکایت‌هایی که از آن حضرت نقل شده است همه به خاطر این بوده که با گفتگو و حضور فعال در کوچه و بازار مردم را متوجه غفلت خودشان کنند. امام می‌خواست از طریق یادآوری ماجرای کربلا، مردم را بیدار کند و بیشتر از این هم در آن زمان ممکن نبود. گاهی هم دعاهایی را به کسانی تعلیم می‌داد تا با زبان دعا معارف شیعی را زنده نگهدارد. فقط در دوران امامت حضرت امام محمد باقر و امام صادق علیهما‌السلام قدری گشایش بود. آن هم نه در همه سالهای حیات آن بزرگواران چون همه شنیده‌ایم که کسی می‌خواست در مورد مسأله‌ای که برایش پیش آمده بود از امام استفسار کند، هر چه کرد نتوانست به امام صادق علیه‌السلام دست پیدا کند. آخر مجبور شد در شکل میوه فروش به در خانه امام برود و مشکل خود را با آن حضرت

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_ ۲۹  
در میان بگذارد. غیبت برای همه امامان ما بوده است، به این معنا که آن بزرگواران همه در حصر و حبس بودند.  
بعضی کمتر، بعضی بیشتر. حتی امام رضا

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۲

علیه السلام که به ظاهر از همه آزادتر بود، خیلی تقیه می کرد. وقتی به آن حضرت گفتند گروهی از شیعیان قمی برای زیارت و ملاقات با شما آمده اند. امام آنها را دو ماه منتظر نگاه داشت. بعد آنها که از علت این کم لطفی پرسیدند. امام فرمود: این قدر نگوئید شیعه، شیعه،

### «انما الشیعة من شایع علیاً»

« شیعه، پیرو علی علیه السلام است. در واقع امام می خواست تحزب را بشکند و از ایجاد این تصور که شیعیان به عنوان یک حزب مشغول فعالیت هستند، جلوگیری کند. چرا که در غیر این صورت همه شیعه گرفتار اذیت و آزار مأمون می شدند. در زمان امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام که همگی در زمان خود به ابن الرضا مشهور بودند اوضاع خیلی بدتر شد. اینها همه همان غیبت است. وقتی هم که ماه مهدی علیه السلام به برج امامت رسید، امام با غیبت صغری زمینه را برای غیبت طولانی خود آماده کردند.

موعود: اگر بپذیریم که حضور و غیبت امام علیه السلام در جامعه رابطه مستقیم با شایستگی های مردم دارد، برای آماده سازی و ایجاد زمینه مساعد جهت ظهور حضرت، چه باید کرد؟  
- این مسأله هم مثل هر مسأله دیگر نیاز به دو نوع تمرین دارد: فکری و عملی. تمرین عملی، با تبلیغ عدالت اسلامی و شناساندن حقیقت دین صورت می پذیرد. این تصور مناسبی نیست که بعضی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۳

فکر کرده اند آمادگی برای ظهور یعنی آوردن چند سلاح گرم و سرد به خانه! گر چه در قدیم عده ای اینطور عمل میکردند، بلکه تبلیغ و آمادگی برای ظهور، آراسته شدن به عدالت و دادگستری است. همه باید این نوع آمادگی را پیدا کنند؛ یعنی خودشان را به عدل و قسط بیارایند، از مردم عادی گرفته تا سران مملکت. سرباز امام زمان بودن، سنخیت می خواهد؛ سنخیت و هماهنگی با امام در عدالت. وگرنه تهیه سلاح که از هر کسی ساخته است آیا زمامداران و افراد عادی جامعه ما می توانند به روش علی (ع) عمل کنند!! «سید قطب» در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» نقل می کند که کسی امام علی علیه السلام را در یکی از مناطق بیلاقی کوفه دید که از سرما می لرزد. به امام گفت: چرا لباس پشمی نمی پوشید؟ حضرت فرمود: ندارم. گفت: شما که رئیس مملکت پهناور اسلامی هستید و همه سرمایه های کشور در اختیار شماست. امام فرمود: در اختیار من هست ولی مال من نیست. امام در زمان ظهورشان از مردم توقع عدالت دارند. کسی فکر نکند که امام مثلاً فقط از مردم می خواهد که میگساری نکنند. بلکه امام از همه می خواهند حلال و حرام را مطلقاً رعایت کنند، هر کسی به حق خود قانع باشد و ...

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۴

کسی در حضور یکی از بزرگان گفت: خدا کند که امام زمان علیه السلام زودتر ظهور کند. آن بزرگوار گفت: آقا بیایند چه می شود؟ گفت: وضع ما بهتر از این می شود. فرمود: از کجا معلوم است که وضع تو بهتر می شود؟ تو خیال می کنی وقتی امام تشریف بیاورند، تو را می کنند مرجع امور و صاحب اعتبار؟ ممکن است به شما بگویند برو خیابانها را جارو کن! به هر حال آنچه مسلم است این است که با تشریف فرمایی امام زمان علیه السلام هر کسی، در مکان و جایگاه شایسته خود می نشیند و این برای خیلی ها سخت خواهد بود. به خاطر همین مهمترین فعالیت برای آماده سازی و ایجاد زمینه برای ظهور حضرت، عادت دادن عوام و خواص به عدل است. چون مردمی که به عدالت تن ندهند، تحمل حکومت مهدی علیه السلام برای آنها سخت خواهد بود. مسلمانها يك بار امتحان خود را در زمان حکومت عدل علی علیه السلام پس داده اند. ما هنوز دقیقاً نمی فهمیم که چرا علی علیه السلام آهن گذاخته را به دست عقیل نزدیک کرد. حداقل من نمی فهمم عقیل واقعاً نیازمند بود، حضرت می توانست يك کاری برای او بکند، دست کم می گفت: برادر! مرا ببخش، ندارم. چرا آهن گذاخته را به رخ او می کشید؟ چون اینها را نمی فهمیم می افتیم به جان سند روایات؛ يك جوری روایت را انکار می کنیم. امیرالمؤمنین

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۵

علیه السلام در عهدنامه مالک می فرماید: «مالک! خواص را دور خودت جمع نکن، عوام را داشته باش» اینها فرازهایی از تاریخ ما هستند که باید آینده را با آنها روشن کرد. عادل بودن و به مردم درس عدالت دادن کار هر کسی نیست. غیر از مراتب علمی است که هر کس با چند سال زحمت و مطالعه بدان دست بیابد. من از سالهایی که برای درس خدمت حضرت امام خمینی (ره) می رسیدم، خاطره ای دارم که به نظر من خیلی غیر عادی بود. خدا رحمت کند حضرت امام را، ایشان در مسجد اعظم قم درس فقه می گفتند. گوشه مسجد چند تا طلبه هم با صدای بلند مباحثه می کردند. شاگردان امام مکرراً به آنها تذکر می دادند و اعتراض می کردند. امام برآشفته و گفت: «به آنها چه کار دارید؟ اگر آنها از ما زودتر آمده باشند، ما نمی توانیم مانع مباحثه آنها بشویم!» این برای ما غیر معمول بود. چون يك طرف امام بود و طرف دیگر چند تا طلبه ساده و بی اسم و رسم. منظور اینکه باید تمرین عملی داشت و تمرین عملی نزدیک شدن به عدل است. یکی از کسانی که در این مقام خیلی آمادگی زیاد و وجود بابرکتی داشت، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. ایشان خیلی موفق بود. من توفیق آن بزرگوار را در اخلاص و توسل به اهل بیت علیهم السلام می دانم. می گویند وقتی سامرا مشرف بودند، شبهای تاسوعا و

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۶

عاشورا خودش طلبه ها را جمع می کرد، می رفت میان آنها سینه می زد. و مثل هر شیعه ساده و بی پیرایه ای عزاداری می کرد. قم هم که بود در زمان مرجعیت شبیه همین کارها را داشت در جلو ... از مدرسه فیضیه و مسیر دارالشفاء و خیابان بطرف صحن حضرت معصومه علیها السلام حرکت می کرد. در مورد آقای بروجردی من خودم یادم هست که ایشان از مدرسه فیضیه، جلوی عزاداران حرکت کرده و از طرف دارالشفاء، داخل صحن آستانه می آمد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری شهریه طلبه های ایرانی را در زمان میرزای بزرگ از طرف مرحوم میرزای شیرازی می دادند.

پول زیادی بود. با این وجود در همه این مدت يك عباى نو برای خود نخرید و همیشه با همان عباى مندرس بود. این یعنی همان تمرین عملی که عرض کردم. اما تمرین فکری، با خواندن زیارت‌نامه‌هایی مانند «جامعه کبیره»، «دعای ندبه» و «عهد نامه» است. حتی الامکان نباید میان جملات زیارات، حرف دیگری زد، چون تمرین فکری لازم را برهم می‌زند. سند این دعاها محتوای آنهاست. اینها از باب **«فضایا قیاساتها معها»** است، یعنی نیازی به سند ندارند.

آفتاب آمد دلیل آفتاب      گردلالت باید از وی رو متاب

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۷

انتظار فرج يك تمرین فکری است. اگر نگوییم متواتر، دست کم مستفیض است که

### **«افضل اعمال امتی، انتظار الفرج من الله عزوجل»**

. در روایت دیگری که اهل سنت همان نقل کرده‌اند، مسلمانان صدر اسلام وقتی می‌خواستند از هم جدا شوند، سوره «والعصر» را می‌خواندند. الآن ما در چنین وقتی به یکدیگر می‌گوییم خداحافظ، بعضی می‌گویند: «یا علی». ممکن است گروهی بگویند: «به امید دیدار و ... اما در زمان رسول الله (ص) مردم سوره «والعصر» را برای هم می‌خواندند؛

### **«والعصر، ان الانسان لفي خسر، الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»**

یعنی الآن که از هم جدا می‌شویم یادمان باشد که مشکلات بسیار است، ما باید همدیگر را به صبر و عمل صالح سفارش کنیم، بی‌صبر و استقامت راه به جایی نخواهیم برد. انتظار فرج، باید شعار شیعه باشد. یعنی همواره یکدیگر را به انتظار و یادآوری فرج و ظهور امام دعوت کنیم. چرا پیشینیان ما روزهای جمعه با اسب و سلاح از شهر خارج می‌شدند. این يك کار نمادین و تمثیلی بود. برای اینکه یادشان نرود که فرج و ظهور در راه است. حرمت نهادن به مراجع، همین فلسفه را دارد. ما به این بزرگان را

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۸

تکریم می‌کنیم چون امام اینها را نواب خود خوانده است. خود حضرت مهدی علیه‌السلام فرموده که در حوادث به اینها مراجعه کنید. احترام به اینها، زمینه‌گردن نهادن در برابر حکومت مهدی علیه‌السلام است. باید از همین جاها شروع کرد. اینها همان تمرینهای فکری و عملی است که گفتم.

تحلیل شما از ۳۱۳ نفری که در رکاب امام (ع) هستند چیست؟

ممکن است منظور از این ۳۱۳ نفر، سران باشند، نه همه یاران. درست است که ظهور همراه با اعجازهایی است. اما نه اینکه همه وسایل از غیب آماده شود. پس افراد مورد نیاز می‌باشند که سران یاوران آن حضرت ۳۱۳ نفرند، لیکن افراد زیادتری در رکاب حضرت هستند. و اگر همه مسائل بر اساس اعجاز بود همان ۳۱۳ نفر هم مورد نیاز نمی‌بود، اما ظهور حضرت با عجایب و غرایبی توأم خواهد بود. غیر از ظهور، خیلی چیزهای دیگر هم که مربوط به



ایشان می‌شود، معجزه است. تولد حضرت همین طور بود. در کتاب الکامل ابن اثیر و تاریخ عرب و روم به قلم فضلیوف روسی که دکتر شعیره ترجمه کرده آمده است که در سالهای ۲۴۴ تا ۲۴۸ ق جنگهایی بین سپاه اسلام و روم شرقی (بیزانس) در گرفت عده‌ای اسیر شدند، در میان اسرا خانم‌هایی هم بودند «...». در آن سالها امام حسن عسکری علیه‌السلام شانزده ساله بود. امام هادی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۷۹

علیه‌السلام کسی را می‌فرستد و یکی از آن خانمها را که با توصیف معین مشخص کرده بود خریداری می‌کند، آن خانم همان شاهزاده‌ای است که بعداً به نام نرگس نامیده شد. و امام هادی او را به خواهر خود، حکیمه خاتون، سپرد. امام زمان (روحی فداه) سال ۲۵۵ تولد یافت. این تاریخها کاملاً با هم همخوانی دارند. هانری کربن هم در کتاب امام المنتظر اینها را می‌گوید و از مادر حضرت یعنی نرگس خاتون به عنوان شاهزاده رومی یاد می‌کند، بعد هم همه قصه را همان طور که همه شنیده‌ایم می‌گوید، ببینید اینها قابل پیش‌بینی و تحلیل نیست. يك تقدیری در کار است که يك خانم از بیزانس به عربستان بیاید، آنجا با یکی از فرزندان رسول خدا (ص) ازدواج بکند، و ... تقدیر چه بوده و چرا این طور شده است؟ ما نمی‌دانیم. منظورم این است که حیات، غیبت و ظهور حضرت همه‌اش غیر عادی است و این ذخیره الهی کاملاً از طرف خداوند اداره و تدبیر و تقدیر می‌شوند. یکی از مراجع معاصر در سال ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ به بنده فرمود: امام به زودی ظهور می‌کنند. من عرض کردم، ولی بسیاری از علایم هنوز دیده نشده است. ایشان فرمودند: همه این علایم ممکن است ظرف دو سه ماه ظاهر شود. یعنی این امکان و احتمال وجود دارد که به سرعت همه علایم تحقق یابد و نیز ممکن است همان روال طبیعی خود

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۰

را به تدریج طی کند. به هر حال زندگی، تولد و هر آنچه که به ایشان مربوط است با اعجاز و خرق عادت توأم بوده، پس ظهورشان نیز ممکن است به همین منوال باشد. در روایات علایم بسیاری برای ظهور ذکر شده، اما تطبیق آنها مسأله مهمی است. ما بسیاری از اتفاقات زمان خودمان را به علامت ظهور تفسیر می‌کنیم. اما باید ابتدا يك معیار و راهکار معرفتی برای این تطبیق‌ها بدست آورد. در تطبیق علایم باید خیلی وسواس داشت. تعیین مصداق قطعی برای علایم کار آسانی نیست. خیلی از این تعیین مصداقها، همراه با گرایشهای فکری، سیاسی است. همین روایت

### معروف رجل من اهل قم يدعو الناس الى الحق.

. را تا به حال بر بسیاری از بزرگان تطبیق کرده‌اند. يك وقتی می‌گفتند منظور نواب صفوی است. گاهی بر آقای بروجردی تطبیق می‌کردند و اخیراً هم آن را بر امام (ره) تطبیق کرده‌اند. نمی‌توان در تعیین مصداق قاطعانه سخن گفت. کسروی در کتاب خود که درباره مشروطه است می‌گوید: در تهران طرفداران استبداد و مشروطه‌خواهان هر يك میتینگهایی داشتند در آن گردهمایی‌ها هر يك از دو گروه از روایات و آیات برای استحکام و تبلیغ خود استفاده می‌کردند.



### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۱

از وظایف شیعیان در عصر غیبت بگویند.

مهمترین وظیفه، همان عمل به فرموده امام علیه السلام است:

#### «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم

« در هر مسأله‌ای باید سراغ مراجع رفت. احترام به آنان احترام به ولی عصر علیه السلام است. امام در مکاتبه‌ای که با اسحاق بن یعقوب دارند، می‌فرمایند، در حوادث واقعه به ایشان (مراجع و روات احادیث) مراجعه کنید. بعضی گفته‌اند، مراد امام از حوادث واقعه، روابط سیاسی است. حوادث سیاسی، جزئی از مسائل دینی ماست. اگر منظور از سیاست، اداره کشور به نحو شرعی و دینی است، این سیاست، عین دیانت است، سیاستی که ما آن را نفی می‌کنیم، دغل بازیهای سیاستمداران بی‌دین است. بنابراین اساسی‌ترین وظیفه مسلمانان در عصر غیبت، ایجاد پیوند و ارتباط با نایبان حضرت است. حتی تکریم و احترام این بزرگان، موجب بخشودگی گناهان می‌شود. چون احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام چنین ارمغانی دارد، در سوره حجرات می‌خوانیم: «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم: کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند، همان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۲

را برای پرهیزکاری امتحان کرده است آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است. این آیه در مورد احترام به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است. احترام به مراجع هم به نوعی احترام و حرمت نهادن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. هر قدر که مراجعه به ایشان بیشتر باشد، در واقع امام زمان علیه السلام مرکزیت و محوریت بیشتری در جامعه پیدا می‌کند. یک وظیفه مهم دیگر ما، ذکر دائم تاریخ مربوط به حضرت است. این وضعیت خوبی نیست که مردم اطلاعات دقیق و گسترده‌ای راجع به ایشان ندارند. ما باید حتی از نواب ایشان هم کاملاً آگاه باشیم. اسم‌هایشان، سیره، تاریخشان، و هر چیزی که به گونه‌ای با حضرت مربوط می‌شود باید مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد. از علمای بزرگی که با دعای امام متولد شده‌اند، مانند شیخ صدوق تا وقایع مربوط به مسجد جمکران. مثلاً اینکه چرا شبهای چهارشنبه مردم به جمکران می‌روند؟ اینها همه یک ریشه‌هایی دارد که به اندیشه مهدویت کمک می‌کند. طریقه ارتباط با حضرت، افرادی که به حضورشان شرفیاب شدند و عنایت خاصه ایشان به برخی از بزرگان در گذشته و حال، همه باید مورد توجه قرار گیرند.

موعود: اگر کسی مدعی ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام شد، وظیفه ما در رابطه با او چیست؟ آیا اصلاً ملاقات

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۳

با حضرت در زمان غیبت ممکن است؟ اگر امکان دارد. شیعیان برای درک حضور ایشان چه باید بکنند؟

- مسأله ملاقات با حضرتشان مثل ماجرای احضار روح نیست یعنی این طور نیست که بشود با ورد و کلمات مخصوص حضور ایشان را درك کرد. حضرت بر همه اشراف دارند. در یکی از دعاها می خوانیم که «بیمنه رزق الوری» به برکت وجود ایشان است که به موجودات روزی می رسد. «ورا» یعنی همه آفریدگان، اختصاصی به موجودات طبیعت، مسلمانان و یا شیعیان ندارد. «رزق» هم اعم از رزق مادی و معنوی است حتی جبرئیل هم روزی خوار ایشان است. و از برکت وجود ایشان استفاده می کند. بنابراین ملاقات با حضرت به عنوان يك «رزق معنوی» با عنایت و توجه ایشان صورت می گیرد. و صلحا، اولیا و وابستگان می توانند دیده به دیدار ایشان بگشایند. هر کسی به اندازه شایستگی خود به نوعی ایشان را می بیند. کسی ممکن است ایشان را ببیند اما نشناسد، کسی دیگر می بیند و می شناسد بعضی ها هم نمی توانند با چشم سر ببینند، باید چشمهایشان را روی هم بگذارند تا بتوانند، تمثال ایشان را نظاره کنند. بعضی ممکن است که ایشان را ببینند، اما فقط حس می کنند که این شخص از اهل بیت (ع) است و نفهمند که خود آقا است. گاهی افراد بسیار معمولی و ساده محضر

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۴

امام را درك می کنند. همه کم و بیش شنیده ایم که چه کسانی به شرف ملاقات با امام زمان (عج) نایل شده اند. بعضی از این ملاقات کنندگان، خیلی انسانهای ساده و معمولی هستند. در نوشته های مرحوم حاج آقا مرتضی حائری دیدم که يك روز رفتم در مغازه فلان عطاری، بوی خوشی به مشام خورد، خیلی بوی عجیبی بود. نگاهی به عطار کردم و پیش خودم گفتم که این بو نمی تواند طبیعی باشد، عطار به من اشاره کرد که ساکت باش و بمان. وقتی همه مشتریان رفتند، به من گفت خود آقا نبودند، برخی از نزدیکان ایشان اینجا تشریف داشتند. باید لیاقت حضور داشت، با ورد و الفاظ نمی شود به چنین سعادت نایل شد.

دیدن روی تو را دیده جان بین باید وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است

می گویند او یس قرنی هرگز پیغمبر (ص) را ندید وی چهره حضرت را به خوبی توصیف می کرد. اما روایتی که می گوید مدعیان ملاقات را تکذیب کنید، به نظر می رسد که منظور ترتیب اثر ندادن است. نه اینکه دروغ است، شما طوری عمل کنید که اگر دروغ بود، از عقیده شما سوء استفاده نشود، ما می بینیم و می دانیم که خیلی ها از این طریق دکان باز کردند و از مردم معتقد و علاقه مند به امام سوء استفاده کردند. اما:

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۵

تا نباشد راست کی باشد دروغ آن دروغ از راست می گیرد فروغ

ما هیچ وقت نمی توانیم منکر ارتباط کسانی مانند سید بحر العلوم با امام بشویم. روایت ناظر به این معناست که شما ترتیب اثر ندهید؛ اگر راست باشد، فضیلتی است برای ملاقات کننده، و اگر دروغ باشد، وقتی شما اعتنا نکرده

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_  
 باشید، مفسده‌ای به بار نمی آورد. چنانکه اینگونه ملاقاتها مبنای احکام شرعی و فقهی قرار نگرفته است و به تعبیر دیگر امام زمان علیه السلام در کار درسی حوزه دخالت نمی‌کند و آن را کاملاً به اساتید و شاگردهای حوزه و به روش متعارف ارجاع داده است.

موعود: بنابراین براحتی نمی‌توان هر ادعایی را در این رابطه پذیرفت. چون همانطور که فرمودید ملاقات موقوف به لیاقت است.

همین طور است. چنین ادعایی از کسی مانند شیخ مفید و یا بحر العلوم پذیرفته است. اما نباید ساده لوحانه هر ادعایی را پذیرفت و گردن نهاد. ما می‌دانیم که آدمی مانند حاج شیخ عبدالکریم حائری آدمی نبود که بخواهد ریا کند یا دکان باز کند، اگر ایشان بگوید که من امام را ملاقات کرده‌ام، چه دلیلی برای انکار می‌ماند. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری از قول پدرشان (حاج شیخ) نقل می‌کنند که استاد ما مرحوم حاج سید محمد فشارکی در قضیه تنباکو خیلی به مرحوم

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۶

میرزا فشار می‌آورند، یعنی از ایشان می‌خواستند که هر چه زودتر فتوای تحریم را اعلام کنند. يك بار هم با کمال احترام از ایشان می‌خواهند که جدا از ارتباط استاد و شاگردی، بتوانند حرفشان را بی‌پرده بزنند. بعد می‌گویند: من فکر می‌کنم شما از ناصر الدین شاه می‌ترسید که اقدامی نمی‌کنید. چون قضیه تنباکو مدتی طول کشید. ظاهراً مرحوم میرزا در فکر هماهنگی با همه علمای بلاد بودند، که يك وقت کسی خلاف نظر ایشان اقدامی نکند و فتوا نشکند. مرحوم میرزا به مرحوم فشارکی فرمودند: من از چیزی نمی‌ترسم. اما می‌خواستم با نظر مبارك امام عمل کنم، به خاطر همین سه روز روزه گرفتم و امروز رفتیم در سرداب سامرا و این فتوا را آوردیم. حالا معلوم نیست که منظورشان این بود که فتوا به دست خط امام بوده، یا ایشان املاً فرموده‌اند و میرزا نوشته است. و راستی اینگونه مرجعیت و ریاست حوزه و مؤمنین اینگونه عوالم است که طلبگی را مقدس و شیرین می‌کند و گرنه درس و بحث فقط ارزش زیادی ندارد. بدون ارتباط و توجه به مقام مقدس حضرت مهدی علیه السلام از این همه درس و مباحثات، چیزی جز اتلاف عمر نصیب کسی نمی‌شود.

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت      يك چند نیز خدمت معشوق و می‌کنم

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۷

خداوند همه ما را در غیب و ظهور مهدی علیه السلام لایق سربازی و فداکاری در راه اهداف مقدسشان بگرداند. از حضور عالمانه و صبورانه شما در این گفتگو کمال سپاس و امتنان را داریم. برای شما و نشریه موعود آرزوی موفقیت می‌کنم.

امامان اهل بیت در هر عصر و زمان بمقتضای شرائط و وظائف نظارت و مدیریت خویش را بخوبی انجام داده‌اند. هر چند گاهی در رأس قدرت و گاهی در تحت فشار شدید، گاهی در زندان و گاهی در تبعید.

همانطور که حضرت زینت کبری خطاب به برادر بزرگوارش فرمود: روزی بر سینه پیامبر (ص) بودی و امروز روی زمین افتاده‌ای «شاید مهمترین وظیفه‌ای که همه امامان انجام داده‌اند تقویت جهات عقلانی جامعه و بی‌اعتبار کردن ارزش احساس صرف باشد. همانطور که مهمترین وظیفه انبیا چنین بوده است که در نهج البلاغه هم آمده «یشيروا لهم فائن العقول: تا دفاينه‌های عقلانی جامعه را برانگیزند». و بدین مناسبت صحبتی که سالها پیش در اصفهان درباره عوامل قیام حضرت امام حسین علیه السلام انجام داده‌ام و در رزونامه ندا به سرپرستی جناب دکتر صلواتی چند شماره چاپ و منتشر شد تقدیمتان می‌شود.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۸

بسمه تعالی

#### مقدمه

سالها پیش در جلسه‌ای در حضور حضرت آیت الله گرامی درباره مفهوم ولایت و و کلمه «علی ولی الله» صحبت شد، معظم له در مطالبی در این زمینه اظهار نمودند که مورد توجه بود و تقاضای نشر آن می‌شد. بعداً از نوار پیاده شد و اینکه تنظیم شد تقدیم می‌گردد البته این يك بحث بسیار مختصر در حد يك جلسه بوده است. بحث ولایت از مباحث بسیار مهم اسلامی است که باید خیلی زیاد مورد توجه باشد. واقع این است که برنامه‌های نبوت اسلامی یعنی متن قانون تا در دست مجری صالح نباشد نمی‌تواند جامعه را اصلاح کند. این است که در روایات ما آمد که: «اسلام بر پنج چیز بنا شده: نماز و زکات، و حج و روزه و ولایت و هیچ قانونی به اندازه ولایت اهمیت ندارد». اگر مسئله غدیر و ولایت حضرت امیر علیه السلام همچون مسئله عاشورا عملاً مورد توجه و تبلیغ بود شاید اینطور نمی‌شد که اهل بیت علیهم السلام اینقدر مظلوم باشند و در نتیجه جامعه اسلامی اینقدر ضعیف باشد می‌بینیم که جوامع اسلامی روز دائماً در برابر کفار کوتاه می‌آیند و احساس ذلت و خوف می‌کنند، در بسیاری امور دستور از آمریکا و استکبار

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۸۹

می‌گیرند. در این سالها- پس از انقلاب اسلامی ایران- با اینکه ولایت اصلی به مذاق شیعه محقق نیافته و منتظر امام غائب هستیم لیکن به همان اندازه که حکومت به دست روحانیون و نایبان آن حضرت افتاده چقدر اسلام جان گرفته و دست استعمار از این مملکت کوتاه شد بلکه روی افکار کشورهای دیگر نیز اثر گذارده است. باش تا صبح دولتت بدهد کاین هنوز از نتایج سحر است

دفتر آیت الله گرامی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۰

#### درباره ولایت

ولایت درجاتی دارد؛ ولایت مطلقه حضرت حق که زیر بناست، و ولایت کلیه الهیه نامیده می‌شود، ولایت معصومین یعنی همان ولایت باطنی که ولایت کلیه ظلیه نامیده می‌شود و ریشه ولایت ظاهری است سپس ولایت اولیای خدا، غیر معصومین. اینها همه ولایت باطنی است. مسأله دیگر ولایت ظاهری آنهاست که مسأله حکومت است. ولایت به معنای نگهداری و سرپرستی است، بر حسب موارد استعمال این طور آمده مثلا، در لغت وقتی می‌گوییم: پدر ولی طفل است؛ یعنی سرپرست او است. کسانی که می‌گویند: نکاح بالغه رشیده اذن ولی می‌خواهد، یعنی اذن سرپرست او که پدر و جد می‌باشند.

اما در لغت به معنای در پی دیگری در آمدن یا پیایی بودن است؛ ولیه یعنی به دنبال او آمد، و چون سرپرست مراقب و دنبال شخص است، لذا او را ولی گفته‌اند. البته احيانا به دوستی هم می‌شود ولایت گفت، برای اینکه دو نفر که با هم دوست هستند دنباله هم و با همدیگر هستند. اما هرگاه کلمه ولایت مطلق و بدون قرینه خاص باشد به معنای سرپرستی خواهد بود، به جهت این که، اطلاق کلمه این را اقتضاء می‌کند. در ولایت به معنایی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۱

دوستی این اطلاق وجود ندارد؛ زیرا از هر دو طرف است یعنی گاهی این دنبال او و گاهی برعکس. اما در نگهداری و سرپرستی است که ولایت، اطلاقی تحقق دارد که این کاملا بر او سلطه دارد و او هم کاملا تحت سلطه این است. ولایت دوستی، ولایت اطلاق نیست، ولایت سرپرستی اطلاق است. در سوره بقره می‌فرماید که: فان كان الذي عليه الحق سفيهاً او ضعيفاً او لا يستطيع ان يملّ هو فليملل وليه بالعدل - اگر بدهکار سفیه است یا ضعیف است یا قدرت املاء ندارد ولی او املا کند، املائی عادلانه. ولی یعنی کسی که سرپرست کارهای او شده است. (من قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا - کسی که مظلومانه کشته شود ما برای ولی او سلطه و حکومتی قرار دادیم). «ولیه» یعنی که؟ یعنی رفیق او؟ یا کسی که سلطه بر کارهای او دارد، و سرپرست و مدبر کارهای اوست، او سرپرست و صاحب اختیار خون او است. در این مطلب نباید تردید کرد.

در آیه کریمه سوره مائده؛ **انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا**: ولی شما خدا و رسول خدا و ... آیا یعنی خدا و رسول دوست شمایند؟ اساساً در این آیه صحبت درباره این بوده که شما کفار را اولیا نگیرید. آنها می‌خواستند تحت نفوذ کفار بروند. آیه ولایت

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۲

هم دنباله آیات قبل است و این مطلب را می‌گوید که حاکم باید پیغمبر اکرم (ص) باشد و بعد هم آن مؤمنان که نماز بر پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند. که منظور شخص علی علیه السلام می‌باشد که بعداً توضیح می‌دهیم. سیر آیات این چنین است: ابتدا می‌فرماید: **ان احکم بما انزل الله - حکم بما انزل الله کن، بعد می‌فرماید: افحکم الجاهلیه بیغون**: اینها حکم جاهلیت را می‌خواهند، می‌بینید که مسأله زیر بار نفوذ حکم طاغوت و جاهلیت نرفتن است. سپس می‌فرماید: لا تتخذوا اليهود و النصارى اولیاء - یهود و نصاری را سرپرست و مافوق

خود نگیرد. اینها که نمی‌خواستند که پیش آن غیر مسلمانان بروند برای دوستی، و لذا قرآن فرمود آنها را اولیا نگیرید و فرمود: تو باید حکم کنی، و آنها نباید دنبال حکم جاهلیت بروند، و یهود و نصارا را اولیا بگیری، بعد از این مطالب می‌فرماید که، **اتّما ولیکم الله** و رسوله - این همان ولی بمعنای سرپرستی است. در آیه الکرسی هم که می‌فرماید: **الله ولی الذین آمنوا** - مشخص است که ولی به معنای سرپرستی است برای اینکه دنبالش دارد، **یخرجهم من الظلمات الی النور** - خدا ولی است و اینها را از ظلمت بیرون می‌برد. این کار سرپرست و نگهبان است که اینها را از ظلمت بیرون می‌برد؛ الله ولی **الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور**

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۳

الی الظلمات - اولیاء آنها طاغوت است که اینها را از نور به ظلمت می‌برند، که این کار سرپرستی و نگهبانی است. بنابراین در معنای ولی شک نیست.

### ولایت غیر قابل انکار

اهل تسنن چون حدیث غدیر را به هیچ وجه نمی‌توانند رد کنند، که به طور متواتر این حدیث نقل شده، متواتر نه مخصوص به طرق شیعه، از صحابه و تابعین و به طور عام همین طور نسل به نسل، به طور متواتر، حدیث غدیر نقل شده، اینها مانده‌اند که چه کار کنند. این است که ناچار شدند توجیه‌اش کردند. به اینکه منظور از مولی به معنای دوستی است، ملاحظه بفرمایید مباحثه بین مرحوم سید شرف الدین و شیخ سلیم مفتی اعظم مصر را، که مرحوم شرف الدین در کتاب المراجعات این بحث را آورده‌اند. در آنجا مهمترین گرفتاری شیخ سلیم مفتی الازهر مصر این است که می‌گوید قبول داریم این حدیث را

### «من كنت مولاة فعلی مولاة»

لکن ولایت در این کلمه مولا به معنای دوستی و محبت است. واقعیت این است که این حرف با لغت قران، با لغت عرب، طبق شواهدی که عرض کردم اصلا سازش ندارد. به علاوه قرائن خارجی هم مطلب را همچون آفتاب روشن می‌کند. در آن جریان،

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۴

در آن آفتاب گرم و سوزان، هیچ عاملی اینکار را نمی‌کند که مردم را در آن شرایط نگهدارد، فقط بخاطر اینکه بگوید علی دوست شماست. اگر دوستی هم منظور بود باید هدفی از اعلام آن داشته باشد. اگر یک فرماندار یک شهر، مردم را در آفتاب سوزان ظهر تابستان پشت چراغ قرمز خیابان نگه دارد و پس از معطلی زیاد به مردم بگوید فقط خواستم بگویم معاون من شما را دوست دارد آیا مردم به این دیوانگی نمی‌خندند؟! روایت نقل غدیر زیاد است، نسل به نسل این حدیث غدیر به طور متواتر رسیده. چون نتوانستند سند را رد بکنند، خواستند توجیه کنند، در حالیکه اصلاً قابل توجیه نیست. در آن هوای گرم، روایت این گونه دارد که هوا آن قدر گرم بود که نمی‌توانستند روی زمین بنشینند، در سایه اسبها و اساس خودشان پناه گرفته بودند. در آن هوا، پیغمبر (ص) اینها را نگه دارد و

بعد در مفترق الطرق سر چند راهی که می‌خواستند هر کدام از يك راهی دیگر بروند، همانجا همه را نگه بدارد. پیداست که حساس بوده، آن وقت فقط بخواهد بگوید که یادتان باشد. این علی شما را دوست دارد یا شما او را دوست بدارید، براستی که این مسخره آمیز است! ما حتی در يك ترافیک معمولی تحمل نمی‌کنیم که جمعیت را جمع کنند بگوییم چه خبر است؟ بلندگو دست گرفته و بگویند:

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۵

خواستم بگویم فلانی شماها را دوست دارد! پیداست که منظور مسأله جعل حاکم و حکومت بوده است. حالا ما فعلا مسأله حکومت را نمی‌خواهم مطرح کنم. می‌خواهم بگویم که کلمه ولایت به معنای سرپرستی است.

### اهل بیت (ع) صاحبان ولایت ظاهری و باطنی

گفتیم اولین مقام ولایت از آن حضرت حق تعالی است، که سلطه واقعی بر عالم دارد. اصلا ولایت واقعی ولایت سلطه باطنی است. اگر فردی سلطه باطنی نداشته باشد ما هر قدر هم در ظاهر به او سلطه بدهیم فایده ندارد چون در آن مورد تکوین با تشریح سازگار نیست، دوام ندارد. سلطه واقعی از آن کسی است که واقعا و تکوینا سلطه دارد. یعنی مثلا فرض کنید غیر از معصومین بعضی اولیای خدا هم سلطه دارند مثلا با يك نگاه، طرف را تسخیر می‌کند، این شخص سلطه دارد. و ما می‌گوییم حکومت را هم به این بدهید، چون واقعا و تکوینا سلطه دارد پس شرع هم طبق تکوین خواهد بود. حالا بعد از معصومین گرفتاریم و نتوانستیم، این مسأله دیگر است، ولی اصل اولی در اسلام و در حقیقت، فلسفه خلق و تکامل عالم بر این است که سلطه ظاهری را به کسی بدهید که سلطه واقعی دارد. خداوند سلطه واقعی دارد پس

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۶

سلطه قانونگذاری هم مال خداست. پیغمبر (ص) سلطه واقعی دارد پس سلطه حکومت هم مال پیغمبر (ص) است مثل اینکه کسی می‌گوید مریضم، پیش کی بروم؟ می‌گویند پیش پزشک یعنی، نه پیش کسی که تابلوی پزشکی دارد برای اینکه پزشک واقعی در این بیماری مهارت دارد، و نه کسی که تابلو دارد. شما به همان مراجعه کن - لیوفاق الشرع الطبع - تا قانون طبق طبع قضیه شود، تا قرار داد طبق واقع قضیه شود، اگر ما می‌گوییم پیغمبر (ص) ولایت ظاهری دارد، چون ولایت باطنی را دارد شما بخواهید یا نخواهید او ولی است. و حتی در زمان حکومت‌های ظلم و جور نیز کار ولایت واقعی را اهل بیت (ع) انجام می‌دهند. از نظر حکومت ظاهری یعنی مهمترین وظیفه و خصیصه انسانی حکومت. این معصومین بودند که وظائف اساس حکومت را انجام می‌دادند. حکومت يك خصیصه‌های شیطانی دارد، قدرت نمایی و محافظ داشتن و اسلحه داشتن و پس و پیش رو، اینها خصیصه‌های شیطانی است. که اولیاء خدا از آنها بیزارند مگر آنکه در برابر دشمن مجبور باشند چنان کنند. يك خصیصه‌های الهی انسانی دارد، خصیصه‌های الهی انسانی حکومت عبارت است از اینکه به درد فقر و جهل و بیماری‌های مردم برسد، اینها را اهل بیت انجام می‌دادند. اهل بیت شاگرد تربیت می‌کردند، اهل بیت علم مردم را

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۷

بالا می بردند، اهل بیت می رسیدند به فقرایی که به جایی پناه نمی برند. آن فقرایی که رو دارند می روند می گیرند برای آنها مسأله ای نیست، درد بزرگ مال آنهايي است که راه به جایی ندارند آبرو دارها،

## «یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف»

«، آنها را اهل بیت می رسیدند، امام صادق (ع) بود که علم مردم را بالا می برد و بر سر فقرایی که در ظلّه بنی ساعده می خوابیدند شبها نان و خرما می گذاشت و همین امام صادق (ع) بود که درك سیاسی مردم را بالا می برد و آنها را به حقوقشان آشنا می کرد. پس ولو حکومت ظاهر را از آنها گرفتند لیکن وظائف اساس حکومت را آنها انجام می دادند گر چه دیگران ولایتهای شیطانی را داشتند. زور و زر در اختیار داشتند و ستم می کردند. ولایتهای واقعی انسانی را همان وقت هم اهل بیت داشتند. پس همان موقع هم که حاکم غاصب سر نیزه دار است باز ولایت ظاهری را هم امام دارد، به هر حال اصل حرف این است که ذات احدیت سلطه باطنی دارد و اولیاء خدا مثل پیغمبر (ص) و ائمه (ع) هم ولایت باطنی دارند آنچه که ما درباره ولایت باطنی می گوئیم چند چیز است، در شروع و ختم عالم، در غفران لغزشها و در تکامل انسانها و چیزهایی دیگر نیز ... غیر از چهارده معصوم نیز انسانهایی هستند که از ولایت باطنی بهره ای دارند، در عالم سلطه دارند ما این را قبول داریم، منتها

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۸

اینطور نیست که هر که عنوان قطب و مرشد و استاد، به او دادند اهل معنی و ولایت باشد، بیشتر این عناوین دکانی برای دنیا است. این سلطه در حد بالا مربوط ائمه معصومین (ع) و پیغمبر اکرم (ص) است، اولین ولایت، ولایت حضرت حق است که ولایت اطلاقي به آن می گوئیم همان طوری که وجود حضرت حق، وجود واجب اطلاقي و حتمی و ضروری است.

## خداوند واجب الصفات

ولایت حضرت حق و همه اوصاف حضرت حق همینطور است، ولایت حضرت حق و يك ولایت واجب است. صفات حضرت حق برگشت می کند به ذات که منشأ آنها است. ولایت حضرت حق عبارت است از الوهیت حضرت حق، الوهیت واجب است، خداوند واجب الصفات است. خداوند همان طوری که واجب الوجود است، واجب الصفات هم هست. امکان ندارد خدا وجودش يك وقتی باشد ولی الهیت و افاضه و ایجاد نداشته باشد. لذا می خوانیم یا دائم الفضل علی البریه - نمی شود يك وقتی خدا باشد ولی هیچ مخلوقی در عالم نباشد روایاتی که دارد که

## «كان الله ولم يكن معه شيء»

ظاهراً اشاره به بنفی در درجه و مرتبت است، امکان ندارد يك وقتی خدا باشد بعد بگوید فعلاً به هیچ کس

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۹۹

چیزی نمی دهم و اساساً کسی را نمیخواهم، ایجاد کنم می خواهم همه کمالات مال خودم باشد فعلاً، حالا چند سالی



می خواهم خودم تنهایی زندگی کنم مثلاً!!! الوهیت نباشد فقط هویت باشد، این امکان ندارد، برگشت این به عجز یا جهل و یا بخل می شود. اگر الوهیت مثل هویت واجب و دائم است پس ولایت هم این طوری است. ولایت حضرت حق واجب است چون واجب الصفات است همان طوری که واجب الوجود است. چنانکه ولایت حضرت حق اطلاق است به این معنا که محدود نیست تا بگوییم در یک چیزی سلطه دارد و بر چیز دیگری سلطه ندارد، اگر سلطه نباشد می شود محدود، محدود الصفات می شود و در نتیجه محدود الوجود. درباره خدا حد و حصر تصور ندارد. خدا اگر قل هو الله احد است، در همه صفات احدیت دارد، نه فقط در وجود. -اصلاً در آنجا احدیت روی هویت نرفته، احدیت روی الوهیت رفته، هو، الله، احد- احدیت یا فقط بر الوهیت و جامعیت صفات تطبیق شده و یا هم هویت و هم الوهیت، که به عنوان خبر بعد از خبر مثلاً حساب کنیم. هم هویت خداوند به عنوان احدیت است و هم الوهیت به عنوان احدیت است. بنابراین، ذاتاً فقط يك ولایت داریم آن هم ولایت خدا، احدی جز خدا ولایت ندارد. پس ولایت اطلاق است و واجب. ولایت پیامبران و امامان، در

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۰

ظل ولایت خداوند است. مدعیان ولایت غیر از خدا و اولیاء او ادعائی توخالی است، دروغ دوام ندارد بالاخره معلوم می شود که ولایت ندارد. اما آنهایی که ولایت واقعی دارند مثل امام که پس از رحلت از این عالم هم ولایت دارد، پیغمبر پس از رحلت هم ولایت دارد، هنوز هم مملکت ما را امام رضا حفظ می کند. تجلی مردم دستانشان از هر کجا کوتاه شود می روند آنجا و راضی بر می گردند، پس او دارد حفظ می کند. ولایتش همین است. ولایت آنها از بین رفتنی نیست. ولی همین ولایتهای اینها هم مقابل ولایت خدا نیست، تحت نفوذ ولایت الله است. پس ولایت خدا اطلاق است و احدی الولایه است یعنی تنها ولایت مال خداست، دیگران تحت نفوذ او، و در طول او ولایت دارد، قل هو الله احد بما می فهماند که این ولایت ضروری و اطلاق است، و این اطلاق هم يك جهات مختلفی دارد یکی اطلاق مکانی به اعتبار مولی علیها، هر چیز و هر کجا، دیگر اطلاق زمانی. در هر زمان هر چیزی تحت نفوذ این ولایت است. دیگر اطلاق از ظاهر و باطن عالم، اختصاص ندارد به زمان و مکان که مال ظاهر عالم است، باطن عالم، ملائکه مقربین تحت ولایت او هستند جبرائیل، میکائیل، اسرافیل عزرائیل که «**لا یعصرون الله ما امرهم و هم بامرهم یفعلون**» همه امور عالم یعنی از علم و دانش و الهام و وحی از

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۱

طریق جبرئیل، و امر ارزاق از طریق میکائیل، و امر تجدید حیات از طریق اسرافیل، و امر بیرون راندن از يك عالم به عالم دیگر از طریق عزرائیل، همگی تحت ولایت و اشراف حضرت حق قرار دارند. و این ملائکه مقربین و سائر فرشتگان که فوق زمان و مکان هستند همگی تحت ولایت حقتعالی می باشند. ولایت خدا هم ظاهر عالم را می گیرد و هم باطن عالم. را اطلاق و شمول مکانی، زمانی، ظاهر و باطن عالم همه را تحت نفوذ دارد و يك چنین اطلاق در ولایت حضرت حق هست. در تمام آیات کریمه قران وقتی می خواهد ولایت مطرح شود اول الله - انما ولیکم الله - چرا؟ به خاطر اینکه اصل ولایت از اوست. شاید نکته اینکه در باب «فیء و خمس» هم باز اول مالکیت الله مطرح

می شود برای اینکه آنجا مالکیتی است که بر اساس ولایت است دیگران در طول مالکیت و ولایت او هستند. صحبتی که بین خداوند و عیسی (ع) هست که ابتدا خداوند از عیسی (ع) بازخواست می کند می گوید: «**قال الله يا عيسى بن مريم ائت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله**» - مائده ۱۱۶: عیسی تو گفتی که مردم تو و مادرت را پرستش کنند؟ - «**قال سبحانه ما يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق**» - امکان ندارد چیزی که مال من نیست و استحقاق آن را ندارم بگویم، وقتی من این ولایت را

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۲

ندارم چه بگویم. این جمله اشاره به این دارد که ولایت های ادعایی و دروغین قابل دوام نیستند، بعد می فرماید: «**ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدا الله ربي و ربكم و كنت عليهم شهيدا مادمت فيهم**»: من تا بودم خودم گواه بودم نگذاشتم که مرا عبادت بکنند. «**فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم**»: - تو فقط مراقب آنها بودی، این رقابت حضرت حق همان ولایت است همان سلطه است. آیه ۱۱۷ مائده.

#### حضرت یوسف صاحب ولایت ظاهری و باطنی

در داستان یوسف (ع) وقتی حکومت را گرفت و به آن مقام ظاهری والای خودش رسید در اثر گرفتاریهایی که متحمل شد، دو قسمت دارد يك قسمت حکومت ظاهری دارد، يك قسمت هم آن ولایت باطنی که خود این معنی در یوسف به دو معنا جلوه کرده است، يك سلطه در باطن عالم یکی هم سلطه بر برزخ عالم که درك زبان غیر عادی و درك تاویل الاحادیث. از آثار آنست. تعبیر خواب، تعبیر «الاحادیث»: چیزهای تازه، تاویلش را می فهمد، که وسیله این مقام هم بیشتر یکی چون بر غریزه شهوت مسلط شد، یکی دیگر حسادت های هم برادران خویش مکتبی خویش را تحمل کرد، و گرفتار آن شدت غربت در درون چاه و ذلت به

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۳

حسب ظاهر شد، وقتی به آن مقام بالا رسید و پدر و مادر هم در برابرش

#### «رفع ابويه على العرش و خرواله سجدا و خروا»

(یعنی برادران) بعد اینجا دارد

#### «رب قد آتيتني من الملك و علمتني من تاويل الاحاديث»:

خدایا هم حکومت به من دادی و هم تاویل احادیث را یادم دادی. «**فاطر السموات و الارض**» - تو خالفی - «**انت وليي في الدنيا و الآخرة**» - تو ولی من هستی. یعنی همه ولایتها در شعبه ولایت شماسست، در تحت نفوذ در طول ولایت حضرت حق است. پس اصل ولایت، ولایت حضرت حق است، شواهد قرآن و حدیثی توضیح دهنده بسیار زیاد است زیاد معطل نشویم. ولایت پیغمبر (ص) و ائمه معصومین (ع) از همان ولایت الهی مشتق است، ولایت باطنی. ولایت ظاهری هم از مشتقات يك نکته را اینجا عرض بکنم در مباحث حرکت در جوهر هم عرض کردیم متصوفه و بزرگان عرفای اهل تسنن مثل محیی الدین عربی در فتوحات، نیز ائمه معصومین (ع) را قبول دارند اما نه به عنوان خلیفه بعد از پیغمبر (ص)، بلکه بعنوان قطب! آقایانی که خیلی با شدت از محیی الدین طرفداری می کنند،

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
می‌گویند: او شیعه است بدلیل ذکر نام امام زمان و احترام به امامان. شاید توجه ندارند که اینها چه می‌خواهند بگویند، اینها به عنوان ولایت باطنی مطرح می‌کنند ائمه را، همان طوری که در اقطاب می‌گویند، محیی الدین

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۴

می‌گوید عمر هم ولایت داشته، در بعضی عبارات دارد می‌گوید، کن عمری المقام - مانند عمر باش در مقام. می‌گوید عمر در يك راه و حقیقتی است که به هیچ وجه شیطان در او نفوذ نمی‌کند، اقطاب و ابدال، و او تاد، و امام که اینها قائل هستند جنبه‌های باطنی است. و الا ابوبکر را خلیفه می‌دانند، بعد از پیغمبر (ص). ما هم ولایت باطنی را مطرح می‌کنیم منتها ما می‌گوئیم ولایت باطنی ضمن اهمیتی که ذاتاً دارد منشأ و ریشه‌ای است برای ولایت ظاهری هم که در ادله ما به خصوص ذکر شده است، ما خلیفه پس از پیامبر را علی علیه السلام و ارزشی برای اجتماع در سقیفه قائل نیستیم.

#### ولایت باطنی در جهاتی مختلف، در خلقت

در قوس نزول، و در قوس صعود، در استکمال انسانها، و عموم موجودات، در موانع قوس صعود یعنی غفران ذنوب، در نعمتها، که فرع وجود هر شیئی است. دو قسمت مربوط به رحمانیت یعنی اصل وجود و کمالات وجود، و دو قسمت هم مربوط به رحیمیت یعنی استکمال معنوی و رفع موانع استکمال معنوی. اینها که تجلیات رحمانیت و رحیمیت‌اند همه‌اش به وسیله

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۵

اهل بیت است. این ولایت باطنی است. اینها در متون مذهبی ما آمده است.  
در اولین زیارت مطلقه امام حسین (ع) که شیخ کلینی در کافی نقل می‌کند، که یونس بن ظبیان، مفضل بن عمر، ابوسلمه سراج، از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند بعد از مقدماتی که برای این زیارت نقل می‌شود می‌رسد به اینجا:

#### درجات ولایت باطنی

**«من اراد الله بدأ بکم»** - کسی که خدا را اراده کند و بخواهد به خدا برسد از شما شروع می‌کند، اینجا يك عکس نقیضی هم دارد عکس نقیض اش این می‌شود که - **«من لم یبدأ بکم فلم یردالله»** - کسی که از شماها شروع نکند به خدا نمی‌رسد، عرفای بزرگی مثل حتی محی الدین عربی که از این طریق شروع نکرده‌اند ما نمی‌توانیم بگوئیم به آن واقع رسیده‌اند! ولایت با توحید مندمج است، درست است که آنها خیلی چیزها فهمیده‌اند که ما نفهمیده‌ایم، چون از کلمات اهل بیت (ع) دور شده‌ایم ارتباط بسیاری از ماها با کتابهای حدیث کم است. الان ما چه کسی را داریم که يك دوره بحار را مطالعه کرده باشد فقط مطالعه! هر چند نفهمیده باشد، فقط مطالعه؟ و متأسفیم که در این زمان شاید کمتر

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۶

کسی که يك دوره بحار مطالعه کرده باشد، اما دائماً سفارش می‌شود بروید زبان انگلیسی بخوانید، بروید روانشناسی

بخوانید، بروید اقتصاد بخوانید خوب آن هم يك مطلب درستی است، ولی اصل و اساس، علوم اسلامی است. مردم از ما توقع دارند که در درجه اول مسائل شرعی و علوم اسلامی را بگوئیم حالا زبان بلد بودیم یا نبودیم، مترجم می‌آورند. روانشناسی هم بلد بودیم، آن هم خوب است البته. ولی آن را اگر بلد نبودیم خوب شغل ما نبوده است. **«من اراد الله بدأبکم، .... بکم یبین الله الکذب»:** دروغها را خدا به وسیله شما روشن می‌کند. **«بکم یاعدالله الزمان الکلب»:** - خدا به وسیله شما زمان مشکل و سخت را دور می‌کند. این از همان درجات ولایت باطنی است. یعنی شما زمان و دوره سخت را برطرف می‌کنید و رفاه می‌آورید **«- بکم فتح الله»:** - شروع عالم به وسیله شماست. **«بکم یختم الله»:** - ختم عالم به وسیله شماست، این اشاره است به قوس صعود و قوس نزول، قوس نزول: «بکم فتح الله»، قوس صعود: «بکم یختم الله» ختم عالم به وسیله شماست. یا بگوئید شروع خلقت به حسب زمان و قائم مقام زمان. از شماست چنانکه آخر زمان هم با شماست چون آخرین انسان باید حجت الله باشد، زمین بدون حجت نمی‌ماند به هیچ وجه، پس اولین انسان حجت الهی است و آخرین هم حجت

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۷

الهی است. چنانکه مرحوم صدر المتألهین در جلد هفتم اسفار می‌فرماید: بدء بالعقل و ختم بالعاقل.

**«بکم یمحو ما یشاء و یثبت»:** -

محو و اثبات اجزاء عالم به وسیله شماست

**«و بکم یفک الذل من رقابنا»**

- ذلت از گردن ما به وسیله شما برداشته می‌شود. این معنی ممکن است هم ولایت باطنی باشد و هم ولایت ظاهری.

**«بکم یدرک الله ترة کل مؤمن یتطلب بها»**

- به وسیله شما اهل بیت، خداوند نقصان هر مومنی که، این نقصان یقهاش را گرفته است به وسیله شما این لغزشها جبران می‌شود. این شبیه آن آیه است در سوره حجرات که به وسیله، احترام به پیغمبر اکرم (ص) غفران حاصل می‌شود

**«ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم».**

مغفرت می‌آورد احترام به پیغمبر (ص) اهل بیت (ع) هم مثل پیغمبر (ص) هستند چنانکه در روایات تصریح شده که آنچه به پیامبر داده شده به اهل بیت کم داده شده است.

#### مراحل خلقت

به وسیله آنها آن نقصانها و لغزشها برطرف می‌شود.

**«بکم تنبت الارض اشجارها»**

- مربوط به مراحل خلقت،

**«بکم تخرج الارض ثمارها»**

توجه به کلمه: «بکم» نمائید. مرحوم صدر المتألهین در

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۸

اصول کافی می فرماید توجه کنید که «لکم» نیست «بکم است»، اگر گفته بود «لکم» یعنی خدا درست کرده به خاطر شما، این نیست اصلاً شماها واسطه این امور هستید یعنی شما هم جزء مراحل علت فاعلی هستید «بکم نزل السماء قطرها و رزقها، بکم یکشف الله الکرب» - به وسیله شماها خداوند مشکلات را از بین میبرد «بکم نزل الله الغیث، بکم تسبیح الارض التي تحمل ابدانکم» - زمینی که بدن شما، قبر شما در این زمین است خود زمین به وسیله شما تسبیح می گوید، درست است بدن شما این زمین را در برگرفته است ولی خود زمین به وسیله شماها تسبیح حضرت حق می گوید. «و تستقر جبالها عن مراسیها» - کوههای زمین در لنگرگاههای خودش به وسیله شما قرار می گیرد. بعد از اینها همه يك جمله کلی هم می فرماید: «اراده الرب (خیلی جمله زیبایی است) «اراده الرب فی مقادیر امور هتبط الیکم و تصدر من بیوتکم» - اراده حضرت حق در کل مقدرات بر شما هبوط می کند و از خانه های شما صادر می شود. حالا يك احتمال است که بگویید مقادیر امور یعنی عالم طبیعت چون تقدیر و قدر و اندازه مربوط به عالم طبیعت است. ولی احتمال دارد که این معنای عام است یعنی در تمام تدبیر امور! عالم تقدیر معمولاً به عالم طبیعت گفته شده ولی به يك معنا هر درجه پایین تری قدر درجه بالاتر است. ذات باری تعالی قضاء

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۰۹

است نسبت به اسماء و صفات، اسماء و صفات قدر است در مقایسه با ذات. اسماء و صفات قضاء است در مقایسه با عالم عقول. عالم عقول قدر است در مقایسه با آنها، عالم عقول قضاء هستند در مقایسه با عالم ملکوت، عالم ملکوت قدرند نسبت به آنها، برای اینکه قضاء مرحله جمع الجمعی است. قدر مرحله تفصیلی در مقایسه با جمع الجمع. که هر تفصیلی خواه ناخواه يك حد و حدودی پیدا می کند. اسماء و صفات هم در مقام جدا کردن مفهومی يك حدودی دارند ولی در ذات حدود نیست. در زیارت جامعه کبیره هم این مسائل خیلی زیاد ذکر شده است که حالا فقط اشاراتی خواستم عرض کنم که تمام خلقت این طوری است. گاهی سوال می شود که آیا اهل بیت (ع) که حوایج انسان را می دهند، یعنی از خدا می خواهند که خدا بدهد؟ می توان گفت که نه، خودشان می دهند نه در مقابل خدا، بلکه خدا به آنها اختیار داده مثل اینکه شما به يك نفر پول می دهید می گوید آقا این هزار تومان دستت باشد. اگر يك فقیری دیدی هر طور خودت صلاح دیدی به او بده، نه اینکه به هر فقیری خواستی بدهی اول با من مشورت کن. خداوند خودش دید و نظر اینها را می داند و می داند اینها اشتباه نمی کنند، به آنها اختیار می دهد، ادله داریم.

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۰

## رضایت و شفاعت اهل بیت (ع)

این سلسله تعبیراتی که خواندیم مربوط به ولایت در طول ولایت حضرت حق است و هیچ منافاتی با خالقیت و

لازمیت خدا ندارد، ولی ظاهر بعضی روایات چیز بالاتری است مثل آن جمله که در آخر زیارت جامعه کبیره است؛ «یا ولی الله ان بینی و بین الله عزوجل ذنوبا لا یاتی علیها الا رضاکم»- ای ولی خدا بین من و خداوند گناهانی است که هیچ چیزی جز رضایت شما این را صاف نمی کند فقط رضایت شما میتواند مرا نجات بدهد. یعنی خداوند می خواهد عذاب کند لیکن خدا به عنوان بزرگداشت شما، به شما اختیاراتی داده است اگر شما نباشید خدا بناست عذابم کند. یعنی شفاعت! یا در زیارت امام هشتم (ع) دارد که

**«بأبی انت و امی یا مولای اتینک زائرا و افدا عائذا مما جنیت علی نفسی و احتطبت علی ظهری فکن لی شافعا الی الله تعالی یوم فقری و فاقتی»-**

در مکاشفات هم که برخی افراد دارند و حوایجی که گرفتند اصلا آن منظره باطنی که نشان داده شده در عالم مکاشفه این نبوده که مثلا امام رضا (ع) دستش را اشاره به عالم بالا و به خدا کرده که خدایا به او بده، نه خود او با اختیاری که از خدا گرفته است به او داده. مکاشفات نشان دهنده این معنا بوده مثلا کسی بود که فلج شده بود، بردند لندن و عمل کردند، بدتر شد و نخاع قطع شد ایشان در

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۱

مشهد بالاخره شفا گرفت بله چند سال به طور کلی فلج بود، آنجا شفا گرفت. او در برابر پنجره فولاد صحن ناله میزد، امام رضا (ع) به او فرموده بود، چرا این طور نشستی و فریاد می کنی، چون خیلی فریاد می کرده یک پارچه به صورتش انداخته بوده و گریه و فریاد می کرد بهر حال خود حضرت او را شفا داد، (او اینک زنده و سالم است) آن مکاشفات نشان دهنده تصویر واقعی قضیه است. اینگونه امور خیلی زیاد به وسیله اهل بیت انجام شده است، بالاخره امام، ولی است و مقتضای ولایت همین است: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا»- این مقام ولایت است. چنانکه پیغمبر اکرم (ص) در جریان جنگ خیبر که پرچم را به دست مولا علی (ع) داد روز اول پرچم را به دست ابوبکر داد نتوانست، بدست عمر داد نتوانست، بعد علی را احضار کرد، علی علیه السلام- «بعینه رمد»- چشم درد داشت تواریخ شیعه و سنی نقل کردند، این ابی الحدید هم در شرح نهج البلاغه این را نقل کرده، حضرت همان جا دست کشید به چشم علی خوب شد. نه اینکه بگوید که خدا این را خوب بکن، اصلا ما وقتی می گوئیم که فلان اثر را خداوند به فلان دارو داده همینطور است. وقتی کسی دارو می خورد این دارو جزو اسباب است. درست است که خدا صلاحیت در این قرار داده ولی الان این دارو سبب است منتها

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۲

خدا سببیت را به این دارو داده است اما دارو که الان نمی گوید خدا شفایش بده. این دارو الان وسیله شده خدا قبلا این را سبب کرده. خدا دست پیغمبر (ص) را سبب کرده. پیامبر اول ولایت را از خداوند گرفته، این یک درجه ولایت است، مکاشفات باطنی هم این را نشان می دهند یکی از اهل معرفت اشعاری درباره مولای متقیان مولا علی (ع) گفته و اشاره به این مقام ولایتش نموده است.

یکی به نیات خویش اگر تامل کنی

به بندگی ها سست کجا توسل کنی

چاره نه جز خویش را منقطع از کل کنی

به مهر مبسوط کل، اگر توکل کنی

مولا علی تعیین وجودیش قبل از کون و مکان است. بدن جسمانی حضرت، این بدن، فرزند ابوطالب است. اما اصل تعیین وجودی آنحضرت، یعنی وجود نورانش قبل از اصل کون و مکان و ایجاد عالم امکان است. برای اینکه اینها وجودشان، وجود فوق طبیعت است. ما در روایات داریم که خداوند روح را قبل الابدان به الفی عام - آفریده است، عده‌ای متحیرند که «الفی عام» چیست؟ ظاهراً الفی عام، یعنی دو دوره یعنی شما دو دوره پیش از عالم ماده هستید. در برخی دعاهای دیگر هم این تعبیر را دارد. **«بحق الاسم الذی کتبه علی سرادق العرش قبل خلقك الخلق و الدنيا و»**

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۳

**الشمس و القمر بالفی عام:** - خدا به حق آن اسمی که بر سرادق و سراپرده عرش نوشتی قبل از خلقت خلق و قبل از خلق دنیا و قبل از خلق شمس و قمر به دو هزار سال قبل. **«الفی عام»** اشاره است به دو رتبه و دوره، سرادق عرش. عرش عالم عقول است، سراپرده عرش یعنی قدرت ملکوتی حضرت حق، قدرت باطنی حقتعالی اول در عالم عقول است. آنها دوره بالاتری هستند نسبت به عالم طبیعت، چون بعد از عالم طبیعت، عالم نفوس است، عالم انشاء است، بعد برسد به عالم به اصطلاح عقول.

ای که ز کون و مکان تعیینت سابق است جسم شریف تو را جان جهان بدرقه است

یعنی روح جهان بدرقه جسمت است. یعنی جسم تو از روح جهان جلوتر است، برای اینکه به حسب روایات ما، اجسام اینها هم برکات زیادی دارند.

### ولایت مطلقه

فروترین پایه‌ات ولایت مطلقه است. دست یداللهیت به ماسوی فائقه است.

ولایت مطلقه، یعنی ولایت مطلقه‌ای که در ظل ولایت مطلقه حضرت حق، به مولا علی (ع) داده شده ولی آنها هم فروترین پایه علی علیه السلام است، این را توضیح می‌دهم که یعنی چه؟

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۴

دست تو دست خداوند است. همان طور که در روایت هم یدالله گفته شده به مولا علی (ع). و این یدالله به کل عالم فائق است و تفوق دارد.

همه عالم قائم به ذات تو هستند، قائم به ذات تو نه اینکه تو خدایی، برای اینکه تو یکی از مراحل علت هستی، کلیه نعمتها و از جمله نعمت ایجاد از طرف حضرت حق، به وسیله شما معصومین انجام می‌شود. آنها که با مبانی فلسفه و بخصوص قاعده «الواحد...» و بحث سنخیت علت و معلول آشنا هستند می‌دانند که همه نعمتهای عالم به وسیله این حضرات از طرف خداوند داده می‌شود.

خارجی از ماسوی ولیك لا بالزوال داخل اشیا ستی نه همچو حال و محال

از ما سوی بیرون هستی ولی نه اینکه به طور کلی بیرون باشی، شبیه همان مطلب که درباره خداست برای اینکه وقتی شما جزء مراحل علت هستید، پس از رده معلولهای متعارف بیرون هستید، هر چند که خود نیز معلول هستید. خیلی‌ها خیال می‌کنند این گونه اشعار مثلاً کفر است نه، این واقعیت فلسفه است، برای اینکه اگر جزو مراحل علت شدید. معلول هم به علت متقوم است پس تو داخل هر چیز هستی، اما نه عین آن وجود خارجی، و از آن چیز بیرونی اما نه کاملاً از آن زوال داشته و بیرون باشی.

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۵

### علی (ع) فانی در ذات باری تعالی

خارجی از ما سوی ولیک لا بالزوال داخل اشیاستی نه همچو حال و محال

بطوریکه توضیح دادیم يك وجه این اشعار و مانند آن، این است که هر گونه نعمت از طرف حقتعالی به وسیله معصومین به عالم امکان می‌رسد، وجه دیگری هم دارد و آن از باب فنا می‌باشد، وقتی يك انسان فانی در ذات باری می‌شود حکم منفی فیه را پیدا می‌کند. همانطور که علی هم خود پیامبر حساب شده، در آیه مباهله، و همانطور که مجنون می‌گوید: به من بیشتر زنید که به لیلی می‌خورد و او اذیت می‌شود. اساساً هر عاشق ارزش معشوق را دارد «قدر الرجل قدر همته». فانی در حق چون از خدا بیرون و به خدا وصل است خداوند به او ارزش الهی داده او را باقی به بقای خود می‌کند.

مشیت مطلقه تویی و باقی خیال خزانه نورگز تو را نیارد مثال

مشیت مطلقه خود حضرت حق می‌باشد لیکن فانی در خدا حکم منفی فیه را پیدا می‌کند. نمیخواهد بگوید: تو خدا هستی بلکه خزانه نور یعنی خداوند را خالق علی (ع) می‌داند.

خزانه نور - «الله نور السموات و الارض» - خزانه نور، آن خزانه مثل تو دیگر نمی‌آورد.

که کل ما فی الوجود بنورکم مشرقون

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۶

همه عالم اشراقشان به وسیله نور شماست. اشعار پر مغزی است، مکرراً دقت کنید:

ای که زکون و مکان تعینت سابق است	جسم شریف تو را جان جهان بدرقه است
فروترین پایه‌ات ولایت مطلقه است	دست یدالهی‌ات به ماسوی فائق است
که ماسوی کله به ذات تو قائمون	خارجی از ما سوی ولیک بالزوال
داخل اشیاستی نه همچو حال و محال	مشیت مطلقه تویی و باقی خیال
خزانه نورگز تو را نیارد مثال	که کل ما فی الوجود بنورکم مشرقون



### ولایت مطلقه فروترین پایه علی (ع)

این قسمت را بیشتر توضیح بدهیم که فروترین پایه‌ات ولایت مطلقه است به چه معناست؟ چرا می‌گوید ولایت مطلقه فروترین پایه آنحضرت است. ارتباط با حضرت حق یک طور بنحو ارتباط حب است یک طور بنحو ارتباط ولایتی است، یک طور بنحو حیرت و تحیر است. این بحث در باب نیت نماز هم مطرح است.

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۷

بهترین نیت کدام نیت است؟ معمولاً کتب فقهی و رساله‌ها می‌بینید که قصد قربت را ذکر کرده‌اند. قصد قربت به معنی واقع کلمه که در عبادات ما، حاصل نمی‌شود چه بسا عبادات ما، ما را از خدا دور می‌کند، نه قرب بیاورد. برای اینکه حداقل عیبی که در عبادات ما می‌شود آن است که داریم با خدا حرف می‌زنیم ولی حواسمان جای دیگر است، این عیب است. اگر چنانچه یک نفری با دوستش حرف بزند اما حواسش نیست آن دوست بدش می‌آید، و به او اعتراض می‌کند، که با تو حرف می‌زنم. این اولین عیب ماست در عبادت، منتها بجهت لزوم اطاعت، باید بیاوریم، امثال کنیم. احتیاط آن است که نگویید به قصد قربت، بگویید به قصد اطاعت دستور خدا، برای خدا به جا می‌آورم، قربت معلوم نیست بیاورد. ممکن است بگوئیم توجه به ابهت مهم است به این معنا که در برابر عظمت حضرت حق حالت بهت و حیرت از عظمت او پیدا کردن، ولی شاید از این مهمتر ایجاد عبادت حبا است. برای اینکه حب نزدیکی حبیب و محبوب است، ولی تعظیم و احترام یک جور حیولت و فاصله است. عمل را انجام می‌دهم با بزرگداشت او. این فاصله هست یعنی کان این یک مقام دیگری است، من یک جای دیگری، جلوه حیرت، جلوه جلال و سلطه حضرت حق است، جلوه سلطه است. حب جلوه جمال و وصل

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۸

است. در جلوه ولایت و سلطه، سلطه بر مادون است یعنی اهل بیت (ع) و پیغمبر (ص) هم سلطه بر عالم طبیعت دارند. یعنی تعلق به مادون، ولی در جلوه حب، وصل به بالاست. او بالاترین مقام است، پس اینکه فروترین پایه‌ات ولایت مطلقه است دست یداللهی‌ات به ماسوی فائق است. برای این است که جلوات بالاتر از ولایت هم دارند. ولایت اشاره به مقام کثرت است و حب اشاره به مقام وحدت.

### غصب حکومت و توجیه ابن ابی الحدید

در توضیح درجات ارتباط با خداوند مطلبی را عرض می‌کنم: ابن ابی الحدید وقتی در خطبه شقشقیه بحث می‌کند می‌گوید «اینجا خوب روشن است که علی (ع) گله کرده از ابوبکر و عمر که اینها حکومت را به غصب بردند، پس معلوم می‌شود حکومت حق اینها نیست این جمله علی (ع) را چه کار کنیم؟ بعد می‌گوید اینها را باید توجیه کنیم. همان طوری که شیعه، آیه - «و عصی آدم ربه فغوی» - را توجیه می‌کند، ما هم اینها را توجیه می‌کنیم. شیعه می‌گوید حضرت آدم معصیت نکرد پس این آیه توجیه می‌شود، ما هم این خطبه علی (ع) را توجیه می‌کنیم، که منظورش یعنی خلفا اینها نمی‌باشد! ولی ایشان متوجه نشده است. که در «عصی آدم

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۱۹

رَبِّهِ فَعْوَى» حرف شیعه توجیه نیست، معصیت یعنی نافرمانی، نافرمانی یعنی خلاف قانون، اما کدام قانون؟ آدم اگر خلاف قوانین معمولی کرده باشد، این يك گناه است، از این گناههای حقوقی و جزائی، واجبات و محرمات فقهی، اما هر گناهی که مضر به عصمت نیست، مضر به نبوت نیست، گناه در این قوانین معمولی مضر است، اما گناه در قانون عشق، گناه در قانون مربوط به ابهت و عظمت سلطه، گناه در قانون حب، مضر به عصمت که باید پیامبران داشته باشند نمی باشد. يك سلسله قوانین و احکام جزو پایین ترین قوانین است، قوانین واجب و حرام، ظاهر شریعت است، این ها جزو کلاس اول و ابتدائی قوانین تکامل، و پایین ترین قوانین است. بالاتر از این قوانین، قوانین حب است، قوانین تعظیم و بزرگداشت است، اینها در جاتش فرق می کند و هر قانونی خود يك حساب دیگری دارد در قانون حب و عشق، صرف غفلت از حضور گناه بزرگی است. همان است که عاشقی در حضور معشوق از يك گل و زیبائیش تعریف نمود، معشوقه رنجیده گفت: رخسار من اینجا و تو بر گل نگری؟! اینها توجیه نیست، واقعیت است پس اینها را شیعه توجیه نمی کند. بلکه آن واقع کلمه «و عصى» است یعنی عصیان آدم مربوط به نافرمانی در این قوانین کیفری و مانند آن نیست. ابن ابی الحدید

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۰

می خواهد این خطبه شقشقیه را توجیه کند و مجوز این توجیه را از شیعه بگیرد، در حالی که این قابل توجیه نیست صریحا حضرت گله کرده که اینها غصب کردند.

### سرپرستی عالم با پیامبر و امام بعد از او

بگذریم، سخن در ولایت بود، مرحوم صدرالمتالهین در کتاب مظاهر الالهیه می فرمایند: «حکمت الهی مقتضی دانست که با وجود عالم امکان و خلق مخلوقات و تدبیر امور آن، مملکت ایجاد و رحمت خود را توسعه بخشد و انجام این کار از ذات قدیم خداوندی بدون واسطه به جهت دوری، و تناسب اندک عزت قدیم، و ذلت حدود عالم، دور بود. چون تناسب ذات احدیت با این عالم حادث، تناسبی ضعیف است. خداوند اراده فرمود که نائبی به جانشینی خود برگزیند که نیابتاً تصرف نموده (دقت کنید: اصلا اینها به عنوان تصرف در عالم انتخاب شدند) سرپرستی و حفظ عالم را انجام دهند و به ناچار نایب مزبور صورتی به طرف قدم و ازلیت دارد و از حق تعالی کمک می گیرد، و جانبی هم به طرف عالم خلق و حوادث دارد و مخلوقات را بدان وسیله مدد می رساند، و بنابراین خداوند جانشینی بر طبق کمالات خود آفریده که تصرف عالم را به دست گیرد و همه»

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۱

اسماء و صفات عالیّه خود را به او خلعت داد!! و در مسند خلافت نشانند! و مقدرات عالم و حکم مخلوقات را به او سپرد! بعد از فصلی می فرمایند که پیامبر باید از خداوند تعلیم گیرد و به بندگان تعلیم بدهد و آنها را هدایت نماید. پیامبر میان دو جهان واسطه می باشد گوشش به طرفی، و زبانش به طرفی است، و این حال همه سفرای الهی و

شفیعان روز قیامت است. قلب پیامبر دو درب باز دارد، دری به عالم ملکوت که همان عالم لوح محفوظ و عالم فرشتگان علمی و عملی است، و دری هم به سوی قوای مدرکه خویش تا مطالب مخصوصه خود را مطالعه کند و بر حوادث مهمه عالم خلقت آگاه گردد». مفاد این تعریف و بیان ایشان این است که اصلا اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) که مصداق اتم خلیفه الله اند، درست شدند برای مدیریت عالم چون که عالم طبیعت دور از ذات احدیت است به خاطر خست و پستی این عالم، اجزاء این عالم به مقام عزت حق، راه مستقیم ندارند و واسطه می خواهند. پس اینها در اصل برای اداره عالم درست شدند. این همان است که سابقا هم در بحث قانون «الواحد» بیان کردیم.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۲

#### امامت یعنی ولایت در امور دین و دنیا

نظیر همین بیان را استاد بزرگوارمان مرحوم امام (ره) در کتاب «مصباح الهدایه» دارند، ایشان هم خلافت ظاهری را از شوون خلافت باطنی دانسته و سلسله خلافت را از ظاهر عالم به باطن عالم و تا به عالم احدیت حضرت حق که نوعی خلافت از مقام احدیت است می‌رسانند، مقام اسماء و صفات هم خلافت از احدیت دارد که مقام ذات است، چنانکه خلیفه مقام واحدیت یعنی مقام اسماء و صفات. همین عالم عقل و عالم انوار اهل بیت (ع) است. محقق لاهیجی در کتاب گوهر مراد صفحه ۳۲۹ می‌گوید: «امامت ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیامبر است. بعد می‌گوید که تعریف مزبور مورد اتفاق ما و مخالفین ما می‌باشد، یعنی حتی آنها هم می‌گویند امامت یعنی امور دنیا و دین - با این که امامانی که مخالفین قبول دارند مورد تعریف مزبور نیستند چه ریاست در امور دین متوقف بر معرفت امور دینی می‌باشد، و می‌دانیم که آنها نداشتند و مخالفان ما حتی دعای ثبوت آن را هم در امامان خود ندارند. قوشچی، شارح تجرید از علمای اهل تسنن می‌گوید: «امامت، ریاست عمومی در همه امور دین و دنیا به عنوان جانشینی از پیامبر است.» این را قوشچی در ص ۴۲۷ «شرح

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۳

تجرید» دارد. معلوم می‌شود که پس حرف گوهر مراد درست است که حتی مخالفین هم می‌گویند که همه امور دین و دنیا مربوط به امامت است. مرحوم طبرسی در کتاب «کفایه الموحدین» می‌گوید: «پیشوایی ملت عبارت است از ریاست همه جانبه الهی به عنوان جانشینی از پیامبر در همه امور دین و دنیا به طوری که بر همه مردم اطاعتش واجب باشد. قاضی روزبهان که از متعصب ترین علمای اهل تسنن است امامت را به عقیده خود و سایر هم مسلکانش یعنی اشاعره این طور تعریف می‌کند: «امامت به عقیده اشاعره، جانشینی پیامبر در بر پاداشتن دین و حفاظت حوزه امت است، به طوری که اطاعت امام بر همه مردم واجب می‌باشد.» ملاحظه می‌فرمایید این هم شبیه همان را می‌گوید.

مونتسکیو در کتاب معروفش «روح القوانین» می‌گوید که حکومت - تعبیر آنها امامت نیست، حکومت است - وسیله ارتباط رعایا و طبقه حاکم است که موجب ارتباط آنها و اجرای قانون و حفظ آزادی سیاسی و مدنی می‌باشد. یکی از نویسندگان روانشناس معاصر می‌گوید: «رهبری داشتن دو قدرت و نقش خلاق در دو قسمت؛ یک: سازمان

بخشی به نیروهای متفرق، و دوم: حداکثر استفاده کردن از آنهاست».

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۴

#### امام یعنی جامع کمالات انسانی

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: گروهی امامت را نیابت و یا تقدّم و پیش بودن، و مورد اطاعت بودن معنا کرده‌اند. عده‌ای دیگر جانشینی و وصایت و یا ریاست در امور دین و دنیا. ولی هیچ یک از اینها نیست. نبوت داشتن اخبار الهی است. رسالت متحمل شدن تبلیغ به دیگران. جانشینی و وصایت هم یک نوع نیابت است. ریاست هم نوعی اطاعت شدن یعنی منشأ فرمان بودن است ولی اینها همه غیر از امامت است. امامت این است که انسان مقتدای دیگران باشد و آنها رفتار و گفتارشان را با او تطبیق دهند». در قرآن هر کجا سخن از امامت به میان آمده کلمه هدایت و راهنمایی هم به عنوان شرح و تفسیر به دنبال آن آمده است. «ما به ابراهیم (ع)، اسحاق (ع) و یعقوب (ع) دادیم و همه را شایسته قرار دادیم و امامانی کردیم که به امر ما هدایت می‌کنند» و از این قبیل تعبیرات. برخی از اهل تسنن می‌گویند اهل بیت (ع) خیلی کمالات دارند اما ما به آنها چکار داریم، فعلا ما راجع به اداره ظاهری داریم صحبت می‌کنیم! یعنی به طور کامل می‌خواهند ولایت ظاهری را از باطن جدا کنند، لیکن اصل مسأله این است که خداوند قدیم است و ازلی و ذات جامع همه کمالات. طبق قانون «الواحد» نه

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۵

فقط برای حکومت ظاهری، بلکه برای کل عالم، برای تدبیر همه عالم، واسطه لازم است. حکومت یکی از این شؤون ظاهری اداره عالم است. تمام اینها یک رشحه ای است از آن ولایت کلیه، به آن می‌گوئیم ولایت کلیه، حکومت ظاهری بخودی خود ارزشی ندارد و اگر بر اساس صحیحی باشد یک ظهوری از آن ولایت کلیه است. اینکه حضرت امیر (ع) از حکومت دنیا به «عطفة عنز» تعبیر می‌کند، یا در آن جمله که به ابن عباس فرمود که: از این پاره کفش هم کم ارزشتر است، اشاره به نفس حکومت و امور دنیایی است به طور استقلال. بهر حال حکومت ظاهری در نظر شیعه چیزی مستقل از ولایت باطنی نیست، آنهائی ولایت ظاهری دارند که در جدای از مقام ولایت باطنی را دارند، امام صادق (ع) حتی فتوی دادن را هم برای کسی جائز می‌داند که با صفای سر خویش ابتدا از خدا فتوی بگیرد سپس به مردم بگوید! (مصباح الشریعة).

#### عصمت لازمه امامان و انبیاء

مطلب دیگر این است که ما دلیل عقلی داریم بر این که خدا حتما یک ولی معصومی را بعد از پیغمبر انتخاب کرده. مختصرا می‌گوییم که در اصل عالم خلقت حتما یک هدفی بوده است، و هدف از خلقت عالم هر چه بوده، بسیار مهم بوده است. هدف

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۶

مهم برنامه مهم می‌خواهد، این برنامه مهم را خود انسانها نمی‌دانند باید ذات احدیت این برنامه را بدهد. این برنامه

به وسیله انبیا داده می شود، انبیا باید معصوم باشند چرا؟ برای این که اگر انبیا معصوم نباشند یا خود برنامه را عوضی می گویند چون لغزش دارند و یا با لغزشهای دیگر خودشان، اعتقاد مردم را به برنامه ضعیف می کنند پس باید معصوم باشند. آنگاه اگر پیغمبر معصوم باشد که برنامه را آورده، ولی بعد که از دنیا می رود يك کسی را به عنوان حافظ این برنامه معین نکند، باز دوباره همان شکل پیش می آید و همینطور اگر حافظی که معین شده معصوم نباشد. بی خاصیت می شود. پیغمبر مثلاً ۲۰ سال زحمت بکشد. بعد که فوت می کند حفاظت دین بدست افرادی بیفتد که پر خطا هستند دوباره همان می شود. مثل این که از اول قرآن آمده باشد، پیغمبر معصومی همراهش نباشد قانون شرح می خواهد، تفسیر می خواهد تطبیق می خواهد، اجرا می خواهد، همه اینها باید به دست معصوم باشد. شرح و تفسیر و تطبیق قانون بر موارد، و اجرا باید دست معصوم باشد. پس عقل می گوید خداوند حتماً باید بعد از پیغمبر هم مثل زمان خود پیغمبر يك معصومی را برای شرح و اجرا و تطبیق قانون معین کرده باشد والا لازمه اش نقض غرض در کل عالم خلقت است، نکته دیگری را هم علاوه کنیم و آن اینکه همه

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۷

می دانند که اگر شخصی انتخاب شده باشد، آن شخص علی (ع) است، این را ابوبکر هم می داند، عمر هم می داند، همه می دانند، اما آنها می گویند معین نشده است، خوب عقل ما می گوید معین کرده است پس به این بیان ولایت مولا علی (ع) به اجماع مسلمین ثابت است. عقل می گوید یقیناً معین کرده آنها هم می گویند اگر معین کرده آن شخص، علی (ع) است. همه می گویند که اگر معین شده باشد علی (ع) است، عقل ما هم می گوید خدا معین کرده است پس علی (ع) است این خیلی روشن است. آنها می گویند که پیغمبر (ص) معین نکرده و گرنه ادعا نکرده اند که اگر معین کرده باشد ما هم می دانند اگر معین کرده آن علی است، منتها می گویند نکرده. وقتی در روزهای آخر عمر پیامبر (ص) جریان قلم و کاغذ گذشت که بعدها بعضی می گفتند که عجب روز مصیبتی بود. چه قدر به پیغمبر (ص) توهین شد؟! پیغمبر (ص) گفت کاغذ و دوات بیاورید و آنها گفتند که نخیر. ان الرجل لیهجر. عباس بعدها می گفت که چه بدکاری شد، عباس بعداً برخورد کرد به عمر، به عمر گفت خوب شنیدم پیغمبر (ص) کار را تمام کرد، عمر گفت نه می خواست تمام کند که من نگذاشتم. بدیهی است که همه فهمیدند که پیامبر چه کار

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۸

می خواسته بکند. می خواسته علی (ع) را معین کند و الا می دانند که احدی جز علی (ع) معین نشده است.

#### نقل حدیث غدیر از علمای اهل تسنن

درباره ولایت مولا علی (ع) از نظر روایات و آیات هم این قدر دلیل است که احتیاجی به توضیح نیست. شما فقط حدیث غدیر را دقت کنید، و تفصیل مدارك آنرا در «عبارات» مرحوم میر حامد حسین، و «الغدیر» مرحوم علامه امینی ببینید، و بحث میان شیخ سلیم مفتی اعظم مصر، و مرحوم سید شرف الدین را درباره معنای حدیث در کتاب «المراجعات» ملاحظه فرمائید. این فقط بحث از يك حدیث است احادیث دیگر بسیار است که فهرس برخی از آنها

را در کتابچه‌های «لولا علی» و «لولا فاطمه» آورده‌ام. لیکن آنچه اینجا گفتم مختصری از یک حکم عقلی بوده اکنون هم مختصراً مقداری از مدارک این حدیث غدیر را در کتابهای خود عامه عرض می‌کنیم، و راستی عجب است چگونه نادیده گرفتند. ما لاقلاً در حدّ خواندن یک بحث تاریخی اعتقادی این تاریخ را بنیم: «بلاذری» متوفای سال ۲۷۹ هجری در «انساب الاشراف» حدیث غدیر را نقل کرده است، «ابن فتیبه» متوفای ۲۷۶ هجری در «معارف»، و نیز در «الامامة و السياسة»، «طبری» متوفای ۳۱۰

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۲۹

هجری در «مفرد»، «ابن ذولاق لیثی مصری» متوفای ۲۸۷ هجری در «التالیف» ذکر کرده است. «خطیب بغدادی» متوفای ۴۶۳ هجری در «تاریخ»، «ابن عبدالبر» متوفای ۴۶۳ هجری در «الاستیعاب»، «شهرستانی» متوفای ۵۴۸ هجری در «ملل و نحل»، «ابن عساکر»، متوفای ۵۷۱ هجری در «تاریخ ابن عساکر»، «یاقوت حموی» در «معجم البلدان» جلد هجدهم، «ابن اثیر» متوفای ۶۳۰ در «اسد الغابه»، «ابن ابی الحدید» متوفای ۶۵۶ در «شرح نهج البلاغه»، «ابن خلکان» متوفای ۶۸۱ در «تاریخ»، «یافعی» متوفای ۷۶۸ در «مرآة الجنان»، «ابن کثیر شامی» متوفای ۷۷۴ هجری در «البدایة و النهایة»، «ابن خلدون» متوفای ۸۰۸ در «مقدمه»، «شمس الدین ذهبی» در «تذکره الحفاظ»، «نویری» متوفای ۸۳۳ هجری در «نهایه العرب فی فنون الادب»، «ابن حجر عسقلانی» متوفای ۸۵۳ هجری در «الاصابه» و «تذهیب التهذیب»، «ابن صباغ» مالکی متوفای ۸۵۵ هجری در «فصول المهمه»، «مقریذی» متوفای ۸۴۵ هجری در «خطب»، «جلال الدین سیوطی» متوفای ۹۱۰ هجری در تعدادی از کتبش، «نورالدین حلبی» متوفای ۱۰۴۴ هجری در «سیره حلبیه».

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۰

خوب در کمتر حدیثی، در کمتر تاریخی داریم که این قدر پیوسته و مسلسل از قرنهای اولیه اسلام تاکنون به تواتر نقل شده باشد. حدیث غدیر اینطور است. از بزرگان فقهی آنها هم علامه شافعی - «محمد بن ادریس شافعی» متوفای ۲۰۴ هجری به طوری که در نهایه ابن اثیر نقل شده - این حدیث را آورده است، «احمد حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری در مسند، و همین طور در مناقب، «ابن ماجه» صاحب سنن متوفای ۲۷۳ هجری در «سنن»، «ترمذی» متوفای ۲۷۹ هجری در «صحیح ترمذی»، «نسائی» متوفای ۳۰۳ هجری در «خصائص»، «ابویعلای موصلی» متوفای ۳۰۷ هجری در «مسند ابویعلا»، «بغوی» متوفای ۳۱۷ هجری در «السنن»، «دولابی» متوفای ۳۲۰ هجری در «الکنی و الاسماء»، «التحافی» متوفای ۳۲۱ هجری در «مشکل الآثار»، «حاکم» متوفای ۴۰۵ هجری در «مستدرک»، «ابن مغازلی شافعی» متوفای ۴۸۳ هجری در «المناقب»، متوفای ۵۶۸ در «مناقب» و نیز در «مقتل امام سید الشهداء»، «گنجی شافعی» متوفای ۶۵۸ هجری در «کفایة الطالب»، «محب الدین طبری» متوفای ۶۹۴ هجری در «ریاض النظره».

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۱

غدیر از نظر مفسرین اهل تسنن

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_  
 از طبقه مفسرین نیز حدیث را نقل کرده‌اند: طبری متوفای ۳۱۰ هجری در «تفسیر»، «ثعلبی» متوفای ۴۲۷ در «تفسیر»، «واحدی» متوفای ۴۶۸ در «اسباب النزول»، «قرطبی» متوفای ۵۶۷ در «تفسیر»، «ابوالسعود» در تفسیر، «فخر رازی» متوفای ۶۰۶ در «تفسیر کبیر»، «ابن کثیر شامی» متوفای ۷۷۴ در «تفسیر»، «جلال الدین سیوطی» در «درالمنثور» و ...

### غدیر از نظر متکلمین اهل تسنن

از متکلمین می‌بینیم که «قاضی ابوبکر باقلانی» متوفای ۴۰۳ در «التمهید»، «قاضی عبدالرحمن ایجی شافعی» متوفای ۷۵۶ هجری در «مواقف»، «سید شریف جرجانی» متوفای ۸۱۶ هجری در «شرح مواقف»، «بیضاوی» متوفای ۶۸۵ هجری در «طوالع الانوار»، «شمس الدین اصفهانی» در «مطالعة الأنظار»، «تفتازانی» متوفای ۷۹۲ هجری در «شرح مقاصد»، «قوشچی» متوفای ۸۷۹ هجری در «شرح تجرید» و ... اینها همه نقل کرده‌اند و به این تعبیر دارند: **«ان النبی (ص) قد جمع الناس یوم غدیر».**

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۲

#### مکان غدیر خم

غدیر خم موضعی است بین مکه و مدینه، در نزدیکی جحفه، کسانی که از جحفه محرم می‌شوند خیلی به غدیر خم نزدیک هستند. بعد از این که از حجة الوداع برگشته بود **«و کان یوما صافاً»** در شدت گرمای تابستان **«حتی ان الرجل لیضع ردايه تحت قدميه لشدة الحر»** هر کسی ردایش را زیر پایش می‌گذاشت که از حرارت زمین نسوزد. **«و جمع الرجال»** جهاز شتر را جمع کرده روی هم نهادند **«و صعد علیها و قال مخاطباً»** فریاد زد معاشر المسلمین **«الست اولی بکم من انفسکم!! قالوا اللهم بلی قال من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»** لغویین در کتابهای لغت خودشان نیز در ماده کلمات مولا، خم، غدیر، ولی، آورده‌اند؛ مثل «ابن دری» متوفای ۳۲۱ در «جمهرة»، «ابن اثیر» در «نهاية» «حموی» در «معجم البلدان»، به تناسب خم که به عنوان بلد از آن نام برده «زبیری حنفی» در «تاج العروس» و «نوهانی» در «مجموعه نوهانی» آورده‌اند. پس لغویین، متکلمین، مفسرین، مورخین، محدثین، همه این حدیث را آورده‌اند. ما حدیثی به این تسلسل و تواتر و با این وسعت نقل نداریم.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۳

#### ولایت یعنی سرپرستی

همانطور که گفته شد کلمه مولا از ولایت است و ولایت به معنای سرپرستی و نگهداری است، و اگر گاهی به معنای دوست گفته می‌شود به این تناسب است که دوستان نیز چون ولی و مولی علیه دنبال یکدیگرند، ولی گفتیم معنای حقیقی آن سرپرستی است اطلاق پیاپی بودن هم، در سرپرستی درست است، زیرا دو دوست همیشه یکی به دنبال دیگری نیست بلکه گاهی آن دنبال این و گاهی این دنبال آن است و دو طرفی است. اما در سرپرستی همیشه یکی به دنبال دیگری می‌رود این می‌شود سرپرستی. به علاوه گفتیم روی قرائن خارجی هم مشخص است. «ا» اگر هم



بفرض غلط بگویند که معنای حقیقی آن دوستی است و معنای مجازی آن سرپرستی است اولاً این حرف درست نیست، چون شواهدی از خود قرآن آوردیم که روشن است در قرآن به معنای سرپرست آمده است، و به علاوه قرائن خارجی آنرا تأیید می‌کند

(۱). برای مولی معانی مختلفی چون آقا، آزاد کننده، مالک، سرپرست و حاکم، اولی بتصرف، گفته شد که با قرائن معلوم می‌شود و اینجا روشن است که مالک و آزاد کننده و آقا مقابل برده معنی ندارد و فقط همان معنای سرپرست و حاکم منظور است برای تحقیق بیشتر معنای مولی بهتر است به کتاب پر ارج «الغدیر» و یا تلخیص آن ص ۶۸ رجوع فرمائید.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۴

و آن اینکه چه طور ممکن است برای بیان صرف دوستی یکنفر، در آن صحرای سوزان همه را جمع کنند، اگر سر چهار راهی پشت چراغ قرمز راه مردم را ببندیم، بعد از اینکه ساعتها معطل کردیم یک کسی با بلندگو بگوید کاری نداشتیم می‌خواستیم بگوئیم که این آقا شما را دوست دارد، مایه تمسخر خواهد بود. من اصرار دارم که این مباحثه‌ای که بین مرحوم آقا سید شرف الدین و شیخ سلیم در المراجعات هست آن را ببینید که خیلی مفید است. در آخر هم طرف مقابل، دیگر جوابی ندارد بگوید.

### دعوت پیامبر (ص) از مردم برای حجه الاسلام یا حجه الوداع

عبارت تاریخ هم در مسئله غدیر اینطور است: پیامبر (ص) در سال دهم هجرت تصمیم به رفتن حج گرفت و اعلام شد که همه بیایند، معلوم است که مطلب مهمی در پیش است عده زیادی آمدند برای اینکه در این حج که به آن می‌گویند حجه الوداع که دیگر پیامبر بعد از این حج نرفت، و حجه الاسلام و حجه البلاغ نیز به آن گفتند، می‌خواهند همه همراه پیغمبر (ص) بروند. همه جمعیت مدینه رفتند به عنوان اینکه همراه پیغمبر (ص) باشند. حجه الکمال، حجه البلاغ، حجه التمام، حجه الاسلام، حجه الوداع

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۵

به این حج می‌گویند به تناسب عظمت این حج و بعد از آنهم دیگر پیغمبر (ص) حج نرفته است. «فخرج (ص) من **المدينة مغتسلاً** پیغمبر (ص) غسل کرد و خودش را از نظر ظاهر موها را شانه کرد و لباس خود را در آورد فقط در دو لباس، یک آزار و یک ردا، روز شنبه که پنج شب یا شش شب از ذی القعدة مانده بود از مدینه بیرون آمد. همه زنهایش را نیز با خودش برد، پیغمبر (ص) هیچ وقت در سفر این کار را نمی‌کرد، که همه زنهایش را هم با خودش ببرد. اهل بیت (ع) و همه مهاجرین و انصار و هر کس از قبایل عرب و افرادی که می‌خواستند، همه با پیغمبر (ص) حرکت کردند. «۱» وقتی پیغمبر (ص) از مدینه بیرون می‌آمد در مدینه بیماری آمد. حصبه یا بیماری دیگر که بسیاری نتوانستند بروند اما در عین حال به اندازه‌ای جمعیت همراه پیغمبر (ص) رفت که بعضی گفته‌اند لا یعلمها الا الله؛ نود هزار، صد هزار، صد و بیست هزار، صد و بیست و چهار هزار و ... هم گفته‌اند اینها عده‌ای هستند که همراه پیغمبر (ص) آمدند اما کسانی که بعداً در مکه پیوسته و



(۱). تا اینجا طبق تعبیر و نقل طبقات این سعد جلد سوم صفحه ۲۳۵، و مقریزی و برخی دیگر ذکر شد.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۶

همراه پیغمبر (ص) حج کردند که قطعاً خیلی بیش از اینها بوده است. (۱)

### حقایق غدیر و نصب امامت علی (ع)

پیغمبر (ص) در روز سه شنبه وارد مکه شدند مقریزی در ص ۵۱۳ می گوید: مناسک حج را انجام دادند بعد از پایان مناسک حج به طرف مدینه برگشتند و جمعیت بسیار زیادی همراه پیغمبر (ص) بود وقتی به غدیر خم رسیدند که نزدیک جحفه است حاجیانی که از جده می خواهند به مکه بروند معمولاً در جحفه محرم می شوند، در جحفه اهل مدینه و مصریین و عراقیین از هم جدا می شوند، تا هر کس به کشور خود بروند و روز پنج شنبه هجدهم ذی الحجه بود همان جا نزل الیه جبرائیل الامین من الله تبارک و تعالی بقوله یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس» این آیه که نازل شد «امرہ ان یقیم علیاً علماً للناس» این دستور رسید که باید علی (ع) را به عنوان «علما

(۱) سیره حلبیه جلد سوم ص ۲۸۳، «تاریخ الخلفای ابن جوزی جزء چهارم و همین طور تذکره الخواص سبط ابن جوزی ص ۱۸ و دائرة المعارف فرید و جدی، جلد سوم

ص ۵۴۲.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۷

لنّاس»: پرچمی برای مردم اعلام کند یعنی همه باید گرد این پرچم بچرخند.

«و یبلغهم ما نزل منه من الولاية و فرض الطاعة علی کلّ احد و کان اوائل القوم قریبا من الجحفه»

- باید ولایت را به مردم و ابلاغ نماید. عده‌ای رسیده بودند به خود جحفه، «فامر رسول الله (ص) ان یرد من تقدّم منهم» به آنهایی که جلو بود فرمان داد که برگردند.

«و یحضر من تأخّر عنهم فی ذلک المكان»

عقب مانده‌ها هم برسند و

«نهی عن سمرات خمس متقاربات دوحات عظام، الا ینزل تحتهن احد»

دستور داد زیر پنج درخت تیغ که آنجا نزدیک هم بودند کسی ننشیند

«حتی اذا اخذ القوم منازلهم»

وقتی همه آمدند جا گرفتند «فقم ما تحتهن» زیر آن درختان را پر کردند «حتی اذا نودی للصلوٰه صلاة الظهر» - هر کسی جای خودش را آماده کرد، اذان نماز ظهر گفتند.

«عمدالیهن فصلی بالناس تحتهن» - حضرت در زیر آن درختها آمده نماز ظهر را انجام داد «و کان یوما هاجرا یضع الرجل بعض رداءه علی راسه و بعضه تحت قدمیه من شدة الرمضاء» آن قدر داغ بود که هر کس ردا یا عبایی داشت

نصفش را زیر پا و نصفش را روی سر می گرفت از شدت داغی. پیداست در يك چنین شرایطی اصلاً همه این کارها را خدا کرده برای اینکه کسی بعداً نگوید

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۸

می خواسته بگوید این علی (ع) دوستتان دارد.

«و ظلل رسول الله (ص) بثوب علی شجرة سمره من الشمس»

. برای خود پیامبر (ص) هم يك پارچه روی درخت انداختند تا قدری سایه باشد. «فلما انصرف (ص) من صلاته» پیغمبر (ص) وقتی نماز را خواند «قام خطيباً وسط القوم» - آمد وسط جمعیت برای این که صدا بیشتر برسد «علی اقتاب الابل» روی جهاز شترها که چیده بودند «و اسمع الجميع رافعا عقيرته» - فریاد زد که همه می شنیدند خوب سکوت بوده و بیابان هم هست، شهر و دیوارها هم که حائل نیست بالاخره صدا می آید. در فضاست، پیامبر در بلندی است اینها پایین اند.

«فقال الحمد لله و نستعينه و نؤمن به و نتوكل عليه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا الذي لا هادي لمن اضل و لا مضل لمن هدى و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله»

ملاحظه می فرمایید که پیغمبر (ص) برای خودش هم گواهی می دهد برای اینکه شهادت به اسلام برای همه هست، پیغمبر و غیر پیغمبر فرق نمی کند. همانطور که در دعاها و در همین مناجات های مولا علی (ع) دارد که خدا را قسم می دهد به حق پیغمبر (ص) و آل پیغمبر (ص) خوب خود علی (ع) جزء آل پیغمبر است. امام صادق (ع) هم خدا را قسم می دهد به حق پیغمبر (ص) و آل پیغمبر (ص). حالا خود پیغمبر (ص)، من جایی ندیدم که خدا را قسم بدهد به حق

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۳۹

خودش ولی اهل بیت (ع) که قسم می دهند خودشان جزء آل هستند. اینجا پیغمبر شهادت می دهد و «اشهد ان محمداً عبده و رسوله (ص)» شاید هم نکته اش بر این است که بدانید که من بنده ای بیش برای خدا نیستم. يك وقت اشتباه نکنید بعد مسائل تصور خدایی و این امور باشد

. «اما بعد ايها الناس قد نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر بنبي الا مثل نصف عمر الذي قبله» -

خداوند به من اطلاع داده که هر پیغمبر بعدی نصف عمر پیغمبر قبلی را داشته -

و اني اوشك ان ادعى من قريب فاجيب»

می بینم که به زودی از میان شما بروم یعنی احتمال می دهم، یعنی قرائن این طوری است که دعوت شوم و اجابت کنم یعنی من بروم.

«و اني مسئول و انتم مسئولون فماذا انتم قائلون؟»

همه مسئولیم، شما چه می گوید،

«قالوا نشهد انك قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاك الله خيرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان

**محمدا عبده و رسوله»**

آیا شما گواهی می‌دهید که لا اله الا الله و محمد رسول الله؟

**«و ان جنته حق و ناره حق و ان الموت حق و ان الساعه آتیه لا ريب فيها و ان الله يبعث من فی القبور؟ قالوا بلی نشهد بذلك قال اللهم اشهد»**

– این جمله به خاطر این بوده که انبیاء موظفند که به اصطلاح مطالب را به مردم گفته باشند حالا هم گواه می‌گیرد. خدایا گواه باش من انجام وظیفه کردم. در آن محاجه هم که خدا با عیسی (ع) در قیامت

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۰

دارد شبیه این تعبیر را دارد.

**«ثم قال ايها الناس الا تسمعون؟»**

می‌شنوید حرف مرا که بعد نگویند صدا نرسید،

**«قالوا بلی قال فاتی فرط علی الحوض و انتم واردون علی الحوض»**

من قبل از شما بر حوض کوثر وارد شده منتظر شما هستم و شما هم آنجا بر من وارد می‌شوید، **«و ان عرضه ما بین صنعاء و بصرا»** که گستردگی حوض به اندازه فاصله صنعاء یعنی پایتخت یمن تا بصرا قصبه‌ای است در حوران از حوالی دمشق! يك چنین گستردگی دارد از یمن تا سوریه «فیه اقداح عدد النجوم من فضه» آنجا به تعداد ستارگان ظرفها و قدح‌های نقره وجود دارد «فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین» خوب دقت کنید ببینید چگونه جانشینی من می‌کنید در رعایت ثقلین در رعایت قرآن و اهل بیت (ع).

**«فنادی مناد و ما الثقلان یا رسول الله قال الثقل الاکبر کتاب الله، طرف بیدالله عزوجل، و طرف بایدیکم»**

کسی از میانه فریاد زد که ثقلان چیست؟ فرمود: ثقل بزرگ قرآن است که يك طرفش بدست خدا و یکی هم دست شماست همان قرآنی که دارید «فتمسکوا به لا تضلوا» بدان چنگ زنید تا گمراه نشوید «والاخر الاصغر عترتی و ان اللطیف الخبیر نبأنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فسألت ذالک لهما ربی» من از خداوند همین را خواسته‌ام که اهل بیت و قرآن از هم جدا نشوند. **«فلا تقدموهما»** از این دو تا جلو نیفتید، جلو نروید و افراط نکنید

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۱

که **«تهلکوا»** هلاک می‌شوید «و لا تقصروا عنهما تهلکوا» – عقب هم نیفتید که هلاک می‌شوید.

**«ثم اخذ بید علی (ع) فرفعها دست علی (ع)»**

را گرفت و بلند کرد – حتی رأی بیاض آباطهما آن قدر بلند که تا سفیدی زیر بغل هر دو نشان داده شد،

**«و عرفه القوم اجمعون»**

همه شناختند که این علی (ع) است

**«فقال ايها الناس من اولی الناس بالمومنین من انفسهم قالوا الله و رسوله اعلم»**

فرمود چه کسی به مؤمنان ولایت دارد بیش از خودشان بر خود؟ گفتند خدا و رسول بهتر می دانند

**«قال ان الله مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم»**

فرمود خدا مولای من است و من مولای مؤمنین و از جان مؤمنین به مؤمنین نزدیکتر هستم من اولی به آنها از جان خودشان هستم. بعد فرمود

**«فمن كنت مولاة فعلى مولاة»**

يقولها ثلاث مرات سه دفعه این جمله را فرمود، احمد امام حنبلی ها نقل می کند که ۴ دفعه. بعد پیغمبر (ص) فرمود

**: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من**

**خذله و ادر الحق معه حيث دار»**

هر کجا این علی، می رود حق هم با او باشد، بعد فرمود:

**«الا فليبلغ الشاهد الغائب»**

به دیگران برسانید. «ثم لم يفرقوا» مردم همین طور بودند، «حتى نزل امين وحى الله بقوله» تعالی جبرئیل آمد این آیه را آورد

**«اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى .. فقال رسول الله (ص) الله**

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۲

**اكبر على كمال الدين و اتمام النعمة و رضى الرب برسالتى و الولاية لعلی (ع) من بعدى» الله اكبر**

که دین کامل شد و خدا به رسالت من رضایت داد و به ولایت علی پس از **«من ثم طفق القوم»** بعدا مردم می آمدند

**«يهنؤون امير المؤمنين (ع)»** به امیرالمؤمنین تهنیت می گفتند

**«و ممن هتأه فى مقدم الصحابه جزء افراد اوليه الشيخان ابوبكر و عمر كل يقول بخ بخ لك يا ابن ابى**

**طالب اصبحت و امسيت مولای و مولا كل مؤمن و مؤمنة و قال ابن عباس وجبت و الله فى اعناق**

**القوم»**

از کسانی که جلوتر از همه می آمدند ابوبکر و عمر بودند که تبریک عرض کرده می گفتند: یا علی تو مولای من و بر

هر زن و مرد مؤمن شدی ابن عباس هم گفت: بخدا که بر گردن همه سوار شدی.

**«فقال حسان (حسان بن ثابت انصارى) ائذن لى يا رسول الله ان اقول فى على (ع) ابیاتا تسمعهن**

حسان شاعر گفت: اجازه بدهید چند تا شعر من بگویم درباره علی (ع) که شما هم بشنوید **«فقال قل»** حضرت

فرمود: بگو، از جاهایی است که معلوم می شود از نظر اسلامی برخی شعرها مطلوب است همین جاست، یکی از

علماء تهران به مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسین اصفهانی در نجف نوشته بود اینکه در روایات آمده که شعر در

شب جمعه مکروه است آیا شامل این اشعار هم می شود، مثلا این شعر خواجه حافظ شیرازی:

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۳

ای که از کوچۀ معشوقه ما می گذری      با خبر باش که سر می شکنند دیوارش  
اگر از وسوسه نفس و هوا دور شوی      بی شکی ره ببری در حرم اسرارش

ایشان در جواب نوشته بود که خیر اینها اشکال ندارد، مخصوصاً این شعر حافظ که «لقد هیچ اِحزانی المکنونة»: غصه و اندوه باطنی مرا تحریک نمود البته بعضی جاها دارد که اهل بیت (ع) اصرار می کردند که آیه قرآن بخوان چرا شعر می خوانی، در دو جا این را داریم؛ از پیغمبر (ص) هنگام رحلت و از مولا علی (ع) در مدائن ولی منظور این نیست که شعر کاملاً بد است، می خواهد بگوید در جایی که آیه قرآن داریم دیگر جای شعر نیست، «فقام حسان فقال یا معشر مشیخه قریش اتبعها قولى شهادة من رسول الله فى الولاية ماضية» حسان ایستاد و گفت ای بزرگان قریش دنبال شهادت و گواهی پیغمبر (ص) من هم این را درباره ولایت می آورم: «ینادیهموا یوم الغدیر نبیهم، بالخم فاسمع بالرسول منادیا»: پیامبر در روز غدیر آنها را فریاد زد، و چه فریادگر خوبی است. این جریان غدیر است که مورخین ذکر کرده اند، عجب از برخی اهل قلم معاصر است که به خاطر فشار حکومتی بعضی از

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۴

حکومتها و یا تعصب خود، قضیه را ذکر نکرده اند یا منحرف کرده اند از جمله در غدیر نقل می کند که دکتر ملحم ابراهیم اسود در تعلیقه بر دیوان ابی تمام، درباره غدیر خم می گوید: «که داستان غدیر خم داستان یک جنگ معروفی است».!! راستی چقدر شگفت آور است. اولین روزی که پیغمبر (ص) افراد را جمع کرد، یوم الدار بود، آخرین روزی که مردم را جمع کرد، روز غدیر بود. اولین روز عده ای از سران قریش بودند، آخرین روز هم اجتماع مسلمین در غدیر خم بوده. در هر دو جریان هم روی ولایت مولا تاکید فرمود. البته در آخرین لحظه وفات هم ولی اینکه همه باشند و به این صراحت نبود، یعنی هنگام وفات نگذاشتند که تصریح بفرماید. هم در غدیر خم و هم در حدیث یوم الدار، هم مغرضین خواستند تحریف کنند. هیکل در چاپهای بعدی کتابی - که درباره زندگانی پیغمبر (ص) نوشته ظاهراً به اصرار اوقاف مصر، حدیث یوم الدار را نیاورده است. چنانچه حدیث غدیر را هم بعضی ها، خواستند تحریف کنند. بهر حال مطلب خیلی روشن است خصوصاً با آن قیاس استثنایی که گفته شد جای هیچ گونه شبهه ای در این زمینه نیست و ما می دانیم که اصلاً ولایت و حکومت ظاهری یکی از رشحات آن ولایت کلیه باطنیه است که بالاتر از این مسایل است.

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۵

البته حتی بعد از این که ولایت را غصب کردند باز هم شوون کلی ولایت از جمله؛ مسأله رفع فقر بر محور اهل بیت (ع) بود، چون غاصبان ولایت جز ریاست طلبی و حکومت سر نیزه کاری نداشتند، اهل بیت (ع) چون بالاخره ولی مردم اند به مقداری که می شد کار می کردند؛ برای رفع جهل مردم شاگرد تربیت می کردند، درس می گفتند، مقابل بعضی مسایل می ایستادند، و به مقداری که می توانستند رفع فقر می کردند و اینها همه با اهل بیت (ع) بود.

### حضور علی (ع) در انزار عمومی و مسجد بعد از غصب خلافت

سؤال: پس چرا مولا علی (ع) بعد از اینکه حکومت را غصب کردند این غصب حق را دائماً و به طور مکرر تذکر نمی داد و حق خود را مطالبه نمی نمود. جواب: در خطبه شقشقیه و نیز در بعضی جاهای دیگر حضرت اعتراض خود را اعلام نمود. خطبه شقشقیه را سنی و شیعه همه نقل کرده اند. لیکن ابن ابی الحدید به توجیه نشسته می گوید: کلمات علی علیه السلام را توجیه میکنیم که منظورش خلفا نبوده اند. می گوید همان طور که شیعه آیه: «**و عصی آدم ربّه فغوی**» را توجیه می کنند، در حالیکه همانطور که قبلاً گفتیم ما این آیه را توجیه نمی کنیم، و از نظر ما واقعاً معصیت

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۶

است، منتها نه معصیت قوانین جزایی،. مثلاً قانون محبت که يك قانونی است خودش، جزایش هم این است که اگر مخالفت کرد محبوب دیگر به او بی اعتنایی یا کم اعتنایی می کند.

گاهی می گویند پس چرا علی علیه السلام نزد اینها می رفت؟ چرا به مسجد می رفت؟ چرا به ابوبکر اقتدا می کرد؟ تا در ظاهر آنها تایید شوند؟ جوابش این است که نه به قصد تایید، بلکه گاهی شرایط طوری است که اگر فرد ذی حق خانه بنشیند بدتر می شود. آنها می خواستند که علی (ع) در خانه بنشیند و اگر علی (ع) می رفت و در خانه می نشست آنها خیلی خوششان می آمد از اینکه علی (ع) در خانه نشسته و آنها هم پشت سرش هر چه می خواهند می گویند و می کنند و او هم که نیست تا دفاع کند اصلاً وظیفه بود که در جمع حضور باید برای این که خودش را نشان بدهد. لااقل وقتی خودش آنجا هست خجالت بکشند و جلوی رویش نتوانند حرفی بر علیه علی (ع) بزنند به علاوه جلوی این همه بی سوادی آنها را در بیان احکام و عقاید می تواند بگیرد اینها مسأله مهمی است. اگر خودش کنار می رفت خودش در انزوا واقع می شد مثلاً وقتی که موسی بن جعفر (ع) در زندان به شهادت رسید، وحشت عجیبی شیعه را فرا گرفت اگر امام هشتم (ع) ولایتعهدی را قبول نمی کرد هر چند زور و جبر بود، البته خدا

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۷

جور کرد، مأمون اصرار کرد حضرت اول انکار کرد باید قبول می کرد، اگر قبول نمی کرد شیعه به طور کلی در انزوا رفته و شاید اصلاً از بین می رفت. این عمل شیعه را جلو آورد و موقعیت داد و برای شیعه خیلی خوب شد. حالا عده ای هم چیزهایی می گویند بگویند، در مقایسه با هدف کلی مهم نیست علی (ع) بیاید و در مسجد، حرفهایش را بزند، باید در مسجد باشد مسأله اقتدا کردن حضرت در نماز به آنها از باب تقیه، درست است شاید هم نمازش را اعاده می کرده چنانکه در برخی روایات آمده ما چه می دانیم. خلاصه وظیفه حضرت این بوده که در جمعه و جماعات حاضر باشد و اگر نمی آمد، خیال آنها راحت بود. در این گونه مسائل اهم و مهم میزان است. میزان مصلحت است. ضمناً با حضور خود آنها را زیر سؤال می برد. همه فهمیدند که آنها بیسوادند. در حالی که اگر علی (ع) در جلسات نمی آمد مردم نمی فهمیدند که آنها بیسوادند. و لیاقت خلافت پیامبر را ندارند، آخر همه مردم شنیده اند که پیغمبر (ص) فرموده: من تصدی لامر ... کسیکه متصدی کاری شود که در مردم اعلم از او هست،

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۸

## مصلحت اندیشی امام (ع)

در جلسات می‌آمد و خودش را نشان می‌داد تا حداقل یادشان بیاید که پیغمبر (ص) در غدیر خم چه فرمود. درست است که تحت فشار حکومت هیچ نمی‌گویند ولی بالاخره قیافه‌اش را که می‌دیدند یادشان که می‌آمد ولو فوراً روی ذهن را بپوشانند، لحاف وجدان کشی سر بکشند ولی بالاخره یادشان که می‌آید، اینها يك مسأله خیلی بالاتر است اصل حق خود را هم در ظرف خودش بعداً می‌گوید در خطبه شقشقیه فرمود، در جاهای دیگر فرمود. کسانی از رجال سیاست هم در گذشته همین برنامه را داشته‌اند مثلاً خواجه نصیر طوسی اگر در خانه می‌نشست شاید خودش راحت تر بود لیکن اساس مکتب شیعه ضرر می‌کرد. باید برود با هولاکوخان تماس داشته باشد، کارش را بهتر انجام دهد ابن سینا می‌رود دنبال آن وزیر ولو به زور بردند. ولی می‌رود و کار را بهتر می‌کند. یا مثل جریان زمان ابتدای شروع صفویه است. که اگر علما کمک نمی‌کردند اساساً حکومت شیعه پا نمی‌گرفت. مصلحت مکتب را باید در نظر گرفت، موارد فرق می‌کند استلام حجرالاسود در مکه چقدر ثواب دارد. همه می‌دانیم که چه قدر اجر دارد حضرت امام محمد باقر علیه السلام، عبور کرد استلام نکرد، یکی از اصحاب گفت که یا بن رسول الله چرا استلام

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۴۹

نکردی، این قضیه روایت معتبر است در کتاب و سائل هم نقل شده است. شما چرا استلام حجر نمی‌کنید. فرمود: پدران من وقتی برای استلام می‌رفتند مردم کوچه می‌دادند و آنها استلام می‌کردند ولی من می‌آیم برای راه باز نمی‌کنند من هم استلام نمی‌کنم. یعنی چه يك عمل مستحب به این عظمت که استلام حجر است، امام انجام نمی‌دهد، چرا؟ برای حفظ عزت مکتب و رئیس مکتب، این حیثیت امام است. اگر يك کسی يك شخص ذی حق را شناخت این نباید خودش را کوچک کند، اگر شرایط طوری است که اگر بنشیند احدی او را نمی‌شناسد و حق هم از بین می‌رود باید برود و حق را بگیرد، نه حق شخصی را بلکه حق عمومی را برای این که حقیقت را بفهماند. اما اگر نمی‌تواند برود یا اینکه اگر همین جا بنشیند حیثیتش بهتر محفوظ است به آن می‌گویند مبارزه منفی باید کنار بنشیند. حیثیت خودش را حفظ کند برای اینکه اگر برود حق را که نگرفته، هیچ، آنها را هم تایید کرده، ولی اگر نرود آنها را تایید نکرده، حق را هم ممکن است گرفته باشد و ممکن است نگرفته باشد. لذا عقل این را می‌گوید. اهل بیت در تمام تاریخشان به این عمل کرده‌اند يك جایی که می‌توانستند می‌رفتند. جایی که می‌بینند نه می‌توانند بگیرند و نه فایده‌ای دارد آنجا می‌بینند که رفتنش فایده‌ای ندارد، چه بسا که ضرر هم دارد در آنجا نمی‌رفتند.

## مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۰

## دقت در روش اهل بیت (ع)

خلاصه اینکه رهبر يك مکتب باید شرایط را دقیقاً بسنجد و انتخاب اصلح کند: آیا در آن شرایط کناره گیری کرده مبارزه منفی کند بهتر است و خدمت بیشتری به مکتب و پیروان مکتب می شود یا اینکه به قدرت نزدیک شود، مسئله آنقدر ظریف و حساس است که دقت کافی و وافی می خواهد، اگر کناره گرفت چگونه مشی کند که مکتب فراموش نشود و پیروانش ضربه مهمی نخورند و اگر نزدیک شد چگونه روشی پیش بگیرد که تقویت ظلم نشود. دقت در روش اهلیت، از زمان حضرت امیر در دوره غصب حکومت، و زمان امام مجتبی و امام حسین و دیگران بخوبی تفاوت شرایط زمانهای مختلف را بما می فهماند.

خلاصه کلام در این جلسه اینکه عقل می گوید: حتماً پیامبر به دستور خداوند کسی را برای خلافت و جانشینی خود انتخاب کرده است، تاریخ هم می گوید کسی جز علی (ع) ادعاء این را ندارد، نصوص و روایات و تاریخ همه می گویند علی (ع) انتخاب شده است. مخالفان می گویند پیامبر کسی را انتخاب نکرده ولی اگر کرده باشد جز علی (ع) کسی نیست. نتیجه را خودتان قضاوت کنید.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۱

آنگاه اگر در برخی کلمات و رفتار چیزی دیدند که اندکی برایتان جای سوال بود باید پرسید و روشن شوید: چرا دائماً مطالبه نمی کرد بر جواب: نمی توانست، وضع بدتر می شد. چرا گاهی از بیعت مردم سخن می گوید که مهاجر و انصار مرا خواستند، اگر پیامبر به دستور خدا او را نصب نموده دیگر مردم چه اهمیت دارند؟ جواب: می خواهد و بگوید: شما که می گوئید مردم انتخاب کنند. مردم هم مرا انتخاب کردند. و از این قبیل سوالهای جزئی. ضمناً از تنزیل علی (ع) بجای پیامبر در آیه مباحله بخوبی معلوم می شود که هر چه برای پیامبر هم هست برای علی علیه السلام هم ثابت است و از جمله شعار نام او در اذان و اقامه که شعائر رسمی اسلامی است. چنانکه از پیامبر (ص) هم نقل شد که: هر گاه به رسالت من شهادت دادید به امامت هم شهادت دهید. در خصوص این مسئله می توانید به رساله توضیح المسائل اینجانب و جلد دوم متعلقات بر عروه الوثقی در بحث اذان رجوع نموده و به نظر اینجانب را ملاحظه فرمائید.

### نصب حاکم از طرف خداوند

گاهی می گویند: بحث خلافت مربوط به هزار و اندی سال پیش است چه لزوم دارد که اینک مورد بحث واقع شود که

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۲

ممکنست ایجاد تفرقه کنند، ولی اینها توجه ندارند که بحث خلافت يك بحث کهنه نیست، يك بحث ریشه دار و عمیق و دائمی است، یعنی حاکم باید از طرف خداوند معین شود و در طول تاریخ، حق با علی بود یعنی همواره علی و اولاد او خلفاء پیامبر اکرم (ص) هستند و اینک هم حق خلافت با حضرت مهدی ارواح النافذیه می باشد و اگر او نایب یا نائبان معین نمود آنها فقط حق خلافت دارند. ثانیاً گفتن حقیقت که ایجاد تفرقه حساب نمی شود قرآن کریم می فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین» ص ۳۳ فصلت. و گرنه



قیام امام حسین (ع) هم می شود تفرقه افکنی! يك بحث علمی که بدست گرفتن سلاح و سب و دشنام نزاع نیست تا تفرقه افکنی باشد و گرنه اساساً تکامل علوم باید متوقف شود. این خود يك حرف استعماری است که عده ای به دست گرفته اند تا با آن بهانه مانع راه خدا و صد عن سبیل الله کنند.

گاهی می گویند: چرا امامان بعدی روی این بحث اصرار نکردند! جواب: گویا مطالعه نکرده اند، کلمات امامان در مسئله خلافت بسیار زیاد و روشن است، با اینکه در زمان تقیه بوده اند، لیکن از هر فرصتی برای بیان حقائق استفاده کرده اند به کتابهای

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۳

«اثبات العداة» تالیف شیخ حر عاملی، و «کافی» شیخ کلینی ج اول، احتجاج طبرسی، و تفسیر نور الثقلین در ذیل آیات ولایت و کتابهای دیگر رجوع کنید. و نیز کتابهایی که در خصوص ولایت نگاشته شده بخصوص عبققات و الغدیر را ببینید تا هیچ شکی باقی نماند.

### زمینه سازی فرهنگی برای ظهور امام عصر (عج)

گاهی می گویند فائده این بحث در زمان ما مربوط به خلافت حضرت مهدی است، آنهم که در دسترس نیست، پس چه فائده ای؟ جواب اینکه اولاً زمینه سازی می شود برای ظهور که زمینه سازی فرهنگی برای ظهور بسیار مهم است، ثانیاً اکنون نیز استفاده ها از امام زمان (عج) او تاد و نجبائی که تماس دارند که استفاده ها دارند، آنها هم که ارتباط مستقیم ندارند همگی از وجود آنحضرت بهره می برند و اگر این امام بدانند شکر منعم که يك وظیفه عقلائی و عقلی است انجام داده بهره معنوی می برند. هر گونه نعمتی که از طرف خداوند به دنیا می رسد به وسیله وجود چهارده معصوم است که در جزوات دیگر توضیح داده ایم و امام زمان و هر امام دیگری که در زندان و شرائط دیگر غیبت قرار می گیرد- مثل امام موسی بن جعفر (ع) و امام حسن عسگری و

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۴

امام هادی و ... همچون خورشید پشت ابر خواص خود را داشته بهر حال افاضه می کند. منظور از ابر هم یا عوارض اجتماعی است که مانع بروز می باشد و یا عوارض روحی افراد که مانع رویت می شود. اخلاق فاسده و دیگر عوارض منفی. غیر از همه اینها بحث خلافت فقط جانشینی در حکومت را نمی گوید، خلافت در علم را هم منظور دارد، غیر شیعه خیلی به خودشان ظلم کردند که از نعمت وجود و علوم اهلبیت خود را محروم نمودند، در کتابهای حدیثی و فقهی اهل سنت نگاه کنید در برابر خیل عظیم روایاتی که از امثال ابو حریره ها و بسیاری افراد ضعیف دیگر نقل می کنند چند حدیث از اهلبیت پیامبر (ص) نقل می کنند، عجیب اینکه در کتابهای رجال خود تصریح می کنند که امام جعفر صادق اعلم از ابوحنیفه است لیکن خودشان از ابوحنیفه تقلید می کنند. اعمال خود را با پیروی از علماء کم سواد خود باطل می کنند راستی ظلم به خود نیست که در میان حدود هفده هزار حدیث در المنثور پانصد حدیث از اهلبیت (ع) نمی باشد؟!

و این ظلم نیست که در برابر تصریح پیامبر که: «من شهر علم هستم و علی باب آن شهر است» علی را نادیده گرفته

بدنبال دیگران می‌روند؟! و بالاتر اینکه نسبت به آنحضرت تحقیر و ظلم روا می‌دارند. و هم اکنون نیز در برخی کشورها اگر دانشجویی از

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۵

استاد خود بپرسد که چرا در برابر سب و دشنام به یکی از صحابه حساسیت شدید نشان می‌دهید ولی در برابر سب علی (ع) حساسیت نشان نمی‌دهید؟ فوراً بعنوان اشکال به او می‌گویند: مگر تو شیعه شده‌ای؟! ببینید این وضع پس از قرن‌ها از رفع و لغو حکم و جوب سب علی (ع) هم که به وسیله معاویه رسمی شد، به وسیله عمر بن عبدالعزیز، چقدر دلخراش است، آنوقت قبل از عمر بن عبدالعزیز چگونه بوده است؟! راستی که علی (ع) اول مظلوم در اسلام می‌باشد گر چه همین تفاوت و بی‌عدالتی بین علی (ع) و دیگر صحابه خود منشأ بیداری برخی جوانها در آن کشورها شده است. که بالاخره ظلم که زیاد شد عکس العمل دارد. بهر حال ما معتقدیم باید يك رنسانس علمی در جهان اسلام درباره اهمیت علوم اهل بیت علیهم السلام بر پا شود و نیز مسئله غدیر در همه دلها و همه جماعات جایگزین افکار بیهوده دیگر شود تا امت اسلامی عزت خود را بازیابد. ببینید شاه اسمعیل صفوی چقدر برای استقلال ایران زحمت کشید! و تحقیق کنید که چرا موفق شد؟ زیرا وحدت جامعه ایرانی را بر محوریت اهل بیت علیهم السلام طراحی کرد و بجای يك اتحاد ظاهری و روبنائی يك وحدت عمیق بر قرار نمود، خصوصاً در نقاط مرکزی کشور امیدواریم همگی در ظل عنایات ائمه اطهار و در لوای واحد

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۶

بتوانیم عزت اسلامی اصیل را کسب کنیم. «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات یتخلفنهم فی الارض ..». «و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض ..»  
اینها بهانه جوئیهای واهی و سستی است که برخی معاندان اهل بیت علیهم السلام می‌آورند، و راستی انسان شك می‌کند که شاید اینها با اساس اسلام مخالفند و گرنه چگونه است که يك کلمه «صاحبه» در قرآن را که هیچ ربطی به ابوبکر ندارد درباره هر کسی هم که هست هیچگونه مدحی در بر ندارد، بلکه مذمت دارد که بخوبی میفهماند که ایمان او متزلزل بوده و در حفاظت الهی شك و تردید داشته و بیتابی می‌نموده و نزدیک بوده پیامبر اکرم را لو بدهد، اینقدر پیگیری می‌کنند و آنگاه آیات و روایات روشن درباره ولایت علی (ع) و اهل بیت او را نادیده می‌گیرند. بهر حال این مختصر صحبتی بود درباره مفهوم ولایت و جعل ولایت از طرف پیامبر در روز غدیر خم. و اما آیه معروف به آیه ولایت یعنی کریمه: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» ص ۵۵، مائده: ولی و سرپرست شما فقط خدا و پیامبرش و آن مؤمنان که اقامه نماز می‌کنند و در حال رکوع زکوة می‌دهند می‌باشند»، روایات اهل تسنن و شیعه بوضوح و صراحت می‌گویند که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۷

که فقیری در مسجد آمد، تقاضای کمک نمود و هیچکس به او کمک ننمود و فقیر سپس رو به آسمان بلند کرده گفت: خدایا شاهد باش که در مسجد پیامبر هم از مؤمنان کمک خواستم و کسی کمک نکرد. آنگاه علی (ع) که مشغول نماز بود، اشاره کرد که نزدیک بیاید و چون نزدیک شد انگشتر خود را بیرون آورده به او داد. روشن است که منظور از ولی در این آیه همان حاکم و سرپرست می باشد چون بدیهی است که نمی خواهد بگوید خدا و پیامبر دوست شما هستند، خطاب به همه مسلمانان است و می دانیم که همه آنها مورد علاقه پیامبر و خداوند نبودند و در میان آنها کسانی بودند که در جریان «عقبه» قصد کشتن پیامبر را داشتند، در جریان کاغذ و قلم توهین کردند، فاطمه زهرا پاره تن پیامبر (ص) را آزدند بلکه او را کشتند و بسیاری اعمال دیگر. و تازه حصر (انما) هم معنی نمی دهد که فقط شما را دوست دارند، از طرفی موضع کلام در آیات همجوار همه درباره ولایت و زیر چتر دشمن یا خداوند رفتن است، بهانه جویان احیاناً می گویند که پس چرا جمع آورده (الذین ... هم، راکعون). غافل از آنکه خداوند خواسته ملاک حکومت و سرپرستی علی (ع) را اشاره کند و یکی از فضائل بزرگ علی (ع) را بگوید که حاکم کسی است که در حال عبادت هم غافل از احوال فقرا نیست و نه آنها که فقط به

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۸

فکر راحتی خود هستند و توجهی به مستمندان ندارند، از طرفی اگر تصریح به نام علی (ع) مینمود بعداً خطر تحریف وجود داشت، چنانکه در روایات ما درباره پخش شدن آیا مربوط به ولایت همین نکته را تذکر داده اند، لیکن با مختصر دقتی معلوم می شود که مورد آیه یک شخص است: سخن از سرپرستی است و بدیهی است که حاکم یکنفر است در رتبه اول خداوند و در رتبه دوم پیامبر و در رتبه سوم علی (ع) است، (و شاید همانطور که ذکر کردم ترتیب در رتبه است، نه در زمان، همچون ولایت پدر و جد در مورد فرزند صغیر، که پدر و جد هر دو ولایت دارند، چنانکه علی (ع) در سفر یمن خود تصرف در غنائم نمود و عده ای اعتراض داشتند و پیامبر (ص) از اعتراض آنها به علی (ع) به شدت ناراحت شده آنها را توبیخ نمود. در روایات ما هم نمی گویند که دو امام در یک زمان نمی شود بلکه می گویند: در آن صورت یکی از آن دو امام ساکت و صامت است یعنی تا دسترسی به شخص اول است دومی اعمال ولایت نمی کند). بدیهی است که حاکم و سرپرست یک شخص است، نه گروه و جمع و هر کسی که چنان کند. اساساً باید دقت کنند که این عبارت، باصطلاح یک قضیه حقیقه است یا خارجی، یعنی اشاره به یک مطلب واقع شد دارد یا اینکه حکم به حاکمیت هر کسی می کند که بر وقت (حالا یا

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۵۹

بعداً یا در گذشته) اقامه نماز کرده در حال رکوع زکات بدهد؟ اگر این معنای دوم باشد که از فردای همان روز همه می توانند هر چند برای رسیدن به ریاست، بیایند در مسجد مشغول نماز شوند و در حال رکوع بفقیری هم پول بدهند، آنوقت آیا همه این افراد حاکم می شوند و بر یک جامعه چندین نفر حاکم پیدا می شود که اول نزاع و دعوا شود؟!

**عناد و دشمنی وهابیون**

متأسفانه این معانی را وهابیون نمی فهمند - حقیقت بگویم در گروههایی اهل تسنن بیسوادتر از وهابیون کسی را سراغ نداریم اتفاقاً این مطلب گفته شده را صحابه به صدر اسلام می فهمیدند و لذا در تاریخ آمد که برخی افراد مکرر این کار را کردند و آیه ای نازل نشد یعنی می فهمیدند که این آیه يك قضیه شخصی خارجیه بوده و شامل هر کسی نمی شود.

بنابر آنچه گفته شد این آیه بوضوح می فهماند که در رتبه پس از پیامبر حکومت از آن علی (ع) است و پس از آن هم که معلوم است که طبق گفته پیامبر اکرم پس از علی (ع) امام حسن و سپس امام حسین و همینطور تا حضرت مهدی علیه السلام امامان امت اسلامی هستند که پیامبر اکرم بارها تصریح نموده و از جمله این

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۰

حدیث که عامه و خاصه نقل کرده اند که:

«الإئمه بعدی اثنا عشر کلهم من قریش»

از آنها می پرسیم این دوازده نفر کیانند؟! خداوند تعصب و عناد و لجاج را از همگی دور کند تا حقائق را بفهمند و اینقدر تولید تفرقه و اختلاف نکنند. و به «حبل الله» تمسک جسته به جای دیگر نروند. حبل الله هم در آیه «و اعتصموا بحبل الله ..» منظور عنوان جامعه و اجتماع نیست، که آن يك امر اعتباری است و قرآن بر اساس واقعیات سخن می گوید نه اعتباریات، از طرفی هر جامعه ای هم که در راه صلاح و سداد نیست که قرآن دستور بهمراهی آنها بدهد. حبل الله واقعی يك رشته الهی واقعی است که انسان را به خدا پیوند می دهد و آن رشته ولایت است همگی موظفند که به رشته الهی ولایت تمسک جسته بیراهه نروند، رهبر الهی واحدی را اطاعت کنند تا جامعه اسلامی با وحدت کلمه پیشرو همگان باشد. از خداوند متعال اصلاح امور امت اسلامی را و همه بشریت را خواهیم.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۱

#### عقل (امیر مؤمنان) در قوس صعود

تالیف:

حضرت آیت الله العظمی گرامی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۳

بسمه تعالی

بحثی که در این نوشته می آید درباره زندگی حضرت علی (ع) از حیث قوس صعود است. در اصل عظمت علی (ع) بحثی نیست و زبان بشر قاصر از آن است که درباره عظمت آن حضرت صحبت کند. از نظر ذات نورانی آن حضرت، بحثی نیست، او از عالم انوار و از صقع ربوبی است. بحث در این است که چه چیزی باعث شده که حضرت علی (ع) در راستای حرکت به سوی کمال در قوس صعود به چنین درجه ای از عظمت برسد؟ عظمتی که حضرت با صراحت به همه پیروانش می فرماید: «انکم لن تعینونی علی ذلک ولکن اعینونی بورع و اجتهاد...، شما

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی ... یعنی عوامل متعارف این عظمت چیست؟ علی (ع) اسم اعظم خداوند است و نمی توانید مثل من باشید و ...» صفات زیادی در حضرت موجود است که فوق طاقت بشر عادی است. روایات و اخبار زیادی درباره عرفان و معنویات بررسی کرده اند.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۴

عظمت مولا در کتب و احادیث آمده است، ولی ما به دنبال این هستیم که زیر بنای این همه عظمت مولا چیست و چگونه به این مقام رسیده است؟ پاسخ این سؤال را بزرگان دین و اهل نظر از جنبه های مختلفی بررسی کرده اند که رأی و نظر برخی از آنها با استناد به احادیث و اخبار است و نظر برخی دیگر بر طبق نظر شخصی است که از جنبه عرفان و معنویات بررسی کرده اند.

شاید بتوان گفت زیربنای تمام جنبه های معنوی و روحی، مسأله صبر است. صبر خیلی مهم است و جایگاه خاصی در زندگی اهل بیت (علیهم السلام) دارد و می بینیم که چه قدر نقش مهم و حساسی را ایفا می کند. در قرآن کریم هم آیاتی در رابطه با صبر آمده که پیامبر (ص) را بدان دستور داده است. در تاریخ می بینیم تمام کسانی که به جایی رسیده اند با همین صبر رسیده اند. یکی از این آیات در سوره سجده آیه ۲۴ درباره امامان (علیهم السلام) است که چگونه به این مقام رسیده اند که در درجه اول، بر حضرت علی (ع) منطبق می شود: «و جعلنا هم ائمة یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون؛ ما آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند ...» حال منظور از بامرنا در آیه فوق چیست؟ باید بررسی شود. می توان به معنای فرمان گرفت، یعنی چون ما

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۵

فرمان داده ایم آنها هدایت می کنند و معنای دیگری که می تواند داشته باشد این است که هدایتشان به وسیله برنامه هایست که ما معین می کنیم. و ما به آنها ابلاغ می کنیم که هدایتشان چگونه باشد. حال چه معنای اول و چه معنای دوم، این مسأله مشخص است که برنامه امامان از طرف خداوند معین می شود. در روایت هم آمده است که در زمان پیغمبر (ص) لوح محفوظ به وسیله جبرئیل باز شده و تمام برنامه هایی که در امور دینی رخ خواهد داد در آن لوح نوشته شده بود. از جمله برنامه هر يك از امامان که باید چه کارهایی را در زمان حیاتشان انجام دهند. چون همه برنامه ها معین شده، درك خیلی از مسایل برای ما آسان می شود. انسان ابتدا و در نظر اول متعجب می ماند که چطور حضرت زهرا (س) با آن عظمت، کتک می خورد و حضرت علی (ع) که غیرت خدایی عالم بشریت است کاری انجام نمی دهد؟ و این از عجایب است. لیکن پس از کمی دقت پیدا است که دستوری جلوی چشم حضرت بوده و می بایست طبق آن دستور عمل کند. در تاریخ است که وقتی امیرالمؤمنین (ع) گریبان دومی را گرفته و او را بر زمین زده و روی سینه اش نشست، فرمود:

«لولا عهد من الله سبق ...»

اگر نبود عهد الهی ...

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۶

امامان (علیهم السلام) برنامه الهی را انجام داده و طبق فرمان الهی هدایت می کنند. ولی چرا اینقدر عظمت و مقام دارند؟ در دنباله آیه می فرماید: لما صبروا که نشان دهنده اهمیت صبر برای امامان معصوم (علیهم السلام) است. در روایتی آمده است

### «الصبر من الايمان كالرأس من الجسد،

یعنی همان طور که بدن بی سر معنا ندارد، ایمان بی صبر هم معنا ندارد. صبر انواع مختلفی دارد که هر کدام از آنها دارای برنامه های خاص خود است که مهم ترین آنها سه تا است که در روایت آمده است:

### «الصبر على الطاعة و الصبر على ترك المعصية و الصبر عند المصيبة.»

درجه بندی که در بعضی روایت ها معین شده است برای درجات حسنات، در درجات صبر، مهم ترین صبر، صبر بر ترك معصیت است سپس صبر بر مصیبت و بعد صبر بر طاعت. کسانی که به جایی و مقامی می رسند از صبر است و گرنه تنها از ذکر و ورد لفظی، انسان به جایی نمی رسد، اذکار قلبی و توجه خالص دل هم بدون صبر ممکن نیست. گفتن ذکر و ورد که سخت نیست تا کسی با صلوات فرستادن و استغفار نمودن به جایی برسد. اگر اشخاص صبر بر ترك معصیت نداشته باشند، ذکر و ورد آنها تکاملی نمی آورد. علامه طباطبایی (ره) نقل کردند که در تبریز دو نفر از علما بودند که هر کدام از آنها دارای

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۷

موقعیت و مقامی بودند و نسبت به هم رقابت داشتند. شبی یکی از آن دو به فکر فرو رفته با خودش می گوید: من خیلی کار کردم ولی برای مردم. روضه خوانی، بیان مسأله شرعی و ... مردم السلام عليك يا ابا عبدالله را بدون ریا می گویند و مثل ابر بهاری گریه می کنند ولی برخی افراد این گونه نیست. چه بسا هدف این است که کاری بکنیم تا مردم زیاد اشک بریزند. با خودش فکر کرد که يك قدری هم به خودم برسم. فقط به مردم هشدار می دهیم خودمان چی؟؟ مثل اینکه ما از عالم دیگر آمده ایم و فقط اشراف بر مردم داریم. در آن موقع به ذهنش رسید که نزد کسی اهل معنی برود که اهل هیچ فرقه ای نبوده ولی بعضی از مردم او را صوفی می دانستند. (مهم ترین اشکال فرقه های درویش تخریب و جدا کردن خود به عنوان فرقه ای خاص مقابل سایر مردم است). پیش او رفت و به او گفت که تو مرا خوب می شناسی، امشب آدم پیش شما که برنامه ای به من بدهید تا آدم شوم. او به آن عالم گفت: واقعاً می خواهی آدم شوی؟ این کار خیلی سخت است! آن عالم به او گفت: من تصمیم خودم را گرفته ام. به او گفت: از فردا صبح يك زنبیل بر می داری و تا چهل روز اشغال و زباله های کوچه و خیابان و پوست میوه جات ریخته شده را جمع می کنی و

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۸

به بیرون شهر می بری، محلی که حیواناتی که در بیابان هستند آنها را بخورند. آن عالم خیلی تعجب کرد که این دیگر چه برنامه ای است! فکر می کرد که او لابد برنامه تداوم فلان زیارت و فلان ذکر و مانند اینها را می دهد، به هر حال تصمیم گرفت. در شهر، همه آن عالم را می شناختند برای او دشوار بود که چنین برنامه ای را انجام دهد، او پیش از

طلوع آفتاب عبا را بر سر می کشید و زنبیل بر می داشت و می رفت زباله های شهر را جمع می کرد. تا چهل روز این کار را ادامه داد و بعد پیش آن شخص رفت. وقتی او را دید خندید و به او گفت: عجب! تو فکر کردی که من خواستم رزق و روزی حیوانات را برسانی؟! خدا که خودش روزی آنها را می داد. من خواستم تو آدم شوی، خواستم تو خودت را بشکنی نه اینکه عبا را به سرت بکشی تا کسی تو را نشناسد. از فردا دیگر عبا را بر سرت نمی کشی و دستت را از عبا بیرون می آوری و در ساعت شلوغ و پررفت و آمد خیابانها، آشغالها را جمع می کنی. این کار برای آن عالم خیلی سخت بود. فردا صبح زنبیل را به دست گرفت و به جمع آوری آشغالهای کوچه و خیابان مشغول شد. مردم او را می دیدند و با خودشان می گفتند که لابد این عالم دیوانه شده است. در این حال رقیبش را دید که به همراه مریدها و شاگردانش می آید. و اتفاقاً آشغالی هم جلوی پای او افتاده است و ... بالاخره

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۶۹

تصمیم خودش را گرفت و رفت جلو و خم شد که آن را بردارد که ناگاه انشراح کل عالم و باز شدن دید برزخی برای او رخ داد. روایتی مشابه این جریان است که محمد بن مسلم ثقفی خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد که: مرا نصیحت کن. حضرت فهمید عیب و ایرادش چیست، فرمود: «تواضع لله؛ برای خدا تواضع کن». محمد بن مسلم انسان متشخصی بود و برای همه قابل احترام بود. از فردا يك سبد خرما می برد و در جلوی مسجد خرما می فروخت. اقوام و خویشان به او می گفتند: تو آبروی ما را با این کار میبری، این چه کاری است که می کنی؟ ولی حرفهای آنها تأثیری در برابر دستور امام (ع) نداشت و به کار خود ادامه می داد. او فهمیده بود که حضرت چیزی در او تشخیص داده بود که باید تواضع کند. در روایت آمده است که از امام درباره ذکر سوال کردند، حضرت در جواب فرمود:

**«ليس الذكر سبحانه الله و الحمد لله و لا اله الا لله و الله اكبر».**

بله، ذکر مفید است ولی کافی نیست. ذکر این است که انسان هنگام بروز معصیت، به یاد خدا باشد و از معصیت خودداری کند. ذکر الله علی کل حال. صبر هم این نیست که انسان لفظاً آن را برای خودش زمزمه کند، باید به آن عمل بکند.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۰

مطلبی را اینجا عرض کنم: من معتقدم کل برنامه های قرآن زیر نظر پیغمبر (ص) انجام شده است چون حضرت کاری مهمتر از این نداشت. ترتیب سوره ها، نام گذاری سوره ها و ... همه به دست پیامبر (ص) انجام گرفته است. مثلاً سوره حمد، يك فهرست اجمالی از تمام سوره ها است، سوره بقره مهمترین مسأله اش کوبیدن بت و گروه فاسد است، اعم از گروهی که **مغضوب علیهم** هستند و گروه **ضالین**. سوره آل عمران گروه **صالحین** را معین کرده است، گروهی که قرآن از آن گروه به **انعمت علیهم** تعبیر می کند و همین طور بقیه سوره ها طبق تناسبی که دارند. به هر حال قرآن يك کتاب است آنها با وصف «ذلك الكتاب: کتاب حقیقی اینست». خاصیت يك کتاب به نظم و ترتیب آن است سوره ها و آیه ها به هم مربوط هستند. مثل این نمونه که سوره آل عمران بیان کننده گروه صالحین



است که در سوره بقره آن سه گروه را ذکر کرده و در سوره حمد اجمالاً از آن گروه‌ها یاد شده است غرض اینکه بر اساس ارتباط آیات، شاید نتیجه‌ای که در آخر سوره آل عمران است گویای مهم‌ترین عامل صلاح صالحان می‌باشد. در آخر سوره آل عمران نتیجه‌ای گرفته است:

**يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون:**

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۱

یعنی ای اهل ایمان صبور باشید و یکدیگر را به بردباری سفارش کنید و مراقب کار دشمن بوده و از خدا بترسید، باشد که پیروز و رستگار شوید. غرض اینکه از ارتباط آیات باهم و از خاصیت کتاب بودن قرآن نتیجه می‌گیریم که صلاح گروه صالحان که مصداق «**انعمت علیهم**» هستند، در اثر صبر آنهاست. در تاریخ اسلام صبر علی (ع) شگفت‌آور است. بعضی از صحابه دیگر پیامبر (ص) نیز مراقب بودند. در برخی تفاسیر آمده که بعضی از اصحاب پیغمبر (ص) به جای خداحافظی سوره والعصر را می‌خواندند چون در آخر سوره، قضیه مهمی است و آن مهم، مسأله صبر است و تواصوا بالصبر. مسأله صبر به اندازه‌ای مهم است که حضرت یونس (ع) به خاطر عدم صبر (صبر بر تبلیغ) مورد مذمت واقع شده است. در قرآن، خداوند چندین بار پیامبر (ص) را دستور به صبر می‌دهد، ولی در یک مورد به او هشدار می‌دهد: واصبر لحکم ربك ولا تکن كصاحب الحوت. یعنی مراقب باش مثل یونس (ع) مورد مذمت واقع نشوی. انسان هر قدر صبر کند از نظر تقویت روحی برای خودش خوب است و از طرف دیگر، اجر صبر را هم می‌برد. صبر حضرت علی (ع) راستی اعجاب‌آور است کسی آنهمه خدمت کند اصل پیروزی اسلام در

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۲

برابر کفار بویژه در جنگ‌ها همه مرهون زحمات آن حضرت بود، بعداً حق حکومت را از او گرفتند، همسرش را در برابر دیدگانش به شدت زدند، او می‌داند که سال‌ها باید خانه‌نشین باشد و می‌داند که مردم به ظاهر مسلمان بعداً چه‌ها بر سر فرزندانش می‌آورند، همه امامان که فرزندان او هستند شهید می‌شوند و بخصوص داستان کربلا .... شاید در زمان خود حضرت، دو مورد از همه سخت‌تر بود. یکی قضیه ام‌کلثوم که به تهدید عمر، رضایت به ازدواج او داد و دیگری مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها که حضرت با آن همه غیرت و حمیت، صبر کردند. روایت دیگری در امر به صبر کافی در باب

**ان الائمة لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون الا بعهد من الله ...**

. این روایت را نقل می‌کند از عیسی بن ابی موسی ضریر قال حدثنی موسی بن جعفر (ع):

**«قلت لابی عبدالله الیس کان امیر المؤمنین (ع) کاتب الوصیة و رسول الله (ص) المملی علیه و جبرئیل و الملائكة المقرّبون شهود».**

می‌گوید: مگر امیر المؤمنین (ع) کاتب وصیت نبود. رسول الله املا می‌کرد و علی (ع) می‌نوشت و جبرئیل و ملائکه شاهد بودند. می‌گوید: امام صادق (ع) سرش را مقدار زیادی پائین انداخت.



«ثم قال يا ابالحسن قد كان ما قلت و لكن حين نزل برسول الله الامر»

سپس

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۳

فرمود: مطلب همانست که گفتم لیکن وقتی که قضیه به رحلت پیغمبر رسید

«نزلت الوصية من عند الله كتاباً مسجلاً»

یک نامه پیچیده شده و امضا شده بر پیغمبر وارد شد.

«نزل به جبرئیل مع امناء الله تبارك و تعالی من الملائكة»

جبرئیل و گروهی از ملائکه این وصیت را آوردند که سفارش الهی بوده

«فقال جبرائیل یا محمد مر باخراج من عندك الا وصيك»

جبرائیل (ع) به پیغمبر (ص) گفت: یا رسول الله بگو همه بیرون بروند و فقط وصی تو بماند.

«ليقبضها منا و تشهدنا بدفعك اياها اليه ضامناً لها»

شما این را از ما بگیرید و به او بدهید و ما شاهد می شویم که آن را به او دادید و او یعنی علی (ع) هم ضامن این وصیت شود

. «فامر النبي (ص) باخراج من كان في البيت ما خلا علياً»

همه را بیرون کرد و فقط علی (ع) ماند.

«و فاطمه فيما بين الستر و الباب»

و فاطمه زهرا (س) بین پرده و در بود، سپس جبرئیل گفت: ای محمد (ص) پروردگارت ترا سلام رسانده می فرماید: این نوشته ای است که با تو عهد کردم و بر تو شرط نمودم و خودم بر تو شاهد هستم و ملائکه را بر تو شاهد گرفتم و ای محمد! برای شهادت و گواهی خودم بهترین شاهد هستم.

«فارتعدت مفاصل النبي»

بند از بند پیغمبر (ص) از خوف لرزید.

«فقال يا جبرئيل ربي هو السلام ومنه»

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۴

السلام و اليه يعود السلام، به من بده فدفعه اليه و امره بدفعه الي امير المؤمنين (ع) فقال له اقرأ»

: سپس نامه را به پیامبر (ص) داد و او هم به علی (ع) داد و فرمود: بخوان!

«فقرأه حرفاً بحرف فقال يا علي (ع) هذا عهد ربي تبارك و تعالی الي و شرطه علي و امانته و قد بلغت و

نصحت و ابلغت

علی (ع) خواند پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: این عهد خداست، این شرط و امانت خداست بر من و من هم

ابلاغ کردم و به تو دادم

«فقال علی (ع) و انا اشهد لك و النصيحة و التصديق علی ما قلت و يشهدك به سمعی و لحمی و دمی»

یا رسول الله من هم شهادت می دهم شما انجام دادید من هم شاهد هستم.

«فقال جبرائیل (ع) و انا لکما علی ذلك من الشاهدين. فقال رسول الله (ص) یا علی اخذت وصیتی و

عرفتها و ضمنت لله ولی الوفاء»

پیامبر فرمود: یا علی! وصیت را گرفتی و فهمیدی و برای من و خداوند تعهد می کنی که عمل کنی؟ شناختی ضمانت می دهی که عمل کنی.

«فقال علی (ع) نعم بابی انت و امی علی ضمانها».

علی (ع) فرمود: بله پدر و مادرم فدای شما. ضامن می شوم که انجام دهم.

«و علی الله عونى و توفيقى علی ادائها»

از خدا می خواهم کمکم کند.

«فقال رسول (ص) یا علی انی

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۵

ارید ان اشهد عليك بوفائى بها يوم القيامة»

پیامبر (ص) فرمود: من می خواهم در روز قیامت شهادت دهم که تو به عهدت وفا کردی

«فقال علی (ع) نعم اشهد. فقال النبى (ص) ان جبرائیل و میکائیل فیها بینى و بینک الان»

پیامبر (ص) فرمود: جبرائیل و میکائیل هم الآن در اینجا شاهد هستند.

«و هما حاضران معهما الملائكة المقربون لاشهدهم عليك»

همه را شاهد بر تو می گیریم.

«فقال علی (ع) نعم ليشهدوا و انا اشهدهم بابی انت و امی فاشهدهم رسول الله (ص) و كان فیما اشترط

عليه النبى بامر جبرئیل فیما امر الله عزوجل ان قال له»

یکی از شرطها این بود فرمود:

«یا علی (ع) تفى بما فیها من موالاته من والى الله و رسوله و البرائة و العداوة لمن عادى الله و رسوله

و البرائة منهم موالاته ولی الله معادات عدو الله»

و تبری از آنها

«علی الصبر منك و علی كظم الغیظ و علی ذهاب حقى و غصب خمسك و انتهاك حرمتك»

که اشاره به هتك حرمت حضرت زهرا (س) است.

«فقال نعم یا رسول الله فقال امیر المؤمنین (ع) و الذى فلق الحبة و برا النسمة لقد سمعت جبرائیل

يقول للنبى یا محمد (ص) عرفه انه ينتهك الحرمة و هى حرمة الله و حرمة رسول الله و علی ان تخضب

لحيته من راسه بدم عبيط، قال امیر المؤمنین

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۶

**فصعقت حين فهمت الكلمة من الامين جبرئيل حتى سقطت على وجهي»**

حضرت علی (ع) فرمود: وقتی این حرفها را شنیدم فریاد زدم و افتادم.

**«قلت نعم قبلت و رضيت و ان انتهك الحرمة و عطلت السنن و مزق الكتاب و هدمت الكعبة و خضبت لحيتي من دم رأسي بدم عبيط صابراً محتسباً حتى اقدم عليك».** «ثم دعا رسول الله (ص) فاطمة والحسن و الحسين و اعلمهم مثل ما اعلم امير المؤمنين (ع). فقالوا مثل قول علي فختمت الوصية بخواتيم من ذهب لم تمسه النار و دفعت الي امير المؤمنين فقلت لابي الحسن»

به امام کاظم (ع) گفتم: «باي انت و امي الا تذكر ماكان وصيته» شما يادتان نيست در وصيت چه بوده؟»

**فقال سنن الله و سنن رسوله فقلت اكان الوصية توبتهم»**

در وصيت، هجوم آنها بود که به داخل خانه ريختند؟! «و خلا فهم علي امير المؤمنين (ع) فقال نعم و الله شيئاً شيئاً و حرفاً حرفاً .... اما سمعت قول الله عزوجل «انا نحن نحى الموتى و نكتب ما قدموا آثارهم و كل شيء احصيناه في كتاب مبين»؟ و الله لقد قال رسول الله و الامير المؤمنين و فاطمة (س) اليس قد فهمتما تقدمت به اليكما و قلتما. فقالا بلى و صبرنا على ما سائنا و غاضنا» ما صبر مي كنيم بر تمام اين مصيبتها.

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۷

همة اينها مؤيد اين آيه است: «وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا». از اينها معلوم می شود که صبر مهمترين عامل اهميت امامان، بحسب قوس صعود و حرکت از اين عالم به سوی عالم قدس می باشد. آیاتی که راجع به امامان است متعدد است، ولی آیه فوق خصوصیت و توجّهی دارد به اين که برنامه امامان راستين از پيش تعيين شده و به آنها از طريق الهام و يا وحی ابلاغ شده است. از کلمه «بامرنا» معلوم می شود برنامه های امامان از پيش معين شده است. و شايد بتوانيم بگويم که اين امر اختصاص به ائمه (ع) ندارد. البته آيه در رابطه با امام معصوم است ولی معلوم نيست که فقط اختصاص به ائمه (عليهم السلام) داشته باشد و حتی شايد بتوان گفت برای غير معصومی که امام واقعی است يعنی واقعاً و عملاً مردم به او اقتدا می کنند. باشد، يعنی خداوند اين مقام را به شخصی عنایت می کند که مقتدا و پيشوای مردم باشد گرچه امامت او هم قراردادی و جعلی باشد. مثلاً عده ای در جمع خود، یکی را به عنوان امام قرار می دهند. و مردم به دستورهای آن شخص عمل می کنند. اگر اين طور باشد و ارتباط الهی باشد در غير معصوم هم حکم اين آيه بعيد نيست. در نتیجه ما دليلی نداريم. برايکه آيه اختصاص به ائمه معصومين (عليهم السلام) داشته باشد با اينکه شاهد مثال در آيه امام معصوم است. بحث زيادی در يهدون بامرنا است؛ یکی اينکه قدرت چه ظاهری باشد و چه واقعی با وجود

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۸

ضعف در ظاهر، در تمام اين شرايط، اينها موظف به دستور الهی هستند. گاهی حضرت علی (ع) از قدرت ولايي استفاده می کرد مثل قضيه خيبر، جنگ بدر و ... و در خیلی جاهاى ديگر تاريخ شاهد است که از اين قدرت استفاده

نمی‌کرد و این شبهه برای انسان پیش می‌آید که چطور امامان معصوم (ع) خودشان را تسلیم مرگ می‌کردند با اینکه دارای قدرت عظیمی بودند؟ و همین تسلیم مرگ شدن امامان برای بعضی‌ها شبهه می‌شود که: آیا امامان (ع) علم غیب داشتند یا نه؟ در رابطه این مسأله و شبهه، ما دو دسته روایت و اخبار داریم که يك دسته از آن که تعدادشان زیاد است می‌گویند: امامان معصوم (ع) به همه چیز آگاهند حتی به تعداد پر زدن پرنندگان، و دسته دیگر روایت اصول کافی است که می‌گوید:

«اذا شاءوا علموا»

آیا علی (ع) می‌دانست که کشته می‌شود؟ در جواب می‌گوییم: بله، چون پیغمبر (ص) به او خبر داده بود. بنابر اصول ظاهری و عقلایی هم نباید شخصی خودش را در معرض مرگ قرار دهد «ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة» نباید انسان خودش را به کشتن بدهد. البته در صورت بی‌فایده بودن. پس چرا حضرت علی (ع) این کار را کرد؟ چرا به مسجد رفت؟ چرا ابن ملجم (لعنة الله عليه) را بیدار کرد با اینکه می‌دانست که او قاتل خودش است؟ جوابهایی که ما تا به حال می‌دادیم این بود که اهل بیت (ع) یا همیشه علم غیب داشتند و یا اینکه هر موقع که

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۷۹

اراده می‌کردند که حق این دومی است، ولی می‌توان این را هم گفت که بعضی چیزها را نمی‌خواستند بدانند چون لزومی نداشت. او می‌دانست که باید شهید شود و این شهادت چه تقدیری الهی باشد و یا چون به نفع دین است، مطلوب است، هر چه که باشد او می‌دانست شهید می‌شود، اما اینکه بعد از آن ساعت و یا قبل، یا در هنگام نماز شهید می‌شود، شاید نخواهند بدانند، چون می‌گویند هر چه تقدیر است همان می‌شود دیگر چرا بدانیم که کی شهید می‌شویم. این دو دسته روایت که گفتیم، یکی اینکه امامان عالم به همه چیز هستند و یکی دیگر اینکه اذا شاءوا علموا که این روایت گرچه ضعف سند دارد لیکن به حقیقت امر نزدیکتر است و اما واقعاً شاید نخواهند بدانند. در این صورت بحث دیگری در اینجا پیش می‌آید. و آن اینکه چرا نخواستند بدانند؟ علامه طباطبایی می‌فرماید: اهل بیت (ع) علم به مسبب دارند نه علم به سبب، یعنی یقین دارند که مثلاً فلان قتل واقع می‌شود اما کی و کجا را نمی‌دانند و بعضی از بزرگان هم نظرشان این است که آنها زمان و کیفیت شهادتشان را نمی‌دانستند. مثلاً محقق حلی در مقدمه معتبر می‌گوید: تقریر پیامبر و امام حجت است و بعد می‌گوید: اگر گویند. پس چه طور بعضی از صحابه پیغمبر می‌گفتند ما با حالت جنابت وارد مسجد می‌شویم. و پیامبر اعتراض نمی‌کرد در جواب

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۰

این شبهه می‌گوید پیغمبر (ص) نمی‌دانست که آنها با حالت جنابت وارد مسجد می‌شوند!! و اما کریمه «ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة» مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان، در رابطه با این آیه ابتدا سوال را طرح می‌کند: «چرا امام حسین (ع) به کربلا رفت و خودش را به کشتن داد؟ طبرسی بر این شبهه دو جواب می‌دهد، یکی اینکه امام حسین (ع) فکر می‌کرد که اگر کربلا نرود هم بعداً او را می‌کشند، بنابراین چه فرقی می‌کند پس تصمیم می‌گیرد برود. دوم اینکه بگوییم امام حسین (ع) از این موضوع اطلاع نداشت و نمی‌دانست که کشته

می شود». طبق روایات تمام مقدرات الهی در همه امور به اهل بیت (ع) رجوع می شوند و بعد از خانه اهل بیت (ع) به بیرون صادر می شود. و مفاد این آیه که می فرماید: *تنزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم من کل امر نیز همین است*. زیارت مطلقه حضرت امام حسین (ع) را دقیقاً بخوانید و نیز برخی جملات زیارت جامعه کبیره را. با توجه به شبهاتی که ذکر شد دو نکته مهم و اساسی به نظر می رسد: ۱- تمام اینها در دستور بوده (یهدون بامرنا) ۲- دستور خداوند هم مصلحت است. اما اینکه می گوئیم تمام این جریانها طبق دستور است منظور این است که گاهی شرایط طوری است که شهادت یک فرد خیلی مؤثرتر از حیات او در

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۱

آن شرایط است. شما خود مقایسه کنید اگر امام حسین (ع) در آن شرایط همچنان می ماند و زندگی روزمره را داشت با شرایط حکومت یزید برای حیات دین بهتر بود یا شهادت آن حضرت؟ این اختصاص به امام حسین (ع) ندارد. حضرت امیر هم همینطور ... قدرت حضرت مسلماً در جنگ صفین بیشتر بود لیکن در نهایت با توطئه معاویه و عمرو عاص و منافقان داخلی به حکمیت رسید و آن مسایل. این بار که با زحمت، جمع آوری ارتش صورت گرفت ... شهادت حضرت تکانی به جامعه داد ... حالا شاید خیلی مصالح و مطالب دیگر ... چه میدانیم؟ و غیر از روایاتی که قبلاً گفته شد روایات دیگری هم هست که مؤید این معنی است در کتاب شریف کافی، باب:

**«ان الائمة لم يفعلوا شیئاً ولا يفعلون الا بعهد من الله عزوجل وامر منه لایتجاوزون»**

ج ۱، ص ۲۷۹، روایتی از معاذ بن کثیر به این صورت آمده: «عن ابی عبدالله (ع) قال:

**«ان الوصیة نزلت من السماء علی محمد (ص) کتاباً لم یزل علی محمد (ص) کتاب مختوم الا الوصیة»**

یعنی بر پیامبر (ص) هیچ وقت کتاب جمع و مهر شده نیامده بود جز درباره وصیت.

**«فقال جبرائیل یا محمد هذه وصیتک فی امتک عند اهل بیتک»**

جبرئیل فرمود: یا محمد (ص) این وصیت تو است و درباره امت است نزد اهل بیت تو:

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۲

**«فقال رسول الله ای اهل البیت یا جبرائیل»**

پیامبر فرمود: ای جبرئیل کدام اهل بیت منظور است؟

**«قال نجیب الله منهم و ذریته»**

جبرئیل فرمود: نجیب خدا از اهل بیت - که اشاره به امام علی (ع) است و فرزندان او

**«لیرتک علم النبوة كما ورثه ابراهیم (ع) و میراثه لعلی و ذریته من صلبه و کان علیها خواتیم»**

تا علی (ع) علم نبوت را به ارث ببرد به همان صورت که ابراهیم به ارث گذارده است و آن ارث به علی (ع) و فرزندان تو از صلب علی (ع) می رسد، و همه این وصیتهها مهر شده بود. «ففتح علی (ع) الخاتم الاول» علی (ع) مهر اول را برداشت و باز کرد

**«مضى لما فیها ثم فتح الحسن (ع) الخاتم الثانی و مضى لما امر به فیها فلما توفى الحسن (ع) و مضى**

فتح الحسین (ع) الخاتم الثالث فوجد فيها ان قاتل فاقتل و تقتل واخرج بأقوام لشهادة لاشهادة لهم الامعك ففعل (ع). فلما مضى دفعها الى على بن الحسين (ع) قبل ذلك ففتح الخاتم الرابع فوجد فيها ان اصمت و اطرق لما حجب العلم، فلما توقى و مضى دفعها الى محمد بن على (ع) الخاتم الخامس فوجد فيها ان فسّر كتاب الله و صدّق اباك و ورث ابنك و اصننع الامّة و قم بحق الله عزوجل و قل الحق في الخوف والامن و لاتخش الا الله ففعل ثم دفعها الى الذي يليه قلت له: جعلت فداك فانت هو؟

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۳

فقال مابى الا ان تذهب يا معاذ فتروى على قلت اسئل الله الذى رزقك من اباك هذه المنزلة ان يرزقك من عقبك مثلها. قال قد فعل الله ذلك يا معاذ فقلت ممن هو جعلت فداك فقال هذا الراقد و اشار بيده الى العبد الصالح و هو راقد»

على (ع) طبق آنچه در وصیت بود عمل کرد سپس امام حسن مهر دوم را باز کرد و طبق آنچه بود عمل کرد سپس امام حسین مهر سوم را باز کرد دید دستور این است که پیکار کن، بکش و کشته می شوی و گروهی را هم با خود برای شهادت ببر که آنها فقط با تو شهید می شوند و جای دیگری به شهادت نمی رسند، امام حسین (ع) هم قبل از شهادت به امام سجاد داد و او باز کرد دستور این بود که مسکوت کن و سر بزیر باش که علم در حجاب شده است، سپس آنحضرت به امام باقر داد و او باز کرد، دستور این بود: تفسیر قرآن کن و مردم را بساز و در هر شرایطی حق را بگو و سپس آن را به فرد بعدی داد. معاذ گفت به امام صادق گفتم: فرد بعدی شما هستی؟ فرمود: معاذ! همین مانده که بروی و نقل کنی؟! و من گفتم: از خدایی که ترا این مقام داده می خواهم که از فرزندان پیش از وفات تو کسی را این چنین بتو بدهد. فرمود: خدا چنین کرده است گفتم: او کیست فدایت شوم؟ فرمود: همین که خوابیده است و اشاره کرد به موسی بن جعفر (ع) که خوابیده بود.

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۴

و تمام مفاد روایاتی که گفته شد با قسمتی از دعای شریف جامعه کبیره کاملاً مطابق است و این قسمت از دعا مؤید نظرهایی است که داده شد: «بکم فتح الله و یختم الله و بکم ينزل الغيث و بکم یمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه و بکم ینفس الهمّ و یکشف الضرّ و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائكة و الی جدکم بعث الروح الامین». یعنی به شما کتاب آفرینش را شروع و به شما ختم فرمود و به واسطه شما خدا بر ما باران رحمت نازل کرد و به واسطه شما آسمان را پیداشت تا بر زمین جز به امرش فرود نیاید و به واسطه شما غم و اندوه و رنجها از دلها بر طرف می گردد و اسرار نازل بر پیغمبران و نزول فرشتگان نزد شما است و بر جد بزرگوار شما جبرئیل نازل شده است.» در اینجا يك شبهه دیگر پیش می آید که چرا خداوند به امامان (ع) این دستورها را داده است؟ در جواب می توان گفت: برنامه های الهی علی الاجمال بر روی مصالح است و ما نمی توانیم تمام آنها را بفهمیم و درک کنیم. لیکن پس از وقوع نوعاً می فهمیم، چنانکه وقتی مرور می کنیم تاریخ زندگی این بزرگان را می فهمیم که مصلحت همان بود که انجام شد. اهل بیت علیهم السلام به این دلیل با تمام قدرت و عظمتی که داشتند همیشه از قدرتشان

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی استفاده نمی کردند. بلکه طبق دستور عمل می کردند و همان هم مصلحت بود.

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۵

### تحلیلی درباره عاشورا

برگرفته از سخنرانی

حضرت آیت الله العظمی گرامی

در عاشورای ۱۴۱۶ هـ. ق

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۷

### تحلیلی از عاشورا

متن سخنرانی حضرت آیت الله گرامی در جمع شاهدان عاشورای اصفهان شب اربعین سال ۱۴۱۶ هـ. ق

الحمد لله المتجلی بنور جماله علی الملك و الملکوت المتحجب بعز جلاله بشعشة اللاهوت عن س الجبروت و الصلاة و السلام علی الرسول الامجد المحمود الاحمد مولانا و مقتدانا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی آله لاسیما الامام المنتظر الحجة الثاني عشر ارواحنا فداء

«من اخلص قلبه لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه».

فکر می کنم شاید مناسب باشد در این محفل محترم از زیر بنای مسایل عاشورا قدری صحبت کنیم، درباره عاشورا و حادثه کربلا کتاب خیلی نوشته شده، شاید بتوانیم بگوییم به شماره در

مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۸

نمی آید. هر کسی که می خواهد از خرمن فیض حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) خوشه ای بچیند در این زمینه تالیفی، اثری، شعری، نثری، مطلبی را ارائه داده است، در این اواخر هم سمیناری در تهران درباره بررسی فرهنگ عاشورا از دیدگاه مرحوم امام خمینی (رحمة الله علیه) تشکیل شده که اینجانب هم مدعو بودم ولی به خاطر گرفتاریها فرصت نوشتن مقاله را پیدا نکردم، از بعضی از مقالات نوشته شده مطلع شدم. امروز عصر در این فکر بودم که مطالب را دسته بندی کنم بینم چه چیزهایی گفته شده؟ علت قیام آقا ابی عبدالله (ع) امر به معروف و نهی از منکر بوده؟ یا به تعبیر دیگر برای اصلاح ملت بوده؟ یا به تعبیر دیگر برای احیای دین و تطهیر دین از خرافات و انحرافات بوده است؟ آیا اساسا قیام بوده یا دفاع بوده؟ آیا شهادت هدف بوده یا وسیله بوده؟ آیا آگاهانه شهادت انتخاب شده یا تحمیل شده؟ آیا در روز عاشورا در آخرین لحظات، باز هم امکان تبدیل و تغییر شهادت بوده؟ به آن طور که نقل شده جبرئیل، حضور مولا رسید که: «یا حسین! سنت لایتغیر، نیست، امکان دارد که تو شهید نشوی و برنامه طور دیگری شود» و آقا فرمود: «خودم انتخاب کرده ام».

عوامل عاشورا و حادثه کربلا و آنچه که درباره این حادثه گفته شد از اینها هم بیشتر است، حتی بعضی ها گفته اند، صرف

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۸۹

اجابت دعوت بوده است، اهل کوفه دعوت کرده‌اند و باید امام مسلمین دعوت مردم را اجابت کند. بنده به نظرم مطلبی آمد که به این صورت نظرم نیست که در تالیفات یا سخنرانیها، مقالات، حتی آنچه را که در این سمینار اخیر مطلع شدم، ندیدم که گفته باشند و بحث کرده باشند. مطلبی که به نظر من هست این است:

#### خودفراموشی

تمام انبیاء و اولیا برای راهنمایی انسان به انسانیت، آمده‌اند. راه انسانیت، احیاناً در برخورد با عوامل مادی گم می‌شود، در طی یک نسل، انسانها خودشان را گم می‌کنند و اساساً انسان به یک حیوان، بدل می‌شود!! و خود فراموشی که یک عذاب حساب شده همین است.

انبیاء برای برگرداندن انسان به ذات خودش آمدند، بالاترین عذاب برای یک انسان گم کردن خودش می‌باشد. یعنی ذات خود را فراموش کند، تعبیر قرآن کریم درباره کفار این است: «نساوا الله فانسیهم انفسهم» اینها خدا را فراموش کردند خدا هم اینها را به فراموشی خودشان انداخت، دیگر خودش را نمی‌شناسد، شاید بتوانیم بگوییم الآن در جامعه بشری روز، بسیاری از جوامع به

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۰

همین درد مبتلای هستند، انسانیت خود را گم کرده‌اند، تمام دنیا می‌دوند برای اینکه بخورند، بپوشند، لذت ببرند، این، گم کردن انسانیت است. در گذشته‌های دور و نزدیک هم زیاد پیش می‌آمد که بشر خودش را گم می‌کرد. چه کسی باید بشر را بیدار کند که خودش را بشناسد؟ سخن از شناخت دین نیست، سخن از شناخت خدا و مکتب و آیین نیست. سخن از شناخت خود بشر برای خود بشر است. اگر انسان خودش را بشناسد، خدا، آیین و مکتب را هم می‌شناسد، و لی اگر بشر خودش را گم کرد، رابطه با مکتب آیین و خدا هم گم شده، خودیت انسان به چیست؟

#### تجرد قوه خیال

اساس انسان به دو قسمت اصلی بر می‌گردد اول ذهن و ادراکات، دوم دل و احساسات، اساس انسانیت این دو چیز است. روح انسان حاکم بر بدن انسانها است، روح جهات مختلفی دارد و تمام جهات مختلف روح به این دو جنبه اساسی بر می‌گردد، عواطف و احساسات، ذهن و ادراکات، البته احساس هم یک نوع ادراک است، ادراک درجات مختلفی دارد، احساس، تخیل، وهم و عقل. بشر با حیوانات در قوه واهمه شریک است در قوه خیال شریک است، در حس ظاهر و برخی از حواس باطن شریک

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۱

است، اگر یک حیوانی را، بعد از اینکه چندین بار به طویله‌ای خود رفت و آمد کرد، جایی رها کنند، دوباره به همان طویله بر می‌گردد، یعنی تصویر محل استراحت خود را در قوه خیال و حافظه خود دارد. حالا این تصور، مجرد است یا غیر مجرد، این همان بحث دامنه‌داری است که در فلسفه مطرح است، ابن سینا می‌گوید: می‌دانم که قوه



خیال مجرد است، اما چه طور بگویم حیوانات دارای نفس مجردند و بعد از مرگ بقا دارند، و بدینجهت متحیر میماند. در میان فلاسفه و محققین بعد از ابن سینا این مسأله حل شده است که حیوانات هم نفس مجرد دارند، روح باقی دارند، ماندنی اند و به تعبیر قرآن کریم معاد دارند، قیامت دارند، حشر و نشر دارند، حساب و کتاب دارند، در قیامت، بنا به روایات، حتی اگر حیوانی نابجا به حیوان دیگر شاخ بزند مورد مؤاخذه واقع خواهد شد، فهم دارد، ادراک دارد، به مقدار فهمش، در حیوانات هم ظالم و مظلوم داریم. ممکن است انسانی هم به حیوانی ظلم کند و یا حیوانی به انسانی ظلم کند. اینها حساب و کتاب دارند، روح مجرد دارند، بقای بعد از مرگ دارند، مسأله‌ای است در فقه ما که اگر کسی مسافرت می‌کند فقط برای شکار آنها شکار تفریحی، یعنی نمی‌خواهد از گوشت حیوان استفاده کند، شکار را به عنوان تمرین تیراندازی هدف می‌گیرد به عنوان

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۲

لذت بردن تیراندازی می‌کند، لذت او از سفر نیست از شکار است، شکار، نه به عنوان ارتزاق و نه به عنوان فروش و بهره تجارت، بلکه به عنوان لذت تیراندازی. به جای اینکه تیراندازی به جماد باشد، کوه و دره را نشانه بگیرد بدن یک حیوانی را نشانه گرفته، در این صورت سفرش حکم سفر معصیت را دارد، نمازش را در سفر باید تمام بخواند و به اعتقاد اینجانب و بسیاری از علما خود سفر هم سفر حرام است، گرچه بعضی معتقدند که سفر حرام نیست ولی نماز باید تمام خوانده شود.

### ظلم در حیوان و انسان

در حیوانات هم ظالم و مظلوم داریم. آنها هم نفس مجرد دارند، آنها هم بعد از مرگ بقا دارند، پس قوه خیال و ادراک خیال، هم در بشر هست و هم در حیوان. پس امتیاز انسان از حیوان، به ادراک تخیلی نیست، انسان قوه واهمه دارد، حیوانات هم قوه واهمه دارند. همان طوری که بشر چه بسا در یک قبرستان تاریک و تنها، وحشت می‌کند و اساس این ترس از قوه واهمه است، در حیوانات هم این ترس هست. بسیاری از این قوای حسی باطنی و ظاهری، هم در انسان‌ها هست و هم در حیوانات و چه بسا حیوانات قوی ترند. بسیاری از حیوانات زلزله را زودتر از

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۳

انسان تشخیص می‌دهند، پس میزان امتیاز بشر از بقیه حیوانات، در قسمت ذهن و ادراکات فقط یک چیز است؛ ادراک عقلانی، قوه تعقل، عقل، «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» حیوانات ادراک دارند، ولی قوه تعقل ندارند. درست است که گاهی چیزهایی که مقدمه و زمینه برای قوه تعقل است، در بعضی از میمونها دیده شده، ولی بسیار ناچیز است، لذا میمونهای زمان ما با یک میلیون سال قبل تفاوتی ندارند، حیوانات زمان ما با یک میلیون سال قبل فرقی نکرده‌اند اختراع جدیدی، ابتکار جدیدی ندارند، مگر بشر یک حیوانی را تربیت کند، ولی انسان با قوه تعقل خود دائماً در حال تغییر است. انسان این زمان، با هزار سال قبل، و حتی پنجاه سال قبل تفاوت کرده. لیکن گاهی فرد و یا جامعه انسانی، خود را گم می‌کند. در قسمت ذهن و ادراکات، یعنی دیگر قوه تعقل ندارد. چه جمله زیبایی مرحوم صدرالمتهین، فیلسوف بزرگ شیعه دارد، می‌گوید: «بسیاری از عوام ما قدرت تعقل ندارند، اگر

کلیات را هم بخواهند تصور کنند، به صورت جزئی تصور می کنند، اینها در حکم حیوانند.» یعنی از نظر ارزش ادراک این مسأله بسیار مهمی در مباحث فلسفی است. قوه تعقل از بین می رود.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۴

#### قوه خیال

این مسأله دو قسمت دارد؛ يك قسمت، بحث های فلسفی و عقلی است، که باید بگذاریم برای محفل دیگری، ولی قسمت دیگر، مباحث اجتماعی است؛ انسانها نه فقط افراد، بلکه جامعه، و نه يك جامعه، بلکه جامعه های، گاهی در کارهای اجتماعی خود، اساساً قوه تعقل را از دست می دهند، احساساتی برخورد می کنند، کافی است يك نفر شعاری بدهد، همه به دنبال او شعار می دهند. اگر يك نفر سنگی به يك موردی بزند، دیگران هم می زنند، بدون تحقیق! و احساسی برخورد می کنند. این بدترین مصیبت است برای يك جامعه. دیگران رفتند ما هم می رویم. معمولاً احساسات تابع زرق و برق ظاهر است. زرق و برق ظاهر بدست حکومتهاست. افراد متعهدی اگر در برابر حکومتها سخن حق داشته باشند، امکانات زرق و برق دستشان نیست، سخنشان در جایی پذیرفته است که تعقل مردم قوی باشد و گرنه جو احساس، سخن آنها را خاموش می کند.

#### جو احساس

ابی عبدالله الحسین (ع) فرزند پیغمبر است، - همه هم می دانند - آمده با مردم سخن بگوید، چند نفر شلوغ می کنند، هلهله

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۵

می کنند، دست بر دهان گذاشته و صدا بلند می کنند، دیگران هم به دنبال آنها بدون تفکر، فقط جو احساس! از آن طرف آقا ابی عبدالله، آنگاه که علی اصغر شیرخواره را روی دست بلند می کند، در حقیقت برای کوبیدن آن جو احساسی، از احساس دیگری استفاده می کند. و آنها می بینند این احساس معصومیت، نزدیک است احساس آنها را بکوبد، لذا متوحش می شوند، بلافاصله عمر سعد به حرمله دستور می دهد که چرا جواب حسین را نمی دهی؟ برای اینکه جو احساس خودشان را حفظ کنند، و مغلوب احساس ابی عبدالله نشوند. اینها برای این است که قوه تعقل ضعیف شده، یعنی انسانها خودشان را گم کرده اند هر جامعه ای که قدرت تعقل خود را از دست بدهد بدبخت است. جمله

#### «انظروا الی ما قال و لا تنظروا الی من قال»

این فرمایش برای ترویج عقل است در برابر احساس، توجه کنید که چه می گوید نه کیست که می گوید! - از نهج البلاغه است - یعنی هر انسانی خودش باید قدرت تشخیص داشته باشد. ببینید چه می گوید نه این کیست که می گوید.

در جنگ صفین کسی آمد خدمت مولا حضرت علی (ع) - این در نهج البلاغه است - گفت: یا امیرالمؤمنین برای من هضم

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۶

این مطلب مشکل است که بگویم این همه کسانی که بعضی هاشان از صحابه پیغمبر (ص) هستند، اینها همه اشتباه می‌کنند، معاویه خال المؤمنین است! صحابه‌ای از پیغمبر هم به طور مثبت یا سکوت او هستند و شما در برابر آنها شمشیر می‌کشید، این برای من دشوار است. حضرت جمله ای فرمود:

**«اعرف الحق تعرف اهلته و اعرف الباطل تعرف اهلته»؛**

سعی کن خود حق و باطل را بشناسی، نگاه نکن به قیافه ظاهر خیلی‌ها. خدا رحمت کند یکی از اساتید ما، مرحوم آقای داماد - رضوان الله علیه ایشان چون داماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود، به ایشان داماد می‌گفتند، ایشان با دو تا از شاگردان خود یک جایی می‌رفتند، هیکل آن دو تا شاگرد، خیلی علمایی تر از خود آقای داماد بوده، وقتی همراه آن دو در راه به یک شخص عامی برخوردند ایشان به آنها می‌گویند میدانیم این شخص که ما را می‌بیند چه فکر می‌کند بر او خیال می‌کند من نوکر شما دو تا هستم. برخی عوام داستانی نقل می‌کنند که معلوم نیست راست است یا خیر و آن داستان را همه شنیده‌اید - که نقل کرده‌اند، حالا راست یا دروغ - که شیخ بهایی را برای ملاقات با شاه عباس راه ندادند یک مرد حلاج ریش بلندی را دنبال خودش برد به خاطر قیافه و هیکل که بتواند

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۷

بحضور برسد. «۱» اگر جو احساس جلو آمد، جو تعقل زمین خورده و جامعه‌ها بدبخت می‌شوند. یکی از مسائل مهم که در کتابهای فلسفی مورد بحث است و اینجانب نیز در یکی از نوشته جاتم (دفتر چهارم از کتاب فلسفه) روی این موضوع تکیه کرده‌ام: فرق اساسی ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری است جامعه‌ای بدبخت است که تابع احساسات بدون تعقل و تفکر است. حقیقت دین را، حقیقت انسانیت را و حقیقت آیین را نمی‌توانند تشخیص بدهند. احساسی برخورد می‌کنند، همین کافی است. یک نوع مغالطه همین است که بگویند: ای آقا تو چه می‌گویی؟ جمیع بزرگان همه این جوری می‌گویند، تو یک جور دیگر می‌گویی، این عین همان جمله است که گویند: خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو. و عین همین است که بگویم اکثریت همه جا درست می‌گویند، درست است که در زندگی اجتماعی می‌گوییم در اختلافات به اکثریت مراجعه بشود، لیکن آن هم با قرار قبلی و در ضرورت و برای حل اختلاف

(۱). شنیده‌شد در همایشی که برای بزرگداشت مرحوم علامه جعفری گرفته شده بود مأمور دم در مانع ورود ایشان شده بود! و ایشان گفته بود: اه این همایش را برای من

گرفته‌اند!

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۸

است، نه اینکه سخن اکثریت حتماً درست باشد، اصل، عقل انسان است، در روایات ما تاکید شده: «اگر تمام دنیا به شما پشت کردند، شما فقط فکر کن حرفت چیست! اگر حرف عاقلانه‌ای است، به دیگران چه کار داری؟ و اگر تمام

مردم به شما اقبال کردند، نباید در شما اثر بگذارد، خودت انسانی، استقلال رای داشته باش.» تمام انبیا و اولیا برای این آمده‌اند، قرآن برای این آمده که شخصیت به انسان بدهد، شخصیت عقلی و ادراکات اصیل. و این جز با درس خواندن و رشد قوه عاقله امکان پذیر نیست.

### خطابه و تعقل

یکی از شاگردان سقراط کتابی درباره خطابه نوشته خود سقراط معمولا تالیفاتی ندارد، شاگردانش مطالب او را می‌نوشتند - آنجا سقراط به شدت با خطابه برخورد می‌کند که خطابه خیانت است، حالا الان اگر سقراط به این محوطه زندگی ما بیاید و بگوید که ایها الناس سخنرانی‌های خطابی، خیانت به بشریت است، ما به او چه می‌گوییم؟ چه جوری با او برخورد می‌کنیم؟ سپس توضیح می‌دهد که می‌گوید: سخنرانی که خطیب است می‌خواهد سخن را بیاراید، تا ذهن مستمع را تسخیر کند، پس با برهان، ذهن مردم را تسخیر نمی‌کند بلکه با آرایش سخن، مثلا مسلسل سخن گفتن،

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۱۹۹

کلمات زیبا بکار بردن، نوآوری‌های لفاظی و استخدام لغات نو و اخیرا با مزاح و شوخی و سالها پیش دیده شد که با برخی حرکات چون گرداندن بلندگو دور سر، و از این قبیل آکروبات بازیها ... از دید سقراط همه اینها خیانت به تعقل است. و گاهی مطالب را از حد ادراک عقل بالاترین و مشمول عشق دانستن، و به پیروی از مسیحیت، اعتقاد را بیرون از علم و مقابل آن دانستن که بر خلاف صریح قرآن کریم است، و این روشها خیانتی به رشد فکری بشریت می‌باشد.

در روایات ما از شعرا مذمت شده، چرا؟ برای اینکه شعر اصیل، بر مبنای تخیل است، مگر اشعاری که از شعر فقط وزن و قافیه‌ای دارد و گرنه محتوا قرآنی است. مثل کلمات مولا علی (ع) که منسوب به آن حضرت است، کلمات قرآنی است و عقلانی که وزن و سجع و قافیه هم دارد، مثل:

«الناس من جه التمثال اکفاء ابوهم آدم و الام حواء»

در این شعر، جنبه تخیل نیست، می‌گوید: همه انسانها مثل هم‌اند؛ پدرشان آدم و مادرشان حوا است. که واقعیتی است، اما کلماتی که تنها براساس تخیل است، فقط جو احساس را تقویت می‌کند نه جو تعقل را، ادراک مردم را پایین می‌آورد، تعقل مردم را تضعیف و تخریب می‌کند و بشریت را سقوط می‌دهد.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۰

اگر بنا باشد جوامع انسانی، هر کاری که می‌خواهند بکنند، هر قدمی که می‌خواهند بردارند، اول فکر کنند، که این قدم با کدام بیان عقلی جور است؟ عقل می‌گوید این کار جایز است یا نه؟ خدا می‌گوید این کار جایز است یا نه؟ در این صورت خودشان را باز یافته‌اند، اینست که ملاحظه می‌کنید که در قرآن کریم تاکید زیاد بر عقل است؛ افلا ينظرون، افلا تعقلون، افلا يتدبرون.

**تحمل سخن مخالف**

این تعبیرات در قرآن زیاد آمده، برای این که اساس انسانیت بر تعقل است چرا اهل بیت (ع) حتی در برابر سخنان ناروا برخورد احساسی نمی کردند؟ ابن ابی العوجا با اصل دین مخالف است، به حضور امام صادق (ع) می رسد، اصحاب هم دور امام صادق (ع) هستند، نه امام ابن ابی العوجا را طرد می کند و نه یکی از صحابه جرات می کند به او توهین کند، تا سخنان خود را نگوید، چرا؟ برای اینکه امام می خواهد او حرفهایش را بزند، دیگران هم مودبانه پاسخ بدهند، مردم هم عقل دارند، اصلاً باید عقل مردم با همین روشها رشد یابد.

**مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۱****پیامبر (ص) و طرح سؤال**

سخنرانی های پیامبر اکرم (ص) در مدینه دو جور بوده؛ يك جور سخنرانی های شکوه اسلام، خطابه های جمعه، عید فطر و عید اضحی و گاهی اوقات دیگر که مسأله حساس و فوق العاده ای بوده، اعلام می کردند: «الصلوه جامعه» مردم می آمدند، حضرت مطلب تازه مهمی داشت، بیان می فرمود، لیکن يك قسمت از صحبت های پیغمبر اکرم (ص) هم، به عنوان درس و سؤال و جواب با صحابه بوده، پیغمبر (ص) چه بسا خودش در ابتدا مطلبی نمی فرمود، سوال و جواب می کرد تا آنچه در باطنشان هست بیرون بریزند، از عقل خودشان کمک بگیرند، نقصان مطالب ذهنیشان را بفهمند، عقلشان رشد پیدا بکند، متعدد روایات این گونه داریم، مثلاً در مسجد پرسید: **«ای الاعمال افضل؟»** ای صحابه من کدام عمل بهتر است؟ خوب یا رسول الله خودتان بگویید: بدون معطلی؟ نه! باید عقل اینها رشد پیدا بکند، رشد عقلانی به این وسیله است. يك کسی گفت: نماز، حضرت قبول نکرد، روزه، قبول نکرد. حج، جهاد، امر به معروف، قبول نکرد بالاخره خود حضرت فرمود:

**«افضل الاعمال الایمان بالله»**

حالا چرا این را فرمود؟ يك نکته ای را می خواست از ذهن مردم در

**مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۲**

آورد. مردم از دل و از مغز غافلند، فکر می کنند، عمل یعنی آنچه که با دست و پا و زبان و گوش و چشم، انجام می شود، پیامبر (ص) می خواهد این را به آنها بفهماند که عمل از درون شروع می شود، اولین عمل، عمل دل، عمل فکر است، هر دوی اینها عملند، از آنجا شروع کنید.

سوالی را پیغمبر اکرم (ص) مطرح فرمود: «برای زن چه چیزی خوب است؟» خوب یا رسول الله خودتان بگویید، نه! باید ذهن مردم را آماده کند. هر کسی مطلبی گفت. خبر به فاطمه زهرا سلام الله علیها، در منزل رسید، زهرا هم پیام داد که: یا ابنا به نظر من برای زن بهترین چیز آن است که **«الأ تری رجلا ولا یریها رجل»** نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند. یعنی غیر از محرم، که معلوم است استثناء است، چنانکه آنجا هم که زن احکام را نمی داند، یا عوارض اجتماعی دیگری است، گاهی حتی واجب می شود به مجالس و مساجد برود، بسته به شرایط است. پیغمبر (ص) این را می خواهد به همه بفهماند ولی به صورت سؤال و جواب از دل مردم بیرون می کشد، معمولاً در

کتابهای علمی می گویند این روش سقراط است، سقراط می گفته است من قابله هستم، قابله کارش این است که بچه را از رحم و شکم مادر

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۳

بیرون بیاورد، بچه در رحم هست قابله ایجاد نمی کند، بیرون می آورد، می خواسته بگوید مطالبی که من می خواهم تعلیم مردم کنم، در ذهن و فطرت خود مردم هست اما عنایت به آن ندارند، باید ما از آنجا بیرون بکشیم. پس اولین خصیصه انسانی رشد عقلانی است.

نکته دوم: قلب و دل، عقل یک راهی دارد، دل یک راهی دارد، دل احساس است، عقل چراغ است، انسانیت در این دو تا خلاصه می شود. قلب در صورتی قلب انسان، قلب آدم و قلب بشر است، که با عقل همگن و همسو باشد، اگر احساس و دل با عقل همخوانی نداشته و همگن نباشد، انسان نیست. قلب انسان، احساس صرف نیست، حیوانات نیز دل دارند، علاقه ای که بین مادر و فرزند هست، چه بسا در حیوانات بیش از انسان است. علاقه به آشیانه اش چه بسا بیش از انسان است، حتی احساس حمایت از مظلوم، گاهی در حیوان بیشتر دیده شده، نقل شده یک پلنگ، انسانی را دید که از مقابل، از راه بسیار باریک میاید و ناگاه که پلنگ را دید به شدت ترسید پلنگ، خودش را به لبه یک پر تگاه بند کرده نگه داشت، تا این انسان نترسد و عبور کند. ولی همین انسان وقتی پلنگ را با صورت آویزان دید، با بیل آن قدر زیر پنجه این پلنگ زده که او را ته دره انداخته و از بین برده

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۴

است، احساسات در حیوانات هم هست. احساس پاک، احساس صحیح و یا احساسهای نفرت انگیز. اساس انسانیت به آن احساسهای عقلی، اصیل مربوط است که با عقل مناسب و جور باشد. حالا ملاحظه بفرمایید، قرآن می خواهد انسان را متوجه کند، در هر دو بعد، در بعد عقل، این همه آیات مربوط به تعقل، در بعد دل «لهم قلوب لایفقهون بها» و «ان فی ذلك لذکر لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید» دل باید باشد، دل پاک و سالم. هر جامعه ای بخواهیم ببینیم درست است یا درست نیست به این دو ملاک باید رجوع کنیم. با تکامل عقلی و رشد احساس صحیح!

همه آن ملاکهایی که درباره قیام عاشورا هست مورد قبول است. نهی از منکر شده، برای اصلاح بوده، دعوت از اهل کوفه بوده، قیام در برابر ظلم بوده، ولی تمام اینها و چیزهای دیگری که گفته شده، چرا واقع شده است؟ چون عقل جامعه خاموش شده و قلب انسانی جامعه فاسد شده است. ابی عبدالله (ع) چطور می خواهد فکر مردم را دوباره برگرداند. عقل مردم را بیدار کند. دل مردم را به جایگاه اصلی خودش برگرداند، که اساس انسانیت این دو تا است.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۵

#### درجات عقل و قلب

حالا می رسیم به یک نکته و آن نکته این است که: عقل بالفعل و قلب و احساس درجات زیادی دارد. اصل عقل و

قلبی که در مسیر عقل است از علایم انسانیت است، اما در جاتی دارد، در بسیاری از افراد محدود است، به کلیات نمی‌اندیشند، فقط به جزئیات توجه دارند و دلشان هم در بعضی مسایل تحت تأثیر قوه عاقله بوده و عقلانی است، نه در همه مسایل. چگونه توضیح بدهم، فکر کنید الآن در جامعه تشیع ما، عمر جایی ندارد، کافی است به يك نفر بگویند این عمری است، دیگر همه می‌دانند یعنی چه؟ در جامعه ما معاویه جایی ندارد. اینها را همه می‌دانند. در جامعه اهل تسنن، معاویه يك قدری جا دارد اما یزید نوعاً جایی ندارد. چرا؟ چرا عمر و معاویه در جامعه ما و یزید تقریباً در همه جوامع اسلامی، جایگاه ندارند. چرا؟ برای اینکه ظلم و خباثت آنها این قدر تکرار شده تا جا افتاده، اما اگر مشابه همان قضایای صدر اسلام تکرار شود، آیا باز هم مردم می‌فهمند یا نه؟ اگر مردم بلافاصله در مشابه آن قضیه هم فهمیدند، معلوم می‌شود که این اعتقادهای عقلانی است. ریشه یابی کردند. و مسأله عمر و معاویه را هم به صورت تعقل فهمیده‌اند. ولی اگر عمر و معاویه را می‌فهمند ولی مشابه آنها را نمی‌فهمند، پس مخالفشان و

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۶

موافقتشان احساسی بوده، تعقل در کار نبوده و این جامعه به کمال نرسیده است. همانطور که قبلاً مسأله ابوسفیان در مقابل پیغمبر اکرم (ص) حل شده، ابوجهل در برابر پیغمبر اکرم (ص) حل شده ولی حادثه کربلا که پیش آمد حل نشده و مردم عقلانی نشده‌اند. چه طور؟ خیلی ساده است، شریح قاضی، کیست؟ شریح کسی است که عمر او را به قضاوت نصب کرد، علی (ع) هم می‌دانست که این آدم نالایق است ولی وقتی خواست او را بردارد فریاد بلند شد که عجب! علی می‌خواهد منصوبین عمر را کنار بگذارد. علی (ع) در زمان حکومت خودش نتوانست شریح را بردارد همین شریح در حادثه عاشورا فتوا داد و گفت:

«ان الحسین خرج عن دین جده فاقتلوه بسیف جده»

مردم هم پذیرفتند.

### جهالت عبدا ... عمر

عبدالله، پسر عمر يك آدم اهل فساد و فحشاء که می‌گویند به عنوان روحانی کاروان به مکه می‌رفت توی همان کاروانها فساد می‌کرد و بنا به نقل علامه امینی (ره) حتی آمدند پیش عمر که اجازه بده آقازاده تو عبدالله را به عنوان روحانی فلان کاروان ببریم. گفت نکنید این کار را، اصرار کردند، گفت: این پسر اهل

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۷

فساد و خرابکاری است توی کاروان آبروی مرا می‌برد. از نظر معلومات، احکام شرعی هم عبدالله بن عمر شش ماه در آذربایجان ایران توقف کرد، در طول مدت شش ماه نمازش را قصر می‌خواند. تمام نمی‌خواند. می‌گفت من مسافرم. شش ماه مانده بود و می‌گفت من مسافرم! نمی‌دانست با ده روز قصد اقامه، نماز را باید تمام خواند. این هم از سواد و معلوماتش. اما همین عبدا ... عمر در حادثه کربلا ایستاد و گفت: اگر غلام من بیعت یزید را بشکند سر از بدنش جدا می‌کنم، چون نقض بیعت حرام است. اینها همه از نقصان تعقل می‌باشد، اگر ذهن‌های مردم يك جامعه برهانی نباشد تدریجاً کار به انکار همه چیز، حتی خدا و همه واقعیتهای عالم می‌رسد. سوفیست‌ها از

همینجا پیدا شدند.

### سوفیسم در آتن

در آتن جنگ شد. جنگ داخلی. اموال یکدیگر را غارت کردند. بعدها محاکمی تشکیل شد. برای اینکه حق به حق دار برسد. مردم وکیل می گرفتند. برای اینکه به حق خودشان برسند. وکلا با سخنرانی های خودشان پول می گرفتند و حق را ناحق می کردند. در برابر پول، مال این را برای آن، مال آن را برای این، اثبات می کردند. کم کم این عقیده پیدا شد که اصلا در دنیا هیچ

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۸

چیز واقعیت ندارد جز زبان بشر، زبان هم دنبال فکر است، آنهم به معنای تراوش های ذهنی. پس هیچ چیز در دنیا واقعی نیست، جز تراوش های ذهنی چیزی نیست. به اینها می گفتند سوفسطایی که بعداً يك مکتب شد. چرا؟ چون ذهن مردم در اثر آن برنامه ها دیگر يك ذهن برهانی نبود. در برابر اینها سقراط، افلاطون و ارسطو به شدت مقاومت و ایستادگی کردند. منطق را نوشتند که این کتاب منطق تا از آن زمانها به حال همان طور مانده است. چرا زحمت تنظیم منطق را کشیدند؟ برای اینکه ذهن مردم برهانی شود، استدلالی شود، باز هم برای توضیح مطلب مثالی دیگر عرض کنم؛ اگر ذهن برهانی نباشد، وقتی دیده شود يك نفر نصف شب می دود، می گویند عجب! این فرد چه کار کرده که میدود، لابد فرار می کند، لابد يك جا خواسته دزدی کند. اما ذهن برهانی می گوید هزار امکان دارد! چرا می گویی دزدی؟ شاید کسی مریض است می دود تا دکتر بیاورد، شاید از تاریکی ترسیده، دارد فرار می کند تا به نور برسد، شاید عجله دارد به جایی برسد. کسی دارد از جایی بالا می رود، ذهن احساسی می گوید: دزد است، اما ذهن برهانی می گوید: باید تحقیق کنم، شاید چیزهای دیگری هم باشد. بسیاری از غیبتها و تهمتها در اثر همین است که ذهن برهانی نیست، ذهن احساسی است. ما به مسببین حادثه عاشورا بد

#### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۰۹

می گوئیم. آیا اگر خودمان در مشابیه قضیه عاشورا قرار بگیریم همین کار را که آنها کردند نمی کنیم؟ از کجا می گوئید؟ چطور مطمئن هستید؟ چه اطمینانی به خودتان دارید؟ اگر ذهن برهانی شد، از روی استدلال می فهمیم این کار را نمی کنیم، ولی اگر ذهن، احساسی باشد فقط يك شخص ستمگر تاریخی را تعقیب کرده، و به او ناسزا می گوئیم. غافل از آنکه او يك شخص ظالم است و ما باید با يك روش پیکار کنیم، خوب است شخص را بد ظالم بگوئیم لیکن به عنوان يك روش، نه فقط يك فرد، و اکتفاء به همان مسئله فردی آنگاه چه بسا خودمان همان روش را بگیریم. این ذهن احساسی است.

شاید مناسب است اینجا این مطلب را عرض کنم، در گذشته ها رسم بود کسبه، بازاریها، محصلین، ضمن این که کار خودشان را انجام می دادند همه شب بعد از نمازشان پیش يك نفر روحانی ملا، می رفتند، آخر آن زمانها در هر شهری مجتهد زیاد بود مثل حالا قحط الرجال نبود. می رفتند پیش يك مجتهد، درس می خواندند، فقه می خواندند، اصول می خواندند، فلسفه می خواندند، منطق می خواندند، ذهنها برهانی می شد، مسأله می فهمیدند.



آقا شنیده که ربا حرام است می خواهد از زیر حرمت ربا در برود، پول از طرف می گیرد و می گوید من پول شما را اجاره

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۰

کردم، فقط لغت اجاره را شنیده، آخر اجاره مال کجاست؟ اجاره مالی جایی است که عین آن محفوظ باشد، خانه‌ای اجاره کردی، ماشینی اجاره کردی، مغازه‌ای اجاره کردی، ولی پولی که الآن می خواهی با آن خرید کنی و آن را با جنسی عوض کنی ماندنی نیست، این قابل اجاره نیست. درس نخوانده اند. نه براهین عقلی و نه براهین شرعی و نه احکام را طبق متد خود احکام، هیچکدام را ندانسته و نخوانده‌اند.

### تاثیر جو حاکمیت

به هر حال این عقل و این دل درجاتی دارد. تمام این حرفهای من مقدمه برای ابن بود که يك کسی عقل و قلبش مقداری انسانی است و مقداری چیز می فهمد، يك مقداری. يك کسی در درجه بالاتری قرار دارد، درجه بالاتر، درجه بالاتر حتی شخصی مثل ابن سینا گاهی در میماند، ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلام است. تالیفات زیادی از او بجا مانده و تالیفات دیگری هم از او نقل می کنند، در ۵۴ سالگی گفت «هیچ چیزی بیشتر از هجده سالگی ندارم» این قدر در جوانی زحمت کشیده بود. اما همین ابن سینا در مسایل متعددی وامانده، می گوید نمی فهمم، اینجانب در کتاب «فلسفه» برخی از این مسایل ابن سینا را آنجا جمع کرده‌ام. او

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۱

می گوید این مطلب را نفهمیدم، آن را نفهمیدم، آن را متوجه نشدم. صدر المتألهین شیرازی در کتاب اسفار می گوید علت اینکه ابن سینا نفهمیده برای آنکه گرفتار دنیا بود. يك مقداری در دربار حکومتها بود. گرفتاریهای اجرایی نمی گذاشت که خوب مطالعه کند، ریاست نمی گذاشت تا فکرش آزاد باشد. عملاً نمی شود، مگر ملا شدن به این آسانها است؟ مگر به این آسانها می شود باسواد شد؟ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی با آن عظمت، وقتی سؤالی از ایشان می کردند. مسأله فقهی، جلسه شورا تشکیل می داد می فرمود: بحث کنید تا جواب این سؤال را بدهید. همه روزه این جلسه را داشت. خیلی مشکل است ملاصدرا می گوید ابن سینا نمی فهمید چون گرفتار کارهای دیگر بود. در جاهای متعددی صدر المتألهین درباره ابن سینا این مطلب را دارد.

به هر حال عقل و قلب درجات دارند. عقل کامل و قلب کامل چیست؟ عقل کامل آن است که در جزئی ترین امور استدلالی برهانی، عقلی کار کند. حالا ما هستیم؟ در جزئی ترین امور ببینید مطلبی را که يك فرد می خواهد بگوید آیا طبق برهان، عقلی است یا نه؟ آیا دلیلی برای آن دارد؟ اگر از او پرسیدند چرا چنین کردی، آیا می تواند دلیل اقامه کند، یا نه میگوید اینها می گفتند من هم گفتیم؟ یکی از علایم جهنمی‌ها همین است: «و کنا نخوض مع

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۲

الخاصین» (۴۳ مدثر) اینها گفتند ما هم گفتیم! اینها کردند ما هم کردیم! یکی از عوامل سقوط در جهنم است.

زیربنای جهنم همین است؛ کودنی، بی فکری و بی عقلی.

البته عقل کامل کامل، در غیر چهارده معصوم پیدا نمی شود، آنها عقل کل هستند، معمولا همه افراد، همه انسانها، یک نوع جنون و دیوانگی دارند لیکن کم و زیاد دارد. بعضی روانشناسها معتقدند که تمام انسانها در شبانه روز، پنج دقیقه دیوانه می شوند، آدم عاقل کسی است که بیش از پنج دقیقه دیوانه نشود. زیاد شده ما انسانها یک حرفی بزنیم، بعد بگوییم: ای کاش نگفته بودیم، یک جایی برویم، بعد بگوییم: ای کاش نرفته بودیم، یک جایی سکوت کنیم، بعد با خود بگوییم: ای کاش گفته بودیم. اینها یک نوع کار غیرعقلانه است یعنی نوعی جنون. در عرف به آن جنون نمی گویند لیکن با دقت نظر آن هم یک نوع جنون است مگر علی (ع) نمی گوید: عصبانیت یک نوع جنون است **«الحدّه ضرب من الجنون»** فرقی نمی کند. بی عقلی که شاخ و دم ندارد، اینها همه اش بی عقلی است عقل کامل، پیغمبر خاتم (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اند. ولی باید انسان یک مقداری بکوشد تا به آنها نزدیک شود. قرآن کریم درباره پیامبر (ص)

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۳

می گوید:

**«ما انت بنعمة ربك بمجنون»**

به فضل خدا تو مجنون نیستی، شاید یعنی دیگران مثل تو نیستند که هیچ جنون نداشته باشد.

### اخلاص چهل روزه

اما دل کامل: **«من اخلص قلبه الله اربعین صباحا»** اگر کسی چهل روز دلش را برای خدا خالص کند ...، این اخلاص یعنی چه؟ تمام عمر که نمی شود، فقط انبیا و اولیا و چهارده معصوم علیهم السلام می توانند ولی چهل روز اگر اینکار را بکنند. **«من اخلص قلبه لله اربعین صباحا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»** چشمه های حکمت از دل بر زبانش جاری می شود، چهل روز، در بعضی روایات «قلبه» نیامده **«اخلص قلبه»**، نیست بلکه فقط، اخلاص آمده یعنی وجودش را برای خدا خالص کند، اینها با هم لازم و ملزومند، اگر دل انسان برای خدا خالص شد، وجودش نیز برای خدا خالص می شود. نمی گویم چهل روز، یک روز، اگر یک ساعت، یک ساعت چشم فقط آنچه را ببیند که خدا می خواهد؛ گوش فقط آنچه را بشنود که خدا می خواهد، زبان فقط آنچه را بگوید که خدا می خواهد، دست و پا تحرك کنند در راهی

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۴

که خدا می خواهد، قوه خیال هم آنچه را تصور کند که خدا می خواهد. چه کسی می تواند چنین باشد؟ معروف است وقتی سیدمرتضی و سیدرضی را آوردند پیش شیخ مفید تا که آنها را درس بدهد. بعد از مدتی مرحوم مفید خواست جایزه ای به آنها بدهد، هر دو را امتحان کرد، گفت در این درسها هر دو ممتازید، کدامتان گناه کبیره نکرده اید؟ هر دو دستشان را جلو آوردند، اصلا گناه کبیره نکرده اند، غیبت، تهمت و دیگر کبائر، گفت: کدامتان گناه صغیره نکرده اید؟ هر دو دستشان را جلو آوردند، بعد گفت کدام یک خیال گناه نکرده اید؟ اینجا فقط یکی دستش را جلو آورد، آن یکی

گفت من خیال کردم اما عمل نکردم. قوه خیال هم میشود فقط برای خدا باشد. چطور می شود که حتی قوه خیال هم خیال گناه نکند، و قوه واهمه نیز در مسیر حق و عدالت برود. اینها اخلاص است. من اخلص قلبه لله، این مهم است، سخنرانی زیاد است، چه اندازه گوینده می فهمد که بگوید؟ تا چه اندازه درست می گوید؟ چه اندازه به قصد خدا می گوید؟ اینها مهم است در گذشته چه بسا این تشکیلات روز نبود. ولی گاهی بعضی بزرگان يك كلمه می گفتند اما بسیار موثر. مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی زاهد در تهران؛ منزلش روضه بود می خواست ذکر عزاداری کند. پیرمرد قد خمیده و توی خود فرورفته. فقط يك

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۵

جمله گفت آهسته: هذا عزاك يا حسين، جانها فدات يا حسين. می خواست شرکتی در عزاداری کرده باشد، از همین يك جمله، غوغا شد محفل تکان خورد، یکی از وعاظ تهران، آقای حاج مقدس، منزل ایشان منبر رفت وقتی از منبر پائین آمد. آقای حاج شیخ مرتضی به او فرمود بنشین آقای مقدس. گفت: آقا کار دارم. ایشان يك جمله گفت: خدا بیگارت کند همین، سال بعد همان روز آمد. وقتی از منبر پایین آمد یا قبل از منبر، آقای حاج شیخ مرتضی زاهد گفت: آقای مقدس کاری نداری؟ گفت: آقا شما که مرا بیگار کردید. پس از آن سخن حتی يك نفر دیگر آقای مقدس را دعوت نکرد. ساعت دیواری زنگ می زد. حواس ایشان قدری پرت شد، نگاه کرد و اشاره کرد که خاموش و خاموش شد. به قصد زیارت امام حسین (ع) با يك نفر بالای بام امامزاده سید اسماعیل در میدان مولوی رفت قدری طول کشید آن شخص گفت آقا در را خادم مسجد می بندد. اعتنا نکرد و اشاره کرد که اینجا آمدم زیارت آقا ابی عبدالله علیه السلام را بخوانیم. زیارت را خواندند. درها هم بسته بود. بعد آمد دم بام گفت: بگو بسم الله الرحمن الرحيم و از بام روی هوا، پائین آمدند و از حیاط بیرون رفتند، از این چیزها زیاد است.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۶

#### مرحوم قاضی

از مرحوم آقای قاضی استاد اخلاق آقای خوبی و بعضی آقایان دیگر، نیز یکی از بزرگان که شخصا در جریان بود (مرحوم آقای محسنی ملایری) برایم نقل کردند: گفتند از مسجد سهله می آمدم، در بیابان آن موقع عقرب و مار و ... زیاد بود. آقازاده مرحوم میرزای نایینی هم با من بود. دیدیم آقای قاضی دارد می رود گفتیم برویم خدمت ایشان. همراه ایشان راه می رفتیم. يك دفعه يك ماری به طرف ما آمد. آقازاده آقای نایینی گفت: آقا مار! مار! ایشان اصلاً اعتنا نکرد. در فاصله یکی دو قدمی، مار حالت حمله گرفت. ایشان خیلی آهسته به طرف مار فوت کرد، مار همانجا خشک شد، پرسیدم یعنی ایستاد؟! گفت: نه، مرد! باز می گفت: از ایران مقداری پول برای آقای قاضی بردیم، هفت دینار یا سیزده دینار (شك از من است) گفت مقداری از مال خودمان بود. مقداری هم از حکومتها بود که اموال آنها معلوم نیست چطوری است؟ روی کرسی آقای قاضی گذاشتیم، سرش را پایین انداخت، با دست همین طور جدا کرد. فقط پول ما را از آن بین برداشت و بقیه را رد کرد. بدون اینکه بداند از کیست!

و نیز مرحوم آقای محسنی برایم نقل کردند ایشان گفتند: پسر عموی آیت الله بروجردی رحمه الله علیه برادر مرحوم

آیت الله سلطانی، که نماینده مجلس شوری بود آن موقع، خدمت آقا رسید. آقا نامه‌ای به او داد. فرمود تهران می‌روی این نامه را به آقای بهبهانی برسان. گذشت.

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۷

بعد از مدتی ایشان منزل آقای بروجردی آمد و اجازه ملاقات خواست، آقا اجازه ملاقات ندادند. آقای محسنی که پیش آقای بروجردی مقرب بود. گفت من رفتم خدمت آقا گفتم: آقا! عموزاده خودتان توفیق تشریف پیدا نکردند، آقا فرمود: بله آقای طباطبایی، قوری! قوری! هیبت آقای بروجردی ما را گرفت نفهمیدیم یعنی چه؟ آمدم به آن شخص گفتم. آقا فقط گفتند قوری! گفت عجب! الله اکبر! بعد گفت: رازی بود بین خدا و من، احدی از این موضوع خبر نداشت، نامه آقا را آوردم منزل، گذاشتم روی طاقچه اتاق، خدمتگذار منزل يك قوری داغ کثیف را روی نامه گذاشت، نامه کثیف شد، دیدم به این صورت ببرم خوب نیست و اگر نامه را به آقا برگردانم، می‌گوید عرضه نداشتی نامه مرا نگهداری کنی، گذاشتم کنار. احدی هم خبر نداشت!

مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی - که قبرش در صحن عتیق مشهد است و روی قبر نوشته اند قبله ارباب معرفت - یکی از مریدهای آقای بروجردی بود. «من اخلص قلبه لله اربعین صباحا...» اینها مهم است. خود مرحوم نخودکی وصیت کرد که قبرش را هفت متر گود کنند، پس از سالها معلوم شد که هفت متر برای چه بود، زیر صحن را چندین متر گود کردند و قبرهای ساخته شده به طور متعارف خراب شد. تا جامعه از نظر عقل و از نظر دل رشد پیدا نکند، آدم نخواهد شد و در نتیجه مسلمان کامل هم نخواهد شد. صریح روایت

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۸

است: «لا دین لمن لا عقل له» کسی که عقل ندارد، دین هم ندارد. کربلا از اینجا شروع شد جو احساس کور، بدون تعقل، تکفر اسلامی را از بین برده بود، در کارها عقل نبود دین هم نبود. و لذا کارهایی کردند که روی تاریخ را سیاه کردند.

جابر بن عبدالله انصاری آمد سر قبر آقا ابی عبدالله در حالات جابر معمولاً می‌گویند که طرح دوستیش با آقا ابی عبدالله به حدی زیاد بوده که اینها را دیگران به عنوان حبیب می‌گفتند. دوست، با تفاوت سنی که بوده. شاگرد جابر - عطیه - هم که او را می‌آورد نمی‌توانست تشخیص بدهد که قبر امام حسین (ع) کدام است. به هر حال پیدا کردند. از روی نوشته آقا امام سجاد (ع) شاید پیدا کردند. من نمی‌دانم. امام سجاد (ع) روی قبر نوشته بود و شاید آثارش مانده بود. نوشته بود: «هذا قبرالحسین بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشاناً»، عطیه دست جابر را گرفت و روی قبر گذاشت. جابر گویا آتش گرفت. فریاد زد قبر حسین است، همین جا است،

زهر خاکی که بوی عشق برخاست      یقین دان تربت لیلی همان جاست

اولین جمله جابر این بود: «السلام علیک یا ابا عبدالله، یا بن رسول الله حبیبی یا حسین» زیارت عاشورا را جوانان

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
عزیز فراموش نفرماید. من این مسأله را در پایان بگویم این، اعتقاد شخصی من

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۱۹

است، دلیل شرعی هم دارم که یکی از تعقیبات تمام نمازها سلام بر پیغمبر (ص) و اهل بیت او است. همین که در میان مردم رسم است، ولی به تمام اهل بیت باید سلام داد. نه فقط به سه امام. چنانکه یکی از تعقیبات تمام نمازها ذکر مصیبت اهل بیت (ع) و لعن بر قاتلین آنها است.

بعضی از بزرگان بودند که همه روزه تنها برای خودشان بعد از نمازها، روضه می خواندند. چه اشکال دارد که شما هم این کار را انجام دهید. از شما، هر کسی بلد است روضه ای مختصر برای خودش بعد از نمازها بخواند. حالی می دهد، معنویت می دهد، یک راه رشد عقلی همین است. راه اخلاص دل هم همین است گاهی افرادی به ما تلفن می کنند، مشکلی داریم چه کنیم؟ می گویم نذر کنید در خانه تان مرتب روضه هفتگی یا ماهیانه داشته باشید هدف رشد عقل و عاطفه و دل است.

جابر گفت: «السلام عليك يا ابا عبدالله» ولی جوابی نشنید. فریاد زد: «حبيب لايجيب حبيبه» بعد خودش گفت: چگونه جواب بدهد آقایی که بین سر و بدنش فرسنگها راه جدایی افتاده است.

«السلام عليك يا ابا عبدالله و على الأرواح التي حلت بفنائك عليكم مني جميعا سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا

### مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، ص ۲۲۰

جعل الله آخر العهد مني لزيارتكم، السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين.

راستی چطور شد که پذیرفتند فرزند پیامبر، امام معین از طرف خدا، جگر گوشه رسول خدا، از دین خدا خارج شده است؟ و حرف شریح قاضی را گرفتند و پس از شهادت حضرت فریاد تکبیر خدا سر دادند که موفق شده اند چنان کنند! واقعیت این است که عقل در کار نبود، و کار پیامبران رشد عقل بود همانطور که در نهج البلاغه فرمود: یثیر لهم دفائن العقول: انبیا آمده اند تا دفینه های عقل را برانگیزند. و امام صادق (ع) می فرماید: دوست دارم با شلاق بر گرده اصحابم زده شود که حتماً درس خوانده فقیه شوند!

### تعمیم دروس حوزوی

امید است دروس حوزوی حوزه های امام صادق (ع) عمومی شده چنان شود که همه مردم ضمن اشتغال به کارهای خود بتوانند همه روزه یکی دو ساعت هم به کار این دروس اشتغال پیدا کنند که برای رشد فکری بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. پس از تمرین ادبیات عرب، برای فهم کتب علمی حوزوی که به زبان عربی است کتابهای منطق، فلسفه، فقه، اصول، کلام، تفسیر، را هر چند به طور مختصر و در سطح کلی درس خوانده بیاموزند.

انشاء الله تعالی. آمین رب العالمین.

